

# سپا ووت

شماره ۱۲ ماه حوت ۱۳۶۷ مطابق شعبان المعظم  
۴۰۹ مطابق ماه ۱۸۹۱ سال در نظام شمسی ۸

Ketabton.com

سرنوشت «میکرونی و پیک»  
فریده انوری

دیگما توری مانند ۱۴

لکی فایف رستوران  
LUCKY FIVE RESTAURANT

PROPERTY OF  
ACKU  
S 803

# لکی فایف

## 555

دموتھای رسمی و شخصی ، محافل عروسی و شیرینی خوری شهریان را  
 به حسن صورت برگزار می نماید . سالون لکی فایف  
 همیشه برای شما پر خاطره خواهد بود .  
 به استثنای روز های تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ در خدمت شما قرار دارد .  
 آدرس : شهر نرس و مقابل مسجد جامع شیراز . تلفون : ۳۰۳۱۰

# فروشگاه فرید

وارد کننده بهترین  
 اجناس از کپنی های  
 معروف جهان .  
 آدرس : زرقونه میدان  
 شهر نرس



لباس های مناسب برای  
 هر فصل سال  
 از وبایی که جدیداً  
 وارد گردیده دیدن  
 نمایند .

# قرطاسیه فروشی شمیریز

نشریات کلودلگوشما : سپاهوشما ، جولانام امروز ، اخبار مهفته ، قرطاسیه و کارتها تبریکه همه را به قیمت مناسب ازین قرطاسیه فروشی  
 آدرس : متصل بازار امید  
 خریدار نمایید

# فروشگاه

## هارون

وسایل واجناس منورد  
ضرورت خانواد ه ها  
باتازه وارد نمود ه  
است .

آدرس: چهارراهی

انصاری متمبل

نماینده می پشتی

تجارتی بانک

# فروشگاه

## حبیب زاده

تمبل مسجد جامع شیرپور

# بیمار آمین ویدئو کست

بیمار آمین ویدئو کست

نلم های مورد علاقه ویدئویی شما را عرضه میدارد از جمله  
خوشی و سرور شما فلیمبر داری می نمایند . لحظه های  
ثابرا برای همیشه جاودان می سازد .

آدرس: منزل اول بزرگه بزرگه

تلفون: ۳۵۷۰۴ ، ۲۶۷۷۶

# شریفی ویدئو کست

محافل خوشی و

سرور شما را در

کست های با کیفیت

ویدئویی فلمبرداری

مینمایند .

آدرس: شهرنو

تمبل رستوران

لکی فایف .

# خوراکی فروشی

## عبدالخالق

تمبل رستوران لکی فایف

# بغزیک

بفخار شما و خانواده های  
شماست

# رهنمای معاملات روح الله فقیری

خرید و فروش خانه وموتومر  
آدرس: شهرنو چهارراهی شهرنو

تلفونهای دفتر ومنزل: ۲۲۰۲۹-۲۰۲۸۲

# گروه هنری شام

طرب افزای محافل خوشی و سرور شما

آدرس: قوه سید قوشی شیرپور لودنویسی سعید جاده اندرابی

# قرطاسیه فروشی اخباری

کتابه قرطاسیه ، مجلات و کارت های

تبریکی ارزان و خوب .

آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگه افغانان

# مخندیان

قرطاسیه ومجلات منورد

نظرتانرا عرضه

میدارد .

آدرس: مقابل دروازه

جنوبی روضه مبارک شهر

مزار شریف ومقابل

هوتل بلا زادر

کابل

# فروشگاه

## فقیرزی

وسایل آرایش راجد پید ا

وارد نموده است . همچنان

فلمبرداری محافل خوشی در کست های ویدئویی

بذیرفته میشود .

آدرس: شهرنو مقابل سینما بارک

# فردین

## موزیک

انواع مختلف کست های

موسیقی افغانی ، هندي و فرسی را

به علاقمندان موسیقی پیشکش مینمایند

آدرس: مارکیست جمعور

خرید و فروش خانه و ابارتمان

آدرس: بین چهارراهی

شیرپور و چهارراهی

انصاری

تلفون: ۲۲۴۶۸

شماره ۱۲ ماه حوت سال ۱۳۶۲ شماره  
مجله ۱۸ سال دوم

# سپاس و وقت



ستاره ده ملیونی  
مفحه ۵۴



تعماد است که من مانده  
مفحه ۱۴

## دخوردن و خوردن

آیا میتون از سرطان نجات یابیم؟  
درد بول

وقتی کودک آب می خورد  
می شود

حیران ننگی حافظه

۲۸ خ

## چرا و چگونه

مفحه ۵۱

مواجهه با قاري بركت اللہ عليه  
صفحہ ۳۲



بياكوي بايزي ۱۶ مخ



انجوس خند مابوزخند هفته  
صفحہ ۲۴

# پراگھائی کی پیرا میٹریڈ

مدیرمسول : د. وکٹور ظا هرطنين  
تيلفون : ۶۱۹۵۲  
معاون : محمد اصف معروف  
تيلفون : ۶۲۲۵۲  
سوجبورڈ : ۶۱۸۷۸  
ارتباطی : ۵۴ - ۴۸ - ۳۹

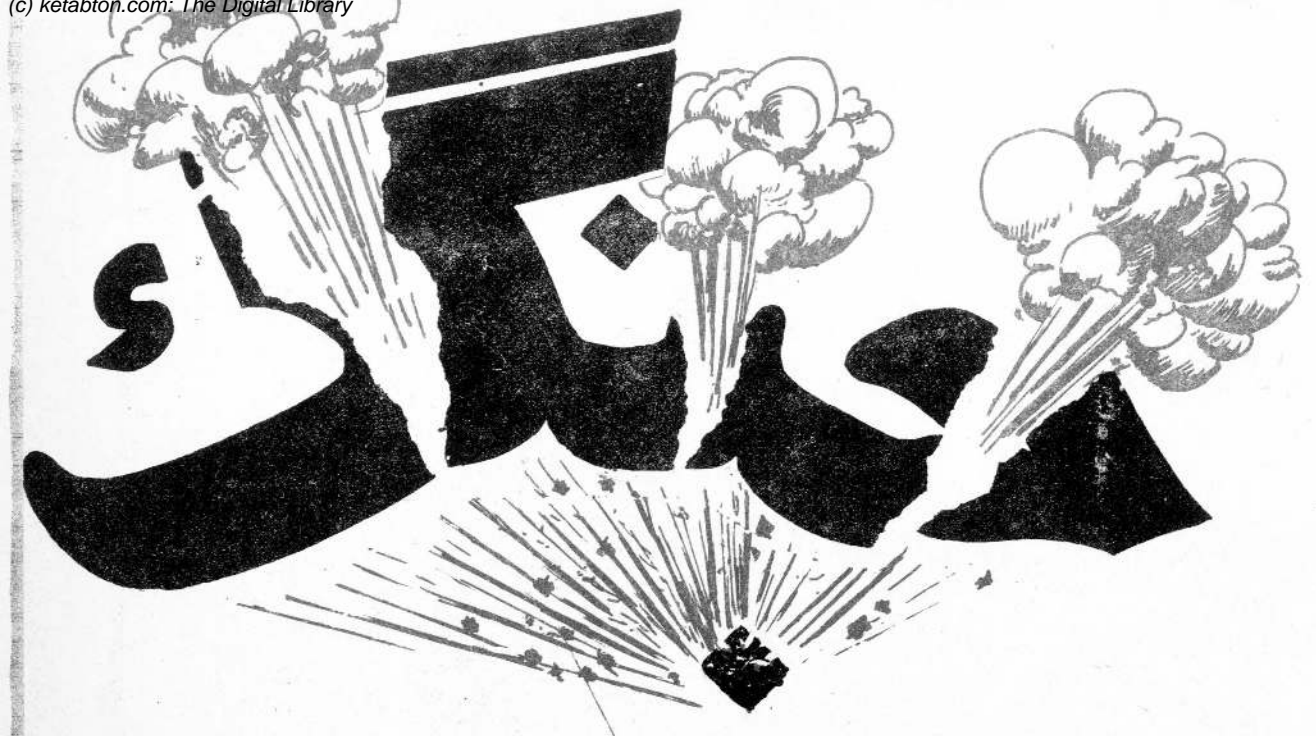


نشریہ اتحادیہ زورنالستان  
جمہوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر :  
ساروق شفیعی  
محمود حبیبی  
عبدالله شان  
لطیف ناظمی  
رهنورد زریبا  
شفیق وحدان

ارت و گرانیک : حمید حلیمی و  
وحمید مسعود  
خطاطی : کیبیر امیر  
عمی قانمی  
مہتمم : محمد گل  
عکاس : شریف لطیفی  
عماسون

اداره مجله در تصدیق و تدقیق مطالب دست آزاد دارد . مناسبتاً  
واردہ در صورت نشریہ اندم نشر مسترد نمیگردد . نظریات آرایہ شدہ صرف  
نظر نویسندہ مناسبتاً



# وحشت

نوشته: کامله حبیب



انان همد یگر را کت میکردند . انکه آخر همه میرفت صرف یکبار و یک دست داشت و آنچه تنبان او کشال بسود و با همان یک باخیز بر میداشت .

مادری میگفت: یک بچم مدی سر لیسه شیوه کی بود . بیست روز از عروسی اش تیر میشد که در راه مکتب شهید شد . بچه دگم صاحب منصب هوایی بود . یکماه از عروسی او تیر شد . بود هنوز در ستان عروسی او رنگ خندان داشت که به شهادت رسید و بچه سومی ام فارغ صنف ۱۲ دارال حفاظ بود . ششماه از نامزدی او تیر میشد که در سال ۵۸ زنده . گم و گور شد . بچام هر که امشان . وطنپرستان بر راستی بودن در راه . دفاع از وطن جام شهادت نو . شهید شد .

وحشت جنگ ره از من پهرمین . وحشت جنگ ره من با چشمانم د . یده ام . وقتی ماد رحاصل بیخوابی شبهایش ره . ده خاک و خون می بیند . نفرت از جنگ مثل خارده قلبش میخلد . به جای خون نفرت و وحشت از جنگ در رگهای جانم جریان داره . غم مثل کوه های همه دنیا سرشانه هام سنگینی میکنه در دیک مادر ره فقط یک مادر رسید انه . فرزندان مه در راه سر بلندی وطن قربانی دادن وه آیره بهترین افتخار میدانم .

بقیه در صفحه (۸۶)

## وقتی یک مادر حاصل بینوایی

## هایش را در خاک و خون می بیند

اما میشنیدم ، گوش میدادم و می نوشتم درباره انانی که مردند و اناس که زنده بودند و رنج میبردند و دره ذره وجود شان زیر شلاق وحشت از جنگ فریاد بر میداشت . ولی آنچه راکه جنگ نتوانست ساز آنها بگیرد ایمان ، با یمردی و عشق به وطن است و مانپونه های کوچکی را بروی کاغذ می آورم : به مادری خبر رسید . بود که فرزندش زخمی است ، به شفاخانه جارسد بستر رفت . در صحن شفاخانه در زیر درختان بیماران و زخمی ها رادید که به چوب های زیرغسل تکیه داده اند . سرهای شان ، دستهایشان و پاهایشان بند است . پیچ شده بود ، مادر به آنها نزدیک شد . باد لسوزی وقت به آنها خیره شد . هیچ یک از آنها پسرش نبود . بعد آنها بطرف اتاقهایشان رفتند .

من چهره جنگ را در سیما ی جنگ زده های دیدم . چهره عربان وحشت را در آینه چشمان جوانانسی مشاهده کردم که دست پنجا گز جنگ گلبرگ های امید و آرزوی شان را تاراج کرده بود . مفهوم جنگ و ویرانی جنگ را در چشمان اضطراب الود کودکان و قلوب مادران داغ دیده زنان بیوه و عروسان خناب دست دیدم . آنها برام از وحشت جنگ قصه میکردند من میشنیدم و می نوشتم . ستون پشتم تیر می کشید ، قلمم می لرزید ، اشکهایم راد رشتند و یوار سنگین یلکها زنده ای کرده بودم ، شعله های اتش در سینه ام زبانه میکشید رگ های تنم مانند شاخه های خشک درخت در هم می پیچید و مثل آن بود که نیش هزاران سوزن سرد در گوشت تنم فرو میپند .



ترجمه و تصحیح: عبد اللہ بن مشیری لہجری

# سینہ تاریخ

## آرشیف ملی و تعمیر تاریخی آن

- ۳- مدیریت کارت و کتابک این شعبه در صدد تهیه نمودن - کارتهای علمی اسناد و کتب خطی میباشد .
- ۴- مدیریت اسناد تاریخی : این شعبه نیز مانند مدیریت نسخ خطی مطابق پلان وظیفه خوشرا پیش میرود .
- در پهلوی شعبات فوق یک مورد مسلکی نیز وجود دارد که در تمام امور مسلکی با آنها همکاری داشته و در راه رفع پرالیم های شان مشوره میدهد . برای تنظیم امور عمومی موسسه شعبه یسی بنام انسجام اداری وظیفه ارتباطی رابعهده داشته ، در اجرای امور غیر مسلکی بذل مساعی مینماید .

### تعمیر تاریخی آرشیف ملی :

تعمیر آرشیف ملی در کنار سالنگ وات فعلی و باغ چرمگری سابق مقیمت دارد ، تعمیر آرشیف ملی بایک دیوار سنگی کتاره دار احاطه شده است ، اگرچه تاریخ دقیق اعمار این تعمیر معلوم نیست ولی نظر به روایاتی پس از اعمار بستانسرای ساخته شده که در سالهای اخیر زمامداری امیر عبدالرحمن خان (۱۲۷۱-۱۲۸۰ هـ.ش) اهداف میباشد .

این تعمیر دارای تهدایی به عرض دو متر و عمق سه متر بوده ، مواد آن از سنگ (مخلوط خاکستر ، چونه و بنگ میباشد) دیوارهای آن از خشت پخته ساخته شده ، عرض دیوارهای خارجی (۴۵-۵۰) و - عرض دیوارهای داخلی (۸۰-۹۰) سانتی متر است . مدخل عمومی آن در سابق روه شمال قرار داشت . تعمیر از یک حال ورودی ، یک سالون پذیرایی خصوصی شاه یک سالون وسطی مشکی است . در سالون اولی دیوالماری متناظر یکی بشکل محراب و منبر با آئینه قد نما که در حصه پیشانی آن گل ترکی رسم گردیده و بالاتر از شیشه محراب و منبر قرار دارد ، در دو جناح آن گل برگ و سبزه دولتی که از چوب ساخته شده ، جلنظ نظر میکند . الماری دیگری در همین سالون به شکل مستطیل دو منزله ، حاوی یک آئینه بزرگ قد نما و خوش تنگه مافوقی ماشی است ، چنین فکر میشود که این الماری برای آرایش بکار میرفته است .

این هر دو الماری را استاد مردانقل به هدایت کرتیل محمد سرور خان از چوب جافور و به سبک بخارا ساخته است .

سالون وسطی یا حال هشت متر ارتفاع دارد ، گل و برگهای منقش و الوان مختلف بروی فلز در سقف آن مینما تور شده است . در قسمت وسط حال یک میز سنگی که پایه های آن به گونه مارپیچ از چوب ساخته شده است ، قرار دارد . بالای آن میز ، یک پارچه سنگ مرمر به هخامت پنج سانتی متر و ابعاد (۸۰ در ۷۰) سانتی متر جلنظ نظر میکند ، در دو جناح این حال دو سالون بزرگ نمایی قرار دارد که در یکی اسناد تاریخی و در دیگری کتب خطی لطفاً ورق برگردانید

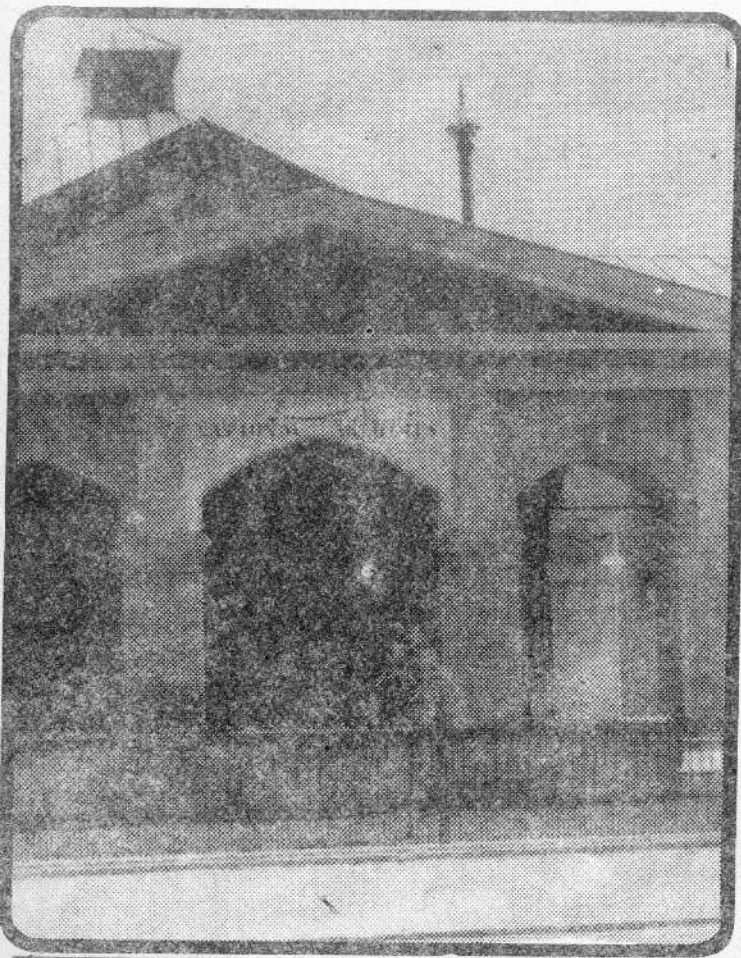
تاریخ کشور باستانی ماضی و معین عظمت و جلال مفاخر مدنی اعمار و قرون گذشته است ، جنبشهای انسانی زیادی درین موزیوم پدید آمده ، ارزشها و نفایس مادی و معنوی فراوانی در پرتو تاشهای پیگیر انسانهای زحمتکش این سرزمین شکل گرفته است ، از سوی دیگر آنچه را که تاریخ پرورشی بیان مینماید ، یک سلسله مدارک و اسنادیست که مواد خام این وثیقه ملی را میسازد .

بدیهیست کسانی که دلچسپی مزید به روشن شدن زوایای تاریخ و مجهول تاریخ کشور خود دارند و در صدد تکمیل نهادن در این عرصه میباشند ، از استناد به اسناد موثق و معتبر ناگزیراند ، زیرا برای یک پژوهشگر و محقق دشوار خواهد بود که بتواند به نیازهای تحقیقات و اقمیت گرایانه خود بدون فراهم نمودن اسناد ، پاسخی رضایت بخش بدهد .

در رابطه با این موضوع یعنی گنجینه اسناد معتبر ، میتوان از - آرشیف ملی یاد کرد . البته یک دهه قبل تمام داشته های آرشیف ملی ام از آثار خطی (دهاسه هزار نسخه) و اسناد تاریخی - (بیش از دوصد) نبود ، از جانب دیگر عدم وجود جای مناسب برای نگهداری علمی این آثار گرانبها ، شوش مسئولان این موسسه را در چند ان ساخته بود . اما در سالهای اخیر دستیا بی به جای مناسب حفظ موارث ارزشمند فرهنگی ما از یکسو و گرد آمدن سیل اسای آثار از سوی دیگر ، قلب مردم ما خاصتاً مؤظفین این موسسه را مملو از صرت ساخت . آرشیف ملی از نگاه تشکیل دارای این چهار شعبه مسلکی است :

- ۱- مدیریت مکروفلم فوتوکاپی : این شعبه ابهراتوار مجهز به غرض تهیه فوتوکاپی و مکروفلم آثار و اسناد تاریخی در اختیار دارد .
- ۲- مدیریت نسخ خطی : این شعبه وظیفه دارد تا آثار مربوط را بشیوه های علمی حفظ و حراست نموده ، در تهیه فیش های قدماتی برای فهرست های کتب خطی مبادرت ورزد و بجهت همکار دایی - مراجعان داخلی و خارجی در شعبه ریسرچ و مطالعه و سالون نمایی باشد .





مقابل انفجارها انهدام قسمت فوقانی را دارا میباشد. بخاطر ثابت نگهداری درجه حرارت هوای داخل تهکوی بین تهداب اصلی تعمیر دیوارهای تهکوی که در حدود (۲۰ تا ۵۰) سانتی متر از هم فاصله دارند، از مواد عایق یاسوخته ذغال پرکاری شده است. این تهکوی که از دو طرف توسط زینه ها به منزل اول راه دارد، از سه قسمت تشکیل گردیده است. دو سالون بزرگ جناحی و یک سالون وسطی که ارتباط این سالونها از بین تهدابهای تعمیر صورت گرفته، البته جهت حفظ مقاومت تهداب ارتباطات با دروازه های ارتباطی تهکوی فرمهای آهنی کانکرتی به ضخامت ۴۰ سانتی X ۲ متر در نظر گرفته شده است، برای جلوگیری از وقوع حریق نیز تدابیر مناسبی بگونه زیر اتخاذ شده است:

- ۱- در رنگالی تمام قسمتهای چوبی و دیگر حصص ساختمانی منزل - فوقانی، از رنگ ضد حریق استفاده شده است.
- ۲- پلاستکاری تمام دیوارها و سقف تهکوی از مواد (ازبست سمیت) به ضخامت دو نیم سانتی متر استفاده شده.
- ۳- پوشش منزل اول، که بالای تهکوی قرار دارد، از (ازبست) به ضخامت سی سانتی متر میباشد.
- ۴- چون حین وقوع حریق در تهکوی برای اطفای آن نمیتوان از آب

## اسناد تاریخی که شده است

- کار گرفت، از این رو از گاز کربن دای اکساید (CO<sub>2</sub>)، که از یک مجرا بداخل تهکوی پمپ میگردد، استفاده میشود.
- در این صورت باید تمام مجراهایی بسته شوند که امکان خروج گاز از آن ها بیخارج متداول نباشد. لذا به دروازه ها و مجراهای تهکوی، رابری مخصوص تعبیه شد. است تا با بلند رفتن درجه حرارت منبسط گردیده، باعث سدود شدن مجرا گردد.
- ۵- حریق احتمالی منزل اول (بالای تهکوی) بشکل عادی توسط آب خاموش شده میتواند، هرگاه آب به تهکوی سرانبر شود، از طریق مجراهای موجود در دود هلیز و نیز زینه، به چاه قبلا یاد آوری شده، انتقال می یابد.
- ۶- اگر چه علامه های اتوماتیک خطر حریق در نظر گرفته شده ولی تاکنون توریید و نصب نگردیده اند.
- این تعمیر در سال ۱۳۵۶ ه. ش. ترمیم گردیده، در اختیار آرشیف ملی گذاشته شد که با (دویاسه هزار) نسخه قلعی و (دو صد سند) تاریخی اش خود از تعمیر وزارت اطلاعات و کلتور به این جا نقل مکان نمود.
- در حال حاضر آرشیف ملی (دوازده هزار) نسخه خطی و بیش از (یکصد هزار) اسناد تاریخی دارد که همه روزه در خدمت مراجعین دانش پژوه خود قرار دارد.

ترمیم آن تصمیم اتخاذ نمود، بعد از مطالعات زیادی که در باره این تعمیر صورت گرفت، قرار شد تا از آن بحث خزینه آرشیف ملی یا تاریخی کار گرفته شود، بنابراین وزارت اطلاعات و کلتور وقت از وزارت نوایید عامه خواست تا ترمیم این تعمیر رابه سبک قدیم بمعهد گیرد. انجنیر عبدالله خان (نجد) به تهیه نقشه ترمیم تعمیر مذکور توظیف گردید.

پس از منظوری ۲۶ میلیون انغانی بودجه، به ترمیم آن اقدام کرد.

نظر به عدم موجودیت جای مناسب، قسمت پایین سه سالون وسطی به عمق سه متر کندن کاری شد. زیرا در نظر بود تا از مناسیل اول مشیحت نمایشگاه کتب خطی و اسناد تاریخی که فوتوکاپی و عکسهای آن در آن گذاشته میشود استفاده شود، از طرف دیگر بعضی ملسقات آرشیف ملی، از قبیل اهراتوره های تهیه میکروفلم، ترمیم و تعقیب از خطر فرسوده شدن آثار و اسناد خطی و برای نگهداری خوبتر به شرایط مخصوص مانند رطوبت ۵۵ تا ۶۰ فیصد و درجه حرارت در حدود ۱۵ تا ۲۴ درجه سانتی گراد، همچنان محفوظ نگهداشتن آثار از خطر انفجار و انهدام و غیره، ضرورت بود. لذا تهکوی تعمیر در نظر گرفته شد، البته برای ایجاد این تهکوی مطالعات سطح آبهای

هنری و تاریخی به نمایش گذاشته شده است که هر روز مردم فرهنگ دوست ما از آنها دیدن مینمایند. درین دو سالون بزرگ دوالمساری کلان سه منزله به ابعاد (۲ متر در ۵۲ سانتی و ۲ X ۲ متر)، ساخت شیرمحمد نجار (در سال ۱۳۱۷ ه. ق) توجه بیننده را - بخود جلب میسازد. در قسمت فوقانی یکی از این انباری هاسرلوجه بی که معروف گل و برگ است چله نظرمیکند، در وسط سرلوجه، که از چوب ساخته شده است، امثال امیر عبدالرحمن خان بشکل طغرا کنده کاری شده است، سطح انباری یا گل ها برگ های برجسته ترین یافته است، در اعراض این سالونها چهار برنده بازوبسته و چهار اتاق کوچک گوشواره مانند، موقعیت دارند، اتاقها و برنده ها شبیه هم اند، به همین گونه، بدو جناح داخل تعمیر شنایهای - صبری و مجهز غرض استفاده ساکنان عمارت ساخته شده است. در تاج التواوخی، چاپ سنگی جلد دوم، آمده که تعمیر آرشیف ملی محصول کار اشخاص ذیل میباشد:

- ۱- عبدالرحمن خان مهندس.
- ۲- عبدالسبحان خان مهندس.
- ۳- میر عمران رئیس اداره دولتی (گمان میرود که خود میر عمران سرپرست امور تعمیراتی بوده).
- ۴- منشی نظیر برآوردی و ازینجا کنده (نضربه تحریری سند - تاریخی محفوظ در آرشیف ملی) این شخص در سال ۱۳۱۳ ه. ق

# ۱۲ هزار نسخه از یکصد هزار ازگزند حوادث حفظ

تحت الارضی و نوعیت تهداب و استحکام تعمیر از نگاه بارهای اضافی عمودی و بارهای افقی زلزلهی صورت گرفت. چون سطح آبهای تحت الارضی نظیر به تجارب چندین ساله اهالی جوار تعمیر پایین تراز ۴ متر از سطح زمین بود، لذا امکان بوجود آوردن تهکوی را - میسر ساخت، از جانب دیگر پس از کندنکاری قسمتی از تهدابهای تعمیر معلوم شد که تهداب تعمیر با عمق تقریبا سه متر عرض نهایی دو متر قابلیت برداشت وزن اضافی تعمیر را دارا میباشد. با آنهم برای کاستن از اوزان اضافی بالای تهدابها و بوجود آوردن یک سیستم - مقاوم زلزلهی از سیستم پایه ها و گادریهای کانکرتی کار گرفته شد. چو خطر احتمالی آب خیزی در موسم بارندگی موجود بود، برای اینکسه تهکوی از خطر بلند شدن رطوبت در امان باشد، از یک سیستم زاگی در تهکوی، که به چاهی منتهی میشود، کار گرفته شد، در این چاه و ترمیم اتومات نصب شده که در صورت بلند رفتن آب تحت الارضی از ارتفاع معینه آب اضافی را بصورت اتومات از تهکوی خارج می نماید. (سند بیک سند تاریخی موجود در آرشیف ملی) از طرف دیگر تهکوی دارای مواد (مخصوص) که مشتمل از تات و قیر است در زیر فرش و تهدابهای پایه ها استفاده شده و این مواد در دیوارهای جناحی با جناح تهدابهای اصلی تکرار گردیده است. پوشش تهکوی که بشکل آهنی کانکرتی میباشد دارای ضخامت (۳۰) سانتی متر بوده، سطح بندی دوگانه طوری سنجش گردیده که مقاومت کافی در

وظیفه ارزایی و برآوردی یک کاروانسرا را نیز برعهده داشت.)

- ۵- منشی محمد بخش نقشه نویس (قبل از آنکه از طرف امیر عبدالرحمن خان به این کار استخدام شود، نقشه نویس باشی ایالت پنجاب بود، زمانی که در کابل مقیم شد، به دستور امیر عبدالرحمن خان به چند تن از نقشه نوسان کابل قواعد نقشه نویس را تعلیم داده است، (سند تاریخی محفوظ در آرشیف ملی)
- ۶- از نجاران و نقاشان معروف آن وقت میتوان از استاد شیرمحمد نجار، محمد عزیز ایکم و میر سیف الدین عزیز نام برد، (تاج التواوخی جلد دوم چاپ سنگی و نسخه خطی محفوظ در آرشیف ملی)
- پیرامون هدف اعمار تعمیر آرشیف ملی، که منتهی به وقتی عبدالرحمن خان از سفر بخارا برگشت به کمک مهندسین که با خود آورده بود، این تعمیر رابه منظور استفاده دفتر رسمی حبیب الله خان ولیعهد و جانشین اعمار کرد، بعضی هایمیکه این تعمیر مدتی مهمانخانه دولتی بوده و مهمانان خارجی در آن اقامت میکردند، بعد در زمان امیر حبیب الله، مکتب حریبه در همین تعمیر تاسیس گردید (امان الله خان هم از همین مکتب فارغ شده است) و تا زمان محمد نادرخان در همین جا قرار داشت.
- زمانی هم دیپوهای لوژیستیک وزارت دفاع وقت در این تعمیر جایجا شده بود، بعد ها از خاطره ها فراموش گردید، تا آنکه قدرت سیاسی در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ تا اخیر ۱۳۵۶ به محمد داود تعلق گرفت، چون داود از نزدیک به تعمیر آشنایی داشت به



## برای یک مرد تر کتر عالی و اخلاق نیک لازم است

عفت اراحصاری کارمند شرکت افغان کارت؛  
- خوشترین مرد به نظر شما کدام مرد خواهد بود؟  
به نظر من بهترین و عالی ترین مرد کسیست که  
در آرای کرکتر عالی بوده و با نظافت، با نزاکت،  
اخلاق خوب و نیک باشد زیاد سخت گیری مساوی  
نیاشد. و هدفش در زندگی خدمت به مردم و  
خانواده اش بوده هیچگاهی فکر ضرر به همسرانش  
ندارد. مسرنداشته باشد. چنین مردی را به یقین  
اجتماع انسانی می بندد. من هم با چنین مردی  
در آینده ازدواج خواهم کرد.

# دختران از پسران و پسران از دختران چه توقع دارند؟

پسندیده و زیاده نداشتن

## مرد باید شجاع و دلیر باشد



عابد و کهکشان فارغ التحصیل لیسه سلطان  
رضیه کابل:  
- خوشترین مرد به عقیده شما کیست؟  
به عقیده من خوشترین مرد کسیست که از سندن  
برافتخار میهن بیرونی نموده و به مثابه یک جوان  
روشنفکر و دارای یک روحیه عالی و وطن پرستی، مرد -  
انگی و شجاعت باشد، عنعنات و رسوم پسند پسند  
مردم خویش را پیوسته رشد دهند. نه اینکه طوریکه  
متأسفانه بعضاً مشاهده میگردد بعضی از جوانان  
حتی تحصیل کرده ها به عنوان بیرونی از مد و لوکس  
بودن یا بولد اراخاج دیده، عنعنات اصیل افغانی  
شان را فراموش کرده اند. همچنان به عقیده من از  
همه اولتر مرد اعتماد به نفس داشته باشد. در آن  
صورت آنچنان مرد را همه اجتماع خواهند پذیرفت



پسندیده و زیاده نداشتن

پسندیده و زیاده نداشتن

پسندیده و زیاده نداشتن

پسندیده و زیاده نداشتن

پسندیده و زیاده نداشتن

پسندیده و زیاده نداشتن

# به تمام معنی یک زن

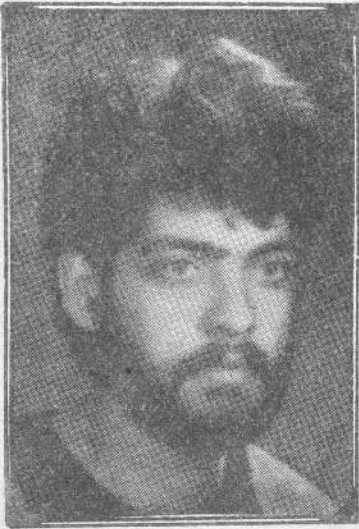
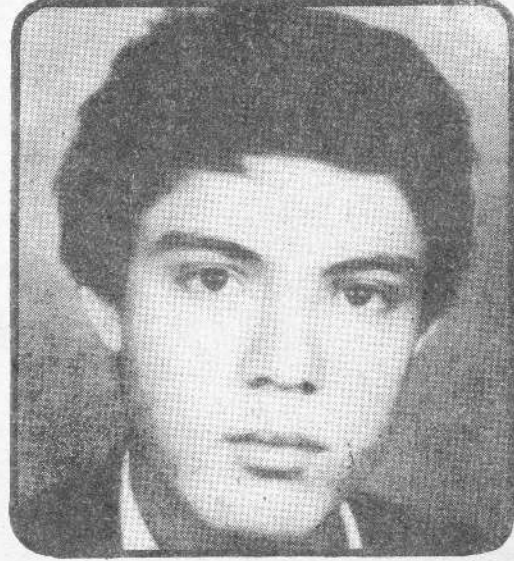
# دختران نباید تقلید بیجا کنند

# همکار خوب خانواده گی

سید یوسف محصل سال دوم انستیتوت طب کابل :  
 - عالی ترین دختران نظر شما کیست ؟  
 - عالی ترین دختر به عقیده من دختر است که از صفات عالی انسانی برخوردار بوده و به تمام معنی یک زن باشد ، همچنان باغوروز یا معاشرت بوده در فامیل هم می باشد و میتواند در آینده مادرخوب برای فامیل و اجتماع خود باشد . فراموش نکنم که تحصیل و ناسوادنی در تکمیل شخصیت مرد و زن حتمی است . من زیبایی باختر را ترجیح میدهم بر زیبا پرستی ظاهری

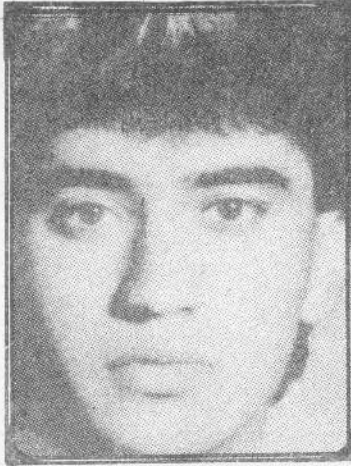
دوران محصل بوهنخی طب کابل :  
 - عالی ترین دختران نظر شما کیست ؟  
 - به نظر من دختری که دارای طبیعت خالصی افغانی بوده و از تقلید های بی جا از دختران غربی خودداری نماید و دارای کویکتر عالی و احساسات و عاطفه که شایسته یک دختر نمبور افغانی بسود و در اجتماع دارای رویه و روش خوب با اطرافیان باشد ، یک دختر دارای صفات عالیست ، خصوصاً دخترانی که در ساجه تحصیلی قرار دارند بهتر خواهد بود که متوجه درس و تحصیل خود باشند تا در مورد مد و فیشن بیندیشند و دختری که بتواند بعد از ازدواج یک همسر خوب برای شوهر و یک ادر خوب برای اطفال خود باشد .

صابره محصل بوهنخی علم :  
 - خویترین مرد از نظر شما دارای کدام صفات میتواند باشد تا شما او را بیاید بربید .  
 جوان مورد علاقه من باید باغوروز ، دارای شخصیت عالی و ممتاز و سوبه ، تحصیلی خوب باشد و در رهلوی داشتن این صفات همایش نبوده در امور خانواده گی همکار خوب باشد و فراموش نشود که مرد مورد علاقه من باید از اخلاق و کویکتر خوب در اجتماع برخوردار باشد تا همه مردم او را بیاید بربید .



## راستگویی زیور زن

شاه ولی حکیمی کارمند سازمان جوانان شهر کابل :  
 - خویترین دختر به عقیده شما از چگونه صفات برخوردار باشد .  
 - من از زود دام یاد دختری از دواج کنم که دارای تحصیلات عالی بوده و مانند زیورنالیستان راستگو واقع بین و سخت گیر باشد و در حق و مصر مسایلی زنده گی از منوره نار بیگیزد .

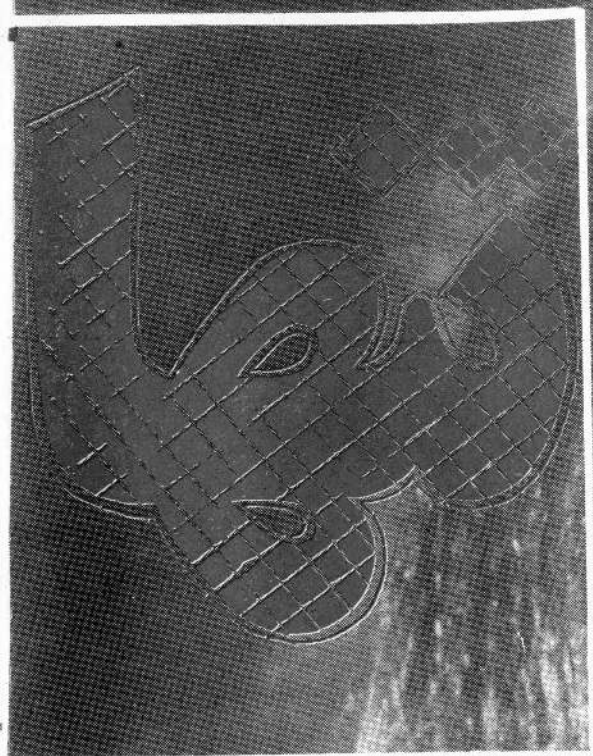


## تحصیل یافته نه دستاو

علاو الدین سیفی فارغ لیسه مولانا جلال الدین بلخی :  
 - میخوام با دختری عروسی کنم که عنعنات افغانی را رعایت نموده و مطابق شرایط خانوادگی ام زنده گی خود را عیار بسازد . از دخترهایی (( دیسکو )) مجاز خوشم نمی آید . البته باید دختمورد نظرس حتماً تحصیل یافته باشد .

# کلمه نوری

## که می ماند



**فریده انوری**  
یک کلمه نوری ماند هزاران  
پارچه شعر را در برنامه های  
مختلف رادیو تلویزیون  
دکلمه نموده است

وقتی گپ میزد صدای زهری داشت و هرگز فکر نمی شد که آن صدای لطیف زنانه که شعر مولوی سعدی و حافظ و دیگران را یکله میکند از آن او باشد. او در بیست و هفت سالگی...

فریده انوری اکنون در ایالت کالیفرنیا، ایالات متحده آمریکا با تاروق شوهرش مسیح بحریش و سه دختر زندگی می کند. در سال ۱۳۴۵ در بوهندون کابل به تحصیل در رشته هنر واد بیات پرداخت و سالی بعد به ایالات متحده آمریکا رفت و در آنجا به تحصیل ادامه داد. در اواخر سالهای چهل به وطن بازگشت و به گویندگی در راد یو آغاز کرد. بعد از آن در راد عمومی هنر واد بیات راد یو بیات برود یوسر یکی از برنامه های ادبی موظف شد. از سال ۱۳۵۲ به سمت مدیر عمومی هنر واد بیات ایفای وظیفه کرد و در این سمت تا سال ۱۳۵۷ باقی ماند. در سال ۱۳۵۹ به سمت مدیر عمومی هنر واد بیات راد یو تلویزیون مقرر شد. او در انتخاب شعر برای دکلمه...

زیر خ از برنامه های فوق العاده راد یو بی و تلویزیونی را فریده نه تنها به دکلمه اشعار و گویندگی برنامه های ادبی می برداخت بلکه گاهی نقشی هم برادر استانیهای دنباله دار راد یو بی واد درامه ها و قصه های تخیلی ایفا میکرد. فریده در تخیلی استعداد فراوانی داشت. او نقش زنده اراک راد یو بی واد در استان دنباله دار راد یو بی واد همین نظم با موفقیت بسیار ایفا کرد. همچنان او در سلسله بیسی از داستانهای که در اواخر سالهای چهل توسط (مراد) نوشته و تهیه میگردید، آنچنان با مهارت و توانایی نقشی ایفا می کرد که مورد توجه فراوان تلم شنو نده گان و مخصوص نسل جوان آن زمان قرار میگرفت. فریده انوری در بوهر سفلیگی و کودکی و پیوسته سر بهما و انگش نشان میداد و با گستاخی و سرکشی و فرود در برابر سلفه گان و نابخوردان برخورد میکرد. بوکس در بوهر سسر صاحبان، ادبیان و هنرمندان محبوب و مهربان بود و آثار او فریده های هنری واد بی شایسته آنچنان ستایش می کرد که گویی آن ادیب و آن هنرمند شگفتی آورنده ماست.

غزل های سعدی را بسیار دوست داشت و گاه گاه بیت های را تکرار میکرد. ای که از کله هنرنقش دل انگیز خدا بی حرف باشده من کاین همه از مهر جدایی به ویژه این بیت راد و مست داشت: شمع را باید از این خانه برون بردن و کشتن تا که همسایه نداند که تودر خانه ماییسی و آنگاه سرش را بطور میزوسی که آنگاه از شور و هیجان بسود شور میداد. وقتی گپ از خیم و بیاضیات او بود چنان واکنش نشان میداد که گویی خیم همزاد او بود ماست و آنگاهی کاین ریشیات راز زنده میکرد چنان حالی داشت که گفتمی سروده های پنهانی دلش را باز میگردد. از شاعران معاصرین زبان کشوره اشعار خلیلی پیروزک دهقان، لایق و ناظمی آشنایی و علاقمندی بسیار داشت و از شاعران معاصر ایران نادریور شاملوه ۱۰۰ سایه نصرت بقیه در صفحه ۲۴



مرکه کورنکی : د لهرم

له اسماعیل پیروز  
او عزیزې افغان  
سره  
مرکه

پیلیدې پیروزې



سره اشنا شوي نه واي نوستا سې  
هنري فعاليت به ترکومه خده بربخ  
تللي واي .  
- داچي زه نن ورځ په پراخه  
توگه خپل هنرخلکوته د راد پيو  
تلويزون له لاري وړاندي کولي شم  
ياد اچي د هيواد نه بهر په نورو  
هيوادونو کې د خپل هنرخلکوته  
وړاندي کولو د پيروز برکت  
دې که نه زما هنر او استعداد به  
همافسي بې تر ايرولاندې پاتې  
وای لکه چې د اکلونه کلونه و .  
پيروز نه يواځې له ما څخه رښتيني  
هنرمند و چې د بلکې زما  
کورنۍ يې هم د هنر په ارزښت  
پوهوله او دده د هلوځلو نتيجه  
کې وروسته د کلونو کلونو زه د خپلې  
کورنۍ سره بېخلا شوم .  
- اوس به شپم چې تاسې ولسي  
حتي د خواب را کولو اجازه هم د

سيمو څخه هنرمند ان راتولول به  
دې ترڅ کې زه هم د محمد د پښ  
زاخيل په مرسته راد يوتو راغلم او  
وروسته مې د گلزمان په مرسته  
بربخ تک وکړ .  
- عين بوښته له عزيزي افغان  
څخه کوم . خو هغه چې دده د  
سترگولاندې پيروز ته کوري داسې  
معلوماتي چې کواکې د خپرو کولو  
اجازه د هغه څخه اخلي . هغه  
ورته وايي : ورکه خواب ماته ولسي  
گوري . نو ياداسې په خپرو پيسل  
کوي .  
- کله چې په مامان زما پيکس  
اواز اوريد . زه به مې په تونو  
شواوډه اهيله په راتو پيدا شوه چې  
کاشي زه هم کله داسې سند رغاړې  
شم . مگر کورنۍ مې سخت مخالفت  
کاوه او دې ارتباط مامان پيري  
کې د رطل او ټول وليدل . به

له ودي سره سم عزيزه افغان  
او اسماعيل پيروز د محلي دفتر  
ته د مرکې د پاره راخي . عزيزه -  
افغان ښکلې تورنگې جامې به  
تن کړې . پداسې حال کې چې  
موسکاي پرتو پوښوونځيزې په خورا  
صميميت راسره روښم کوي او د واره  
مرکې ته خپل تيارې حرکتوي .  
تر هرحده د مخه غواړم بوښته  
وکړم کله چې له تاسې سره د مرکې  
په خاطر موخوځلي ستاسې کورته  
تيلفون وکړ عزيزه خان وويل چې  
تاسې په کورکې نه ياست او په وې  
غم خوړي . نو ما فکر وکړ چې البته  
کورته د تېروې يا هم د ور وپنډه و-  
بست کوي . مگر تصادفاً تاسې مې  
د شورخون وپه څوږ لويوخت وليدي  
انه چې تاسې د غرمې وپوې به  
لخاي شورخونونو تر جان کوي به  
داسې حال کې چې په لور غسړ

### عزيزه افغان:

# د خلکو د ملنډوله لاسه چا درې په سر کوم... اسماعيل پيروز: يوه دوی سندرې لانه وويل شو چې جيمي جيمي فرمايشي را ورسيزي...



پيروز څخه اخلي .  
- کوره ته موږ غلط درک نه کړې .  
د يولاس څخه غزنه څيزې . کله  
دې د ويره زما خيال ساتي زه هم  
دده د زماوي کوم . او ده ته د کو-  
رنۍ د رئيس په سترگه گويم . . . .  
پدې کې پيروز هغې خبره پرې  
کوي وايي : اصل خبره دا ده چې  
په کور کې تر ټولو مينه او باور  
شور دې . له نيکه مرغه زموږ وگډه  
ژوند بنسټ همدا مسایل تشکيلوي  
شته ځنې هنرمندان چې يو بل  
باندي باور نه لري . د وړې خبرې  
په اوريدوسه شخړه پيل کوي چې  
اکثراً د يو بل د لاس او پښې به  
ماتيدوسه سره ختميزي . ولي موږ  
د چا خبرو سې غوز نه ورو . مثلاً  
يوه ورځ ماته يوځوان په تيلفون کې  
وييل : (عزيزه خان جيري ده .  
بقيه در صفحه ( ۸۸ )

همدې وخت کې مامان زما د ميندوتو  
اوارمانوږد بخلاند . لمريه څيز  
را حرکت شو . هغه زما پلوي و . زما  
په خاطر مې هرات ته کډه وکړه .  
او هلته ماته هنري فعاليت پيل  
وکړ . اولکله چې کابل ته راغلمو  
د موسيقي په رياست کې د نرگس  
د اسماعيل سندرغاړې شوم .  
- د اسماعيل پيروز سره څه وخت  
اشنا شوي .  
- زه د نرگس د اسماعيل سندر-  
غاړې او دې د ارکستر مسوول و . به  
دې ټول سره اشنا شولو چې اشنايې  
په مينه او مينه به واده ختمه شوه .  
د واده څخه وروسته په شپيتم کال کې  
د پيروز په مرسته راد يوتو راغلم .  
اوبه هغه کال مې د هغه سره  
غبرگه سندر (( بيا گډې باريزي ))  
ثبت کړه .  
- که فرض کړو چې تاسې د پيروز

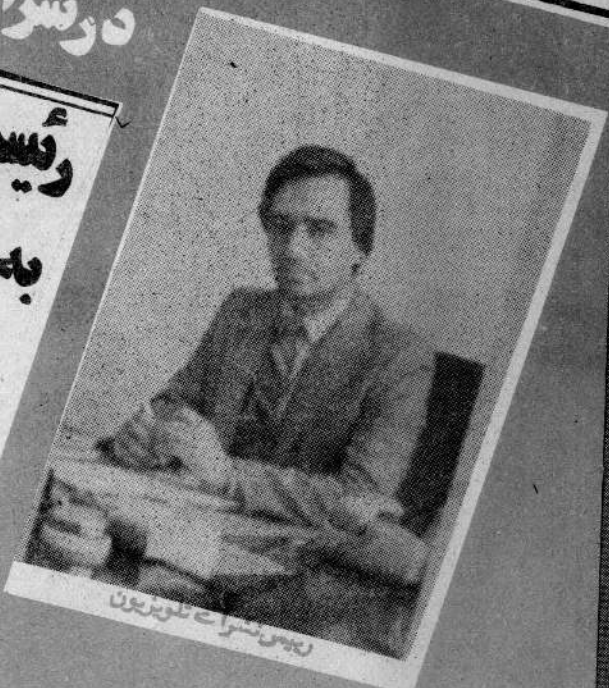
خاندې وايي :  
- ماغوښتل چې هلته مو پسر  
ومينځم چې په شورخونو کې سترگې  
ولکيدې نو څو ورځه چې هم غرمه وه او  
هم بيا گډه ته ميله مې نوکړې وکړ .  
چې راځه په شورخونو کې وپولو .  
- يعنې دا چې د (( نيم او ))  
په لخي مو شورخون وځورول . به  
هر صورت اوس به راشو ستاسې د هنر  
لومړنيو څو نرتو ته که پدې باب  
وغيړيزي .  
- زموږ به د پروا وجر وکې ته گډه  
ټکور د رباب سره پير وده و چې ما  
ورسره ليوښ مينه د لرود . د پلار مې  
مولوي واو د هغه موسيقي نښه  
خوښيد . خو ما د هغه څخه بښد  
منگې او رباب سره سندرې بللې . په  
کرار کرار مې ارمونيه هم زده کړه .  
هغه وخت راد يو افغانستان د  
د بري مجلس پروگرام ته د بيلابيل

# آیا نشرات تلویزیونی میتوانند بهتر شود؟

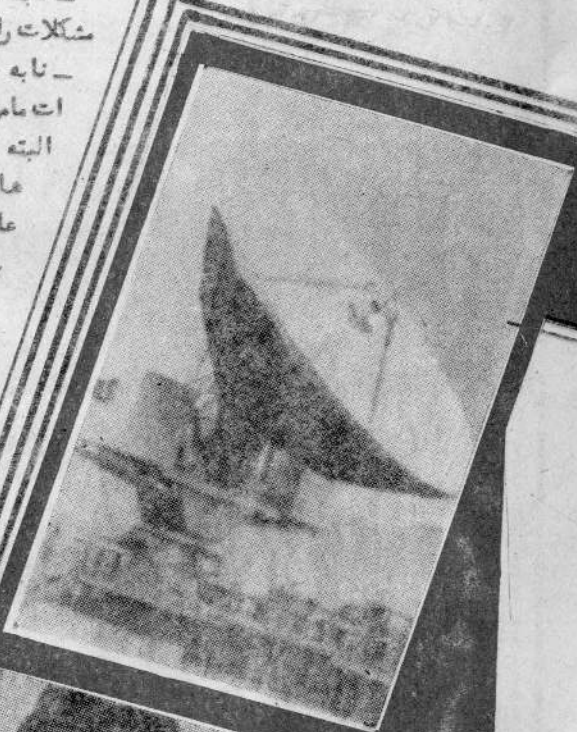
مباحثه از محمد اصف

**در شرایط فعلی چه نشراتی میتواند قابل قبول برای مردم باشد**  
**رئیس نشرات تلویزیون تازه درین پست مقرر شده است**  
**به نظر میرسد که پلانی برای بهبود کار دارد**

تلویزیون امروز بخشی از زنده گی ما را فراگرفته است. در خانواده ها، مباحثات، مطالعه، افسانه گوئی ها، شهنامه خوانسی ها و مجالس بلند و اندرزگرم بود. اما اینک تنها رادیو تلویزیون است که همه را به سکوت دعوت میکند و معلومی میشود وی آنکه امر ونهسی کند، قلب و روان بیننده را تسخیر می کند.  
دقیقا تلویزیون باید سطح معرفت جامعه را بالا ببرد، زیرا که میزان زیبای مرجعه بی به سطح معرفت و آگاهی آن بستگی دارد. از اینجاست که این پرسش ها مطرح میشود:  
- آیا تلویزیون برنامه های سرگرم کننده دارد؟  
- آیا تلویزیون نشرات آموزنده را تنظیم مینماید؟  
- آیا برنامه تلویزیون صرف وظیفه لذت یابی را برای بیننده ها دارد؟



رئیس نشرات تلویزیون



براستی زنده گی بر بهای امروز جهان بوسعیت را که با بالهای تلویزیون در یک چشم زدن تماشای میشود، چگونه باید منعکس ساخت؟  
میرزم به سندیهای تلویزیون - وضع کار درین سندیها چگونه است؟ تلویزیونی با عمر کوتاه و امکانات محدود در برابر ما قرار دارد. وضع خاص که بر جامعه مسلط است زمینه یک رنگارنگی و متنوع برنامه های تلویزیون را محدود می سازد ولی برغم این همه آیا تلویزیون ما برنامه های مورد علاقه مردم را داراست؟  
نشرات هفته های اخیر نشان داد که استعداد برای این کار وجود دارد اما باید پیگیری نیز با آن همراه باشد.  
من بارتیس نشرات تلویزیون که تازه درین پست تعیین شده صحبت داشتم. وی در رشته ادبیات تحصیلات عالی ماستری دارد و عموما مصروف کار در بخش های فرهنگی و سایر اطلاعات جمعی بوده است. بعد از تقرر در پست جدیدش توانست یک حلقه کاری را بوجود آورد و استعداد های بنام و خاموش را به فعالیت دعوت نماید. هارون یوسفی رئیس تلویزیون کتوف ویدئو گوست وقتی در تیلیفون می پرسم که در دفتر هستید؟ پاسخ میدهد بلی، ۱۲ نیمه هستم. بسیار هستم تشریف بیاورید.  
پرسشهایم را مطرح میکنم.  
- نامه سامانی های در نشرات تلویزیون وجود داشته، چه فکری کنید چگونه این همه مشکلات را مرفوع خواهید نمود؟  
- نامه سامانی های بود، و اینک آرام آرام نظم بوجود می آید که شما نشانه های آنرا در نشرات نامی بینید، میتوانم بگویم تا دو ماه آینده چهره تلویزیون بکلی عوض خواهد گردید.  
البته بیننده گان تلویزیون این مساله را درک مینمایند که در شرایط موجود که در برخی از گوشه های کشور جنگ بر مردم ماحتمیل میشود و خون انسان هلی وطن ریخته میشود، نظم عادی نشرات تلویزیون مراعات نمیشود و ناگزیر باید بمسائل نظامی و وطنپرستانه نیز پیوند آید.  
- در شرایطی که وضع اضطرار نافذ است و نیز جنگ در برخی از ولایات تشدید گردیده فکر میکنم انتظار نشرات و وطنپرستانه نیز وجود دارد، آیا آهنگهای حماسی جدیدی در نامه خاص درین مورد تدارک دیده آید؟  
- درین مورد برنامه بانی تهیه شده اما طوری که میدانید وضع اضطرار حالت نوریل نیست ولی باید برنامه های اطلاعاتی غرض درک این حالت وجود داشته باشد.  
آواز خوانان ما بعد از حمله دشمن بر جلال آباد محدود ۱۵ آهنگ تازه حماسی ثبت نموده البته که احساسات و وطنپرستانه آنان قابل تدارک است ولی باید گفت توجه داریم بسیاری از برنامه های معمولی ما به شکل عادی نشرات داشته باشد.  
- تفسیراتی که جسته و گریخته در برنامه های تلویزیون به چشم میخورند برنامه های جدید است، اما چرا بدون نظم، چه تضمینی وجود دارد که این برنامه ها موند خواهند بود؟  
- طوری که گفتید چند برنامه جدید مثل ساعتی باشما، هزار و یک گپ، شعرستان سخن زیر آسمان کبود، در جهان ما، سفر تلویزیونی، گلچین موسیقی در نشرات جایز کرده که مورد توجه نیز قرار گرفتند و درین زمینه به ابتکار کار دایرکتور و ژورنالیستان چشم داریم از همه آنها دعوت نموده تا هر چیز خوبی که در ذهن دارند بروی برونه بیاورند.  
- چگونه؟  
- هیچ پیش شرطی وجود ندارد، فقط باید برنامه هایشان با معیار های لازم نشراتی و مطالبات بینندگان سازگار باشد.  
- چگونه این مساله را عملی می نمایید؟  
- من از همه همکاران دعوت نموده ام و خوشبختانه که آنسان پاسخ گفتند، فکر میکنم ایجاد محیط همبسته کار، بهبود کار را تضمین می کند.  
بقیه در صفحه ۸۱

صاحبه : از حسينا خالد

# مدال طلا برای

# گل‌ساز افغانی در جاپان

## عباسی بیبا گل‌ساز افغانی در باره کارهایش سخن میگوید

### یک مجله جاپانی نوشته است :

## انگستانی که جادو میکند و سحر می‌آفریند .

اتحاد شوروی چندین مرتبه به نمایش گذاشته شده و مورد استقبال قرار گرفته است . آثار وی افتخارات بزرگی را به کشور به ارمغان آورده است ، چنانچه در فستیوال گل های آسیایی منعقد شده جاپان برای بار نخست افغانستان به نمایش گل های ساخته شده مستر بیبا به دهافت مدال طلا افتخر گردید و در مقام های عالی قرار گرفت .

مسترم بیبا را بشناسیم :

سید عباس بیبا فارغ التحصیل شعبه ژورنالیزم پوهنتون کابل است و فعلاً مسوول دبیرتیم اطلاعات از انس اطلاعاتی باختر میباشد .

از وی پرسیم :

- از وی زمان به صنعت گل‌سازی آغاز نموده اید ؟
  - از او آن کودکی به هنر گل‌سازی شوق و علاقه فراوان داشتید یا نه ؟
  - در سال ۱۳۵۲ بعد از آنکه اولین اثرم را تهیه نمودم سخت مورد علاقه تان در دستان و خوشایندتان قرار گرفت .
  - پس شوق اصلی تان در دستان هنر تان بوده اند ؟
  - خبر قبول اینک در دستانم مراد دین را شوق نمایند مدیون زحمات مادرم خواهم بود نه روی که خودش به هنر سوزن دوزی و مخصوصاً گل‌دوزی دوزی دستم می‌کامل داشت مراد دین راه یاری رسانیدند ؟
  - همه افتخاراتی که من بدست می‌آورم از زحمات مادرم بوده است .
- بقیه در صفحه ( ۸۶ )



هنر گل‌سازی امروز در سطح جهانی دارای ارزش‌های نهاد است که فراتر از بهترین گل‌سازی هادرنمایش گاه های جهانی نیز نمونه های کارگسازان به نمایش قرار می‌گیرند .

ما مسترم سید عباس بیبا یکی از گل‌سازان که تازه کارهایش در نمایش جاپان مورد توجه قرار گرفته حرف و سخن داشتیم . کارهای بیبا در نمایشگاه های کبک ، چکسلواکیا ، بلغاریا و



# کسیکه میتواند

## بخواند، بر قصد، تمثیل کند

### تقلید نماید، به نقاشی پردازد و...



# مصاحبه‌ی با مثل خوب نصرالدین شاه کمیدینی به سبک خاصی.

مصاحبه : از منیر

آمد • همان بود که من در این برا •  
گام برداشتم •  
استاد شما در این زمینه

کجاست ؟  
- من هیچ استادی ندارم بخودم  
شعرا و آهنگ را درست میکنم و میخوانم  
منظور من این است تا مردم را سرگرم  
سازم مثلاً من میخوانم :  
یا تو گویم عزیزم، من استم بی خانه  
آواره و سرگردان میگردد بهشت خانه  
و حرکاتم را نیز خود تنظیم مینمایم و  
پارچه های جالب و کمدیک را مسمی  
آفرینم •

- پس شما زیاد بالای خود حساب  
می کنید •  
- بله • زیرا هیچکس مثل من بهک  
آهنگ را با تمثیل آن اجرا و هیچکس  
مانند من از همه این کار برآمده  
نمی تواند •

از حرف زد نشا استنباط میشود که  
زی تپ کار خود را مستقل میدانند و  
کمیدینی است که سبک به خصوص

بقیة صفحه ( ۸۶ )

خود تقلید کنم، آوازهای طلبه را  
با دهنم بکنم و امثال اینها •

- شما چه وقت به هنر آواز خوانی و  
تمثیل روی آوردید و کمیدین شدید؟  
- من سه سال شده است که آواز  
کمدیک می خوانم و تمثیل کمدیک میکنم  
- آیا این مدت بسیار ناچیز است  
نیست اگر شما فعالیت کنید به هنر بودید  
پس چرا زود تر شروع نکردید؟

- در روزهای کودکی و جوانی -  
را دیوکت و تلویزیون وجود  
نداشت در این وقت ها من تلویزیون  
یون را می بینم و کست میشنم و علاقه  
گرفتم و با خود گفتم که من از دیگرها  
چه کسی دارم و وقتی که دیگران  
میخوانند و تمثیل میکنند پس من هم  
میتوانم کمدیک و دوخواندن و پارچه  
های کمدیک را در حضور دوستانم  
اجرا کردم، آنها مرا تشویق کردند و  
هم چنان آواز خوش خودم هم

تقلید در کارش بیشتر از خلاقیت  
است حرف دیگری است که میتوان  
با فراهم سازی زمینه روی را کمدیک  
نمود تا خود نوآوری کند او  
از کمبود امکانات گله ضا  
است مخصوصاً از پیدا نشدن  
مجال هنر نمایشی اش در تلویزیون  
او نصرالدین نام دارد و مردم هم  
آزاد به همین نام می شناسند •  
او در دفتر مجله به منظور مصاحبه  
در مقابل من نشیند، کلاه شیویش  
را از سر بر میدارد و بالای میزمینگردد  
به نظرم پنجاه و چهار و یا پنجاه و پنج  
ساله می آید •

- هنر شما چیست؟ یعنی شما  
کدام کارها را انجام دادید و مسمی  
توانید؟

- من میتوانم بخوانم، برقصم و  
تمثیل کنم، از حرکات مختلف  
تقلید کنم صدای ماشین موتورها

المعلمان، ناخواند، اما از سبک  
بجای خوشی هموطنان ما است •  
وقتی در هروسبی یا محفلی در -  
هوتل استی، می بینی که اوستی  
آید، همه به او توجه می کنند •  
به همه احترام میکنند، اما با هر  
حرکت خود مردم را به خند و وا -  
میدارد، با احترام صحت مردم را  
می پرسد و با احترام اجازه میخواهد،  
لحظه بی هنر خویش را با -  
خدمت میکند، صداهای آواز -  
های مختلفی را تقلید میکند، گاهی  
موتراست، گاهی گادی ران، -  
زمانی هم هنرمندی از هر کجای  
دنیا، حرکات خاصش با آهنگ ها  
جان پاس است •

شاید به شکل بتوان او را -  
هنرمند گشت، اما او یک هنرمند است  
استعداد کافی دارد ولی اینکه

# لن و داس تان

زموږ کوربه ښار په منځ کې و. اصحوا نزه دي څلور وخوا ته د تلور اتلسو لاري د کوربه مخي تيريدې. دې وضعې زما سر او ايلار مغرورا وهوايي وولوزه کړه. د دې څخه په گټې اخستو ژوند موڅه ناڅه ښه شوي و. تېروته موچې د ښار په شمالي لويه پڅې څنډې کې اوسيدل ژوند يې د وږنه وښه شوې. زما مور او ايلار به تل د کوربه ميلستون کې د ستر ځوان غوړولې و او دې وې مارنوم يې گڼلې و. دلري وطنوڅخه موهم څه ناڅه دوستان لرل. د کال په بېلابېلو وختونو کې به د بېلابېلو سيمو پورې اوغلي راتلې. خود د وخت په تيريدو زموږ سيمه د ښار له زړو سيمو څخه شوه. او اوس اوس يې هغه پخواني برم نه لاره. له سترگو ولېده. او پرېره زړه شوه. زمانه مير او ايلار بيا هم داسيمه خوښيد. خوزه که رشتيا ووایم د وږه خوښ نه و. زمانه خپله ښار د سره خوښيد او نه مې هم په هغې کې خپل کور. ځنود وستانو ته تلرا ته ويل چې د داسې کوربه لرلوولې داسې يې. او بيا به خواب ورکساره چې چندانې يې په دليل نه پوهېږم. زړه مې داسې ځاي غوښت چه هلته مې هرې ول څېرې نه ليداي. چالاکه خلک. ساده. خلک. احمق. هوشياران. هوشيار احمقان. کم عقل چاپلوسان چاپلوس کم عقلان. بېرگان. د خپلو گټويزه وړان. صادقان. درواغجن رشتياو هېکې اونور. . . . .

خپلار به تل نصيحت راته کاوه:

— وهلکه ژوند هم داسې وي. ته لانه پوهېږي.

رشتيا هم زه نه پوهيدم. يوازي د ځوانې په وروستيو وختو کې د دې دغه داسراود روازه مې په مخ خلاصه شوه. خوب پرده وچشتناکه د روازه ده. او د دې د ژوند د نقاشۍ پرده مې په مخ کې پرته ده زه د پلار په څېر پوهېږم. داپوهه ماته زما پوانې يوال راکړه. صادق جان د رنځم.

صادق جان د پرمه زموږ سرې و. همدغه مرموزوالې يې زما خوښيد. رشتيا د رته وایم. همدغه مرموزوالې يې وچې زه يې ورچڼ ب کسېم. ده به په هرڅه کې يې ليدل. شک نه و. کوم بل څه و. او هغه داسې وچه ده. د هرڅه له پاره ځانته تمه پرده ولود. ښه په ځاي مفهوم. د عقل سره برابر او مناسب مفهوم و. خو په ټولسو شيانو کې د ده له نظره سيوري پرتې پورته لرل. د سيوري خوځيدل ليدل. وپېدل. او مړه کيدل. د هرچا په مقابل کې يې د دې نظر څخه دفاع کولاي شوای. چاچې ورته غوښتېه سيوري پوهيدل. د سيوري د سرې بله خوا گڼله.

دې زموږ کورته چې اوس نوله نظره لويدي او د ښار وروسته پاتې سيمه وه پر راته هغه زمانه پلار څخه و. تل به يې زه په دې هلکه وډ گلم. او پښم ځل څخه يې راته وويل:

— د ښه لېنگه سرې سره دې انو يوال ده. خداي دې څير پېښ کړه. څوک چې صادق وي هغه داسې نه وي. خوځېره دلته وه چې هغه زما پور څخه و. او يوې ول د پېرې اوسيدې اېښې مو په منځ کې ټينگې شوې وي. هغه به پرېه زغره زمانه خپل خپلوانو په هلکه خپله رايه ښکاره کوله. دې موضوع پور څخه راکاوه. د خپلوانو سره مې يوه عموسې کرکه پيدا شوې وي. ده به دوي ټول غندل د هر چاپې اهدا ف به يې راته سپړل. هيڅوک نه وچې د هغه اهداف ده ته ښکاره نه و.

له بله پلوه دې هم زموږ خپل خپلوانو پدې شو. که د چاپه گوسو

# د بريالۍ چندر ليکنه



دې مرموز څېرماته پونا پېژندل شوې احساس ښکاره کړ. خوله د پورته ماڅه ليدل. يانې لومړې مې خپلې سترگې پټې کړې وې. خو که رشتيا د رته ووايم نو سترگې مې هم خلاصې وې. له دې پورته مې څه نه ليدل. ناڅاپه مې د دې موسکا سيوري په سترگو شو.

له ځانه سره مې سوچ وکړ. د موسکا سيوري څه ښوول خوزه پرې نه پوهيدم. داسيوري غټ شو. غټ شواو غټ شو. صادق يې شاته پټ شو. خپله پټ نه شو. سيوري پټ کړ. مانور څخه ونه ليدل. يوازي د ده څېرې مې په ياد شوې چه صلی و:

(( سيوري خلک لومړې سيوري خلک کوچنی کوي. سيوري خلک خوري او سيوري هرکا رکولاي شي. د ژوند پای د سيوري په منگولو کسې دې وکړه. شپه خپله يوسيوري دې. د ورځې هم يې سيوري نه يې. حتماً د يوه سيوري لاندې يې. اويا هم ستا وجود يوسيوري لري. هرڅه ياد سيوري لاندې دې اويا خپله نور شيان د سيوري لاندې راوړلې. ژوند هم داسې تېرېږي. د سيوري لاندې شيان

پېر جالب دي. پېرې معماوي په کې شته. د سيوروشاته همدغه پراته وي سيوري د نقاشۍ يوه پرده ده. سرې بايد د سيوروسره نه بلکې خپله د اصلي شيانوسره سراوکارولې. بېانود سروسره څو بېخي بل پېرول برځورده ضروري ده. د ابرځورده بايد صادقانه وي. ځکه اوس خونوس سيوروتول شيان خوړلې دي. ))

د دې څېرې ياد زما صادق جان په هلکه وپېرولم. خوځان مې زړ قانع کړ. هوشيارې څخه وم. فکري وکړې يې څو پيوخپل کار کړې دي. زړم هغه د موسکا سيوري له نظره لري شو. اوصادق جان ماته هم هغه صادق جان و.

پلار مې له دې چې مادي د خپلې خورا اختيار مې ټاکلې وچندان. خوښ نه و. څوکه رشتيا د رته ووايم زمانه هم په وروستيو وختو کې څرخه پيدا کړه. د انوشک و. په څرخې کې پوهه نه وې. وېرېمې کې وې. زه هم وپېرېدم. خو په دې دوه کسه تازه رانوتل. هغو زما د هور څخه پوښتنه کړه. هغو ټول مجلس ته زمانه ويلو وروسته تا پيد وکړ چه جلکې هم خپل د نفس واک ده ته. صادق جان ته ورکړې و. د خوزو پېرولې پتنوس راغې او په کې يوه پېرې گلالي توتې هم په خوز غوړول شوې وه. ټولې سترگې هم دې پتنوس ته ورواوستې چوپتيا څېره شوه. او هغه د چا څېره عزرا بيل د خوشه بوله پاره کوته وکته. ښه شپه وروسته روښانه څېرې وکړ.

— ښه. . . . . ترکومې چې تاته معلومه ده. . . . .

هغه د رسم سره سم څېرې وکړې. صادق جان بيا هم موسکا وکړه. موسکاي د اخل ښکاره موسکاوه. زه بيا ورته څېر شوم. د موسکا شاته نرې کې وردننه شوم. خود ه نوره موسکا څخه کړه اوماته يې موقع را نکره چې د موسکا د سيوري لاندې څمورېم. هغه وحشتناک څيز چې د موسکا له ورکيد وروسته اود هغه د سيوري له پرکېه وروسته ځان ښکاره کړ. د ستې يې وپوښتم:

- اختيار يې زمانه دي؟
  - ما خواب ورکړ؟
  - هوستادې؟
  - زمانه دي؟
  - هوستادې؟
- د رې ځل يې دا خبره په ما بيا بيا وکړه. په پای کې يې نېه يوه د رانه غزوېل:

نوتاسې ټول دي څېرې چې . اود دې (چې) سره يې لاس پېښکه کړ. ټوله خوزه يې په توتې کې وپچله او خپلې مخې ته يې کښوده. بيا يې نوخپله څېره خلاصه کړه.

— دا جلکې ما ځان ته وکړ.

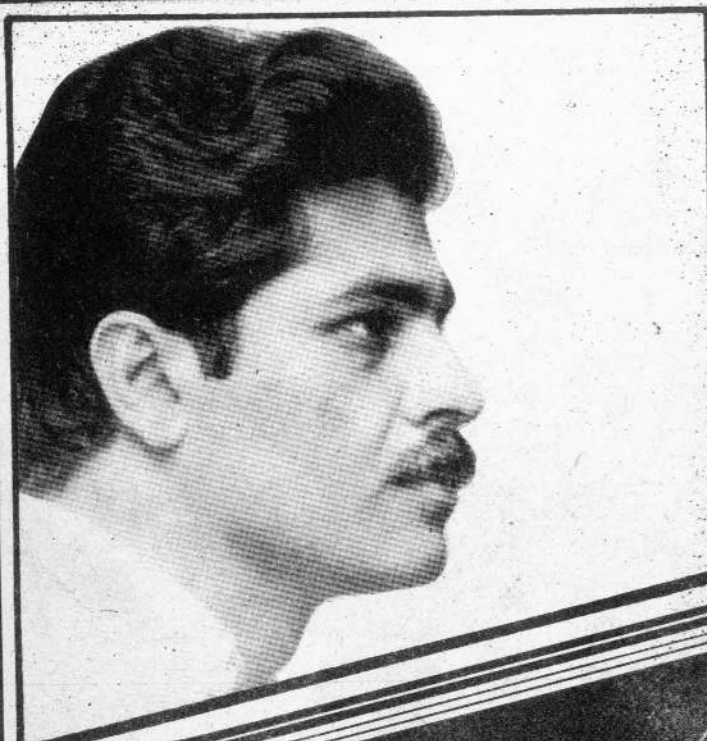
د دې سره جوخت د کوټې د خوځواوونه خلک راپورته شول. اوسه يوي شېسې کې دې د پېښلاڼې پروت و. زمانې سستی شوې وي په خپلې سادگي مې اوسنکې له سترگو څخه پدې. او هماغلته ناست پاتې شوم.

ټولو خلکو او ان زمانه پلار په ما شاهدې وويله چې دا کار ده کړې ما هم له دې چې ځان مې گهکاراگانې خپل خلاصون له پاره مې هېڅ هم ونه ويل. دا دې نن سبا به قاضي په ما خپل حکم صاد رکړې. نه دې معلومه چې سبا به څه وم اوچېرې به وم. — پای —

# د خورک ووزدن

ورځلای واي نووېښه يې ورته ځنگلې وي. اوزه په دې څېرې پوهيدم خوڅه وکړم چې په دې وروستيو وختو کې مې څېرې له واکه ووتې. د ده له واکه هم ووتې.

څېرمه خوداسې وه چې زمانه خورکوژد ن وه. ماد نور وپېښېدې پ لسه کې صادق جان هم راغوښت. هغه هم د زړه له کسې زمانه بلنه وبلنه اود خپل همېشني حالت سره يې راته د هو خواب راکړ. خو خواب يې ماته يوازې ښکاره شوموسکاي يې هم وکړه. ماته د موسکا يوې ول ښکاره شوه. د ده غوندې مې د هغې شاته د پېرې شته والي ولېد. بيا مې وويل چې زه لانه پوهېږم. د اېه يوازي يوشک او گمان وي. پلار يې د کوژد ن ټول اختيار ماته راکړې و. زه يې مشر زوي وم. هر څه مې کولاي شوای نېه هم دې دليل وچې ماد کوژد ن په شپه هغه د اصادق جان د رنځم د خپلې خورواکمن وټاکه. ده بيا هم يوه ښه موسکا وکړه. منظور مې ښه شيطان موسکاوه. بيا مې غوړونو کې کوم چسا څه وويل. د ده د شونې وډ نقاشۍ پسردي يومرموز څېر ښکاره کسا وه



هیچ چیز نگفتی وگرنه درد لست است.  
 تارو سوزن کردی؟  
 - خیر بگویند محصل بوختون  
 - گپ مرده ما درد لشان است؟  
 میاشد  
 - از دل هم اگر براید زیبای  
 این کم نمیشود  
 - حالی چی بگویمت؟  
 - چیزی گفته نمیتانی  
 - چطور نمیتانم؟  
 - خوگشکو، گپ سرعاشقی بود  
 میگویند چند سال پیش یک مامور  
 - نخیر  
 - محصل فاکولته طب است؟  
 - نخیر  
 - پس کیست؟  
 - یک ادم است  
 - یعنی که نمیگویی؟  
 - بلی نمیگویم  
 - شاید ازین میترسی کسه  
 ازحالا خشود ارنشوی، چطوز؟  
 سنی این گپ نیست، من

# ایوبی خنده‌ها

## راهی که ایوبی باید بدوید

برعکس صورت به خشو ها  
 بسیار احترام دارم  
 - از ترس؟  
 - نه، به سه دلیل:  
 اولاً، عرضشوی مادر است  
 و عمر مادری قابل احترام  
 دوم اینکه خشو مادر است  
 انهم مادریک ادم خاص  
 و سوم اینکه، وقتی کسی  
 از طرف مقابل خود توقع دارد که  
 مادرش را احترام کند، خودش  
 هم باید این شعامت را داشته  
 باشد.  
 - یعنی احترام کردن خشو  
 شعامت کار دارد؟  
 - اگر ندارد چرا اینقدر  
 پشت خشو ها را گرفتی، نمیدانم  
 خودت آینده داری یا نه؟  
 - خوب، غیر از عاشقی و طنز  
 نویسی یگان مصروفیت عمای  
 زور نالستیک هم دارید؟  
 - جزا شمارا زور میدهد؟  
 انطورا (یکان) گفتی که ادم  
 فکر میکند فعالیت مای زور-  
 بقیه در صفحه (۹۴)

**مصاحبه با حقیر، فقیر و سراپا تقصیر**  
**ظاهر ایوبی کلانکار هر کاره**



# ایوبی خنده‌ها

محمد ظاهر ایوبی فرزند پروفسور محمد نادر ایوبی ۲۴ سال  
 قبل در قره (نوده) ولایت نراه زاده شده است.  
 تحصیلات متوسط خود را در لیسه عمر شهبه و تحصیلات عالی  
 خود را در پوهنسی طب معالجی انستیتوت طب کابل دنبال  
 می نماید. وی در پیش های فرهنگي مکتب و پوهنتون همکاری  
 داشته و طوریکه اطلاع دارد به حیت ژورنالیست و طنز نویس  
 با مطبوعات نیز همکاری دارد. طنزها و نوشته های او حاکی از  
 استعداد درخشانی است که باید به آن امید های فراوانی  
 داشت.  
 به قاضای علاقمندانش باری صاحب بی انجام داده ام که  
 البته بسیار صمیمانه و شوخی آمیز است.  
 مصاحبه از صد:



باید عرض کنم غیر از روزهایی که  
 فاتحه معیر، در سایر روزها  
 ادم خنده روی هستم. نه چاق  
 استم و نه زیاد لاغر، طول قدم  
 یک متر و هفتاد و پنج سانتی  
 و برشانه هایم ۲۷ سانتی است.  
 یک روز که خود را در ترازو های  
 زیر زمینی پلازا همراي بوت  
 و لباس روی خریطه سودا هم که  
 به دستم بود وزن کردم، وزنم  
 ۶۷ کیلو گرام شد که اگر (۷) کیلو  
 رابه حساب لباس سودا تیر کنم  
 وزن خالص میشود (۶۰) کیلو.  
 - امید وارم کبود اردوشکر  
 وزن تانرا تقسم چهار تکند،  
 در مورد نمبر پایتان نگفتید؟  
 - نمبر بام راجی میکنید؟  
 - هیچ، فکر نکنید به شما  
 بوت تحفه میدهم مساله بسر  
 معلومات افاتی بنده است.  
 - نمبر بام تا دیروز هفت  
 بوت.  
 - خورد نیست؟  
 - نه، بسیار مناسب قد  
 و اندام است.  
 - راستی، خودت پیشتر  
 گفتی که ادم خنده روی استی.  
 - خیر نیستم؟  
 - پس چرا یگان ونت کهدر

دفتر، همرايت از نوك بینی بالاتر  
 گپ میزنم سه روز تهر کرده به  
 شفاخانه جمعوریت میروی؟  
 - اوه برادر، خداوند به  
 خاطر گپ زدن برای هرکدام زبان  
 داده و وقتسی که بالاتر از نسوک  
 بینی گپ زده شود، چطور قهر  
 ادم نیاید؟  
 - نخیر، اصل گپ اینست وقتی  
 که قهر میکنی چرابه شفاخانه  
 جمعوریت میروی، نه که در انجا  
 حرف کلام عاشقی در میان است  
 و ضم غلط کردن میروی؟  
 - ای بابا برادرت غیر از عاشقی  
 چهل کار دیگر دارد.  
 - مثلاً  
 - حالا چرا از ارم میدهی،  
 خودت میدانی که انجا مصروف  
 سیری کردن دوره ستاز طب  
 استم، یعنی در علوی همکاری  
 با مجله نازنین ما، سباوون،  
 محصل فاکولته طب کابل میباشم.  
 - ازین کسب عایت خبر دارم  
 هدم این بود که سرگپ بیارمت  
 و ضمناً راجع به عاشقیت پرسان  
 کنم، به خاطر این که در طول یکسال  
 که همراي ما استی، در این مورد  
 فاکولته را دوست داشتی، دو سال  
 بعد که عشقت سرت بسیار زور آوری  
 کرد فامیله زحمت داده خوا-  
 سنگاری روان کردی، مگر جالبش  
 این است وقتی فامیل انجا  
 میروند، متوجه میشوند که دختر  
 مورد نظرت، چار سال پیش عرو-  
 سی کرده و سه طفل دارد، چطور؟  
 - شما راست میگویند مگر  
 گپ اینست که از همین قصه خودم  
 آگاهی ندارم، در مورد معلومات  
 میکنم و بعداً به شما میگویم.  
 - خوب، من شمارا به سرگ  
 میگیرم که به (تو) راضی  
 شویید، پس راست گپ چیست؟  
 - بیا از عمی گپ تیرشو.  
 - والله اگر تیرگویی اگر قلم بزنم.  
 - بلی، بلی - بلی، کسی  
 را دوست دارم، دوست دارم -  
 صحیح شد؟  
 - خیر ببینی، حالا بگو  
 که کیست؟  
 - احتیاط، عمیقندرس

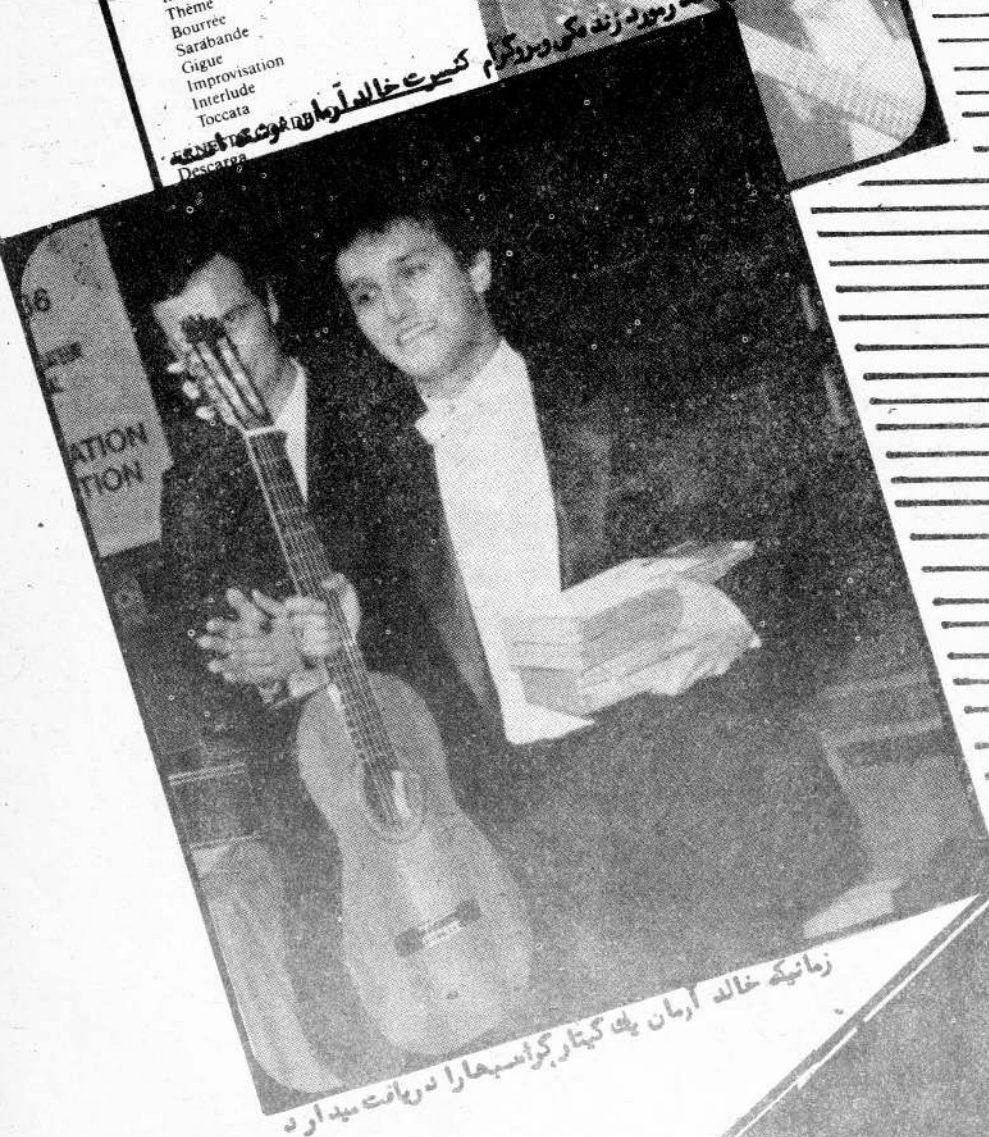
Paris  
d'un premier  
KHALID ARMAN

**PROGRAMME**  
LUIGI LEGNANI  
Introduzione, tema, variazioni e finale  
MAURO GIULIANI  
Gran Sonata Eroica Op. 150  
JEAN-SEBASTIEN BACH  
Sonate n° 1 pour violon seul en Sol mineur  
Adagio  
Siciliana  
Presto

**BIOGRAPHIE**  
KHALID ARMAN est né à KABOUL. Il commença à y étudier la guitare à l'âge de 16 ans, il obtint le 1er prix du Concours International de Guitare classique de la musique. En 1984, il fut finaliste au CONCOURS INTERNATIONAL de KUTINA HORA (Tchécoslovaquie). En 1986, à l'âge de 21 ans, il a obtenu le 1er prix du CONCOURS INTERNATIONAL DE RADIO-FRANCE. A ce prix s'attache un Récital offert par les RENCONTRES INTERNATIONALES de la GUITARE de la Ville de TARBES, ainsi que la remise de l'Instrument primé au CONCOURS INTERNATIONAL des MAITRES GUITARIERS et acquis par l'Association pour les RENCONTRES de la GUITARE de TARBES qui l'offre à Radio France.



جلالفرانسوی که در مورد زندگی و زندگی کسرت خالد آرمان نوشته است



زمانیکه خالد آرمان یک گیتار گرامسبهارا دریافت میدارد

# وقتی که انگشتان من بر تارهای گیتار می لغزد



محمد حسین آرمان : من به پسر نوشتم . نروتن باش روطن شی غم بود را فراموش مکن

انگشتان او وقتی بر تارهای گیتاری لغزند ، دگر اینجا تنهاچند تاروتکه های چوب نه بل یک دنیا از رازها و قصه ها است که صدایش میشوند و بال می گیرند . راستی این دست چه پرمهانت ، دست استاد ، دست تواناست . آرمان در چند دهه اخیر یک نام بسزنی در دنیای موسیقی کشور بوده و هنوز سلسله این نام در تاروتی موسیقی ما و اگر کمترین گویم در دنیای موسیقی گیتار در سطح جهانی ادامه دارد و پسرش خالد آرمان در هر کشوری از جهان حاصل این نام است و حاصل پیوسته استمداد بی نظیر پدر بخشش .  
محمد حسین آرمان ، آرام و خورش پر خورش است . شسته و دلیشته موسیقی است . روزهای زیادی می گذرد که در نظرداشتم با آرمان صحبت های داشته باشم و خوشبختانه این موقع مهیسه شد و استناد که بی تکلف و مهربان است صحبت را آغاز نمود .

صاحبه : از منوهه باختری

- فعلا من در لیسه موسیک به سمت آموزگار تئوری موسیقی و گیتار میباشم .  
- شما از لیسه موسیک نام بردید . لطفا در این زمینه معلومات اراپه کنید ؟  
- این لیسه یگانه مرکز تدریس موسیقی در افغانستان میباشد البته برای من بسیار تاسف اور است که در یک کشور فقط یک مکتب برای آموختن موسیک موجود باشد و بازم تاسف اور است که یگانه مرکز هم بالاتر و وسایل ضروری مجهز نیست . تعمیران خیلی کهنه شده است . خلاصه بسا مشکلات زیاد رو بروا شتم مثلا :  
- آلات موسیقی ما خیلی کم میباشد که اکتفا می نمایند به خریدن آلات را -  
- نسیکه .  
- بقیه در صفحه ۱۸۰

آیا خالد آرمان به گفتگوی با محمد حسین توانای کشور

کشور بازمی گوید بی

موسیقی مانده ما -  
مانند ولین را آموختم و اینکه تا امروز که مقابل شما قرار دارم این انگشتان اشغالی تارها و سازهاست .  
- آیا شما در رشته موسیقی تحصیل میکنید ؟  
- بله من بعد از فراغت از مکتب تجارت و خدمت سربازی به استفاد از یک بورس تحصیلی از وزارت اطلاعات و کلتور به یوگوسلاویا رفتم و در آنجا مکتب عالی موسیقی را در رشته گیتار به پایان رسانیدم .  
- فعلا در کجا وظیفه دارید ؟  
- در کابل

اما این صدا صدای یک پدر نبود، این صدا همگانه بود، پدر مردی بود که همیشه آرام ولی خیلی مهربان بود. هر بود با کسی حرف نمیزد، وظیفه اش دهنی از ولایات بود، در کارهای وظیفه اش استاد همه بود ولی مزاج پدری نداشت با من میرادم و خانمش هیچ گاهی باخته و مزاج صحت نکرده بود.

مادر من آهی کشید، این آه، گریه راز را گسود، او همسراه با اشک گفت: دخترم تو مثل همه بدنیا آمدی، پیش از اینکه بدنیا بیايي روی یک ساله کوچکی خانوادگی بدرت مادرت را طلاق داد، تو بعد از طلاق بدنی آمدی، حین ولادت مادرت وفات نمود و تسرا برای من، که خواهرش بودم سیرد - بتواسی گذاشتم و ترا فزید خود خواندم، تبه مکتب رفتی و آهسته، آهسته کلان شدی، و حالا تو هم اولاد ماهستی تسرا دوست دارم.

بیادم آمد که یک روزی که من از پنج سال پیش نداشتم دم دروازه خانه آرام نشسته بودم که ما ملیم آمد، همینکه مرادید، به آغوش گرفت، اشک از چشمت سرانبر شد چه من گفتم: آگه، تو مادر جدانتی، ای طور دم دروازه نشسته ای، او فکر میکرد که حرف های او در من اثری نگذارد و من نمدانم، امروز دانستم، امروز اثران در دما ملیم مادرهای من یکجا شد.

آری بیادم آمد که یک خاله ام در حین ولادت - نوت نموده، مزارش در محوطه دور زهارت بود که نزدیک مطه، مادر ترا داشت، اخواه ام نی، بلکه مادرم بود، بارهای تفاوت از مزارش گذشته بودم، از مزار مادرفغمیده ام، مادر شهیدم و مادر پاک و نازنینم، عکس از اباها هم فرسوده گی اش در خانه، ما نگهداری شده بود، برداشتم مادر جان گفتم و گفتم، صورت تا زینش را بوسیدم.

روزی ((او)) آمد، در حلهی مرادنی الهاب کرد پدر را با زکردم، به داخل حویلی گردیدم، مزار او را بوشان دیده پرسیدم: چرا؟ میخ هستی؟ ساکت ماندم، پرالم گفتم: تو دم نمره کاهاب شده ای، تبهیک باشد، آنهم از توهین توقع را داشتم بطرفش نگفتم، این گاهای هیچ خوش نبودم، این درجه به وجد نیامدم از او پرسیدم: ما کاهاب شدیم؟ به او نبلند گفتم: دم نمره، ایته ما پارچه بگی، شما دختر همسایه هم روزی خانه تان آورد.

با خستگی تمام بارچه را گرفتیم، یک ورق سپید با چندقلمه سیاه چیزی با ارزش نبود، به او که خیلی خوشحال بود نگفتم. او هم بمن خیره شده بود.

اشک چشمانم را بر ساخت، سر روی زانو گذاشتم و زار زار گفتم: او که، از تمام قصه خبر داشت چیزی نگفت، لطفه بی گناشت تا بگویم، شاید او هم گریسته باشد، یکبار دستی این موهایم به نوازش پرداخت. بلسی دست ((او)) بود، با بغضی که گلش را گرفته بود گفتم: بخن بزم سرفهر، ... توانست اسم مادرم را بنامان بیاورد و منم دانستم مادرم را میگوید، هر دو ما این قبرمادرمین نشستم، آن قبر، رنگ دیگری داشت، حتی بوی دیگری، مرا مثل یک مادر خود میخواند، ای گلش آن آغوش یکبار باز شد و مرا در آغوش میفشرد، با خود در دل میگفتم: مادر، تو ... را ... دوست دارم، با آنکه ترانیدیدم، ترا در خیال دارم، مادر ... اشک چشمانم را نوازش داد و روی گونه هایم بقیه در صفحه (۶۱)

توانستم و علاوه بر آن دانستم که تمام بدنم را در نفس گرفته است. بیادم آمد که مکتب صرفتم، پای پیاده روی مکتب روان بودم بارچه امتحانم و درجه اعلی، رتبه او هم را بیاد آوردم، آنگاه دانستم که چه رخ داده است.

نرسیدم آنکه چیزی بگویم، بند دستم را گزافتم و نهم را شمردم، سپس در بازو دکتری داخل اتاق شد، همسنگ چشم هایم را باز دید، پرسید: چطور هستی و لبخند زد، لب گسودم و در پاسخ گفتم: داکتر صاحب! خوب هستم و رسیدم که آیا فاهلم از حالسم خبر دارند؟ داکتر خندید و فرمود: ایستاده خوش را خم کرد و گفت: فاهدی که تزه چه شده، موتر خوب زده است.

صبح همسنگ از خواب بیدار شدم، خود را روی بستر یافتم، داکتر نرس آمده بودند، یکی رهش را گشتاند و گفت: حالت چیست؟ سرم رابه علامت تا نهدشور - دارم. داکتر صتی از دیگری پرسید: داکترها خوب خون بیش دادین، داکتر مقابل جواب داد و خون خواستم، خون او را گرفتم، چونکه بهتر از زبان او میسر

فاهلم یک بوتل یافتم، پشت بوتل دیگه فرستادم، نرس پرسید: داکتر صاحب از خود فاهلم میگفتین داکتر گفت: اونا نبودن، یکی پرسید: از مادرش؟ مادرش هم نیست، وسوسه وجودم را استیلا کرد، منکه خودم را قیله معاینه نموده بودم، ( ) بود، میدانستم خون گیاهی است، خون مادرم چطور با من یکی نیست و از فاهلم چطور؟ هرانی که او پرسیدم گی آمد سوال به پیش میگردم، مگر همه سوالها بی جواب صامت، او هم خاموشی مانده فکر میرفت.

شفاخانه پرالم یک کم بسیار آورد، غم بزرگی، صادر و دم نیز به سوال هایم جواب ندادند تا آنکه از دستم برخاستم و خانه رفتم، مرا بیگانه کی نرا گزافتم بود، کوچه مایک سکوت بیگانه داشت، خانه برایم سراپا بیگانه بود، همچنان همه اشیا، همه افراد آن، از بد رویدارم پرسیدم: شما با من چه رابطه دارید؟ چرا خونم را بخون شما یکی نیست؟

پدرم شمرده، شمرده گفتم: دخترم، تو دختر ما هستی، فقط دختر ما!

او با دو چشم من گره خورد، یک راز، یک قصه آغاز شد، قصه قصه های من، او گفتم: چرا حرف نمیزنی؟ یا لبخندی گفتم: بخاطریک توهینگاه اینگونه قصه شده بودی.

گفتم: حالا که تهر، چه کاری کنی؟

گفتم: هیچ، فقط این پس تهرت را میبرد دارم.

باخته بی گفتم: منقبت ((یک)) یک خاموشی میان ما ره گسود، هر دو ایستادیم، خاموشی صدای دل های ما بر از هم دور بود، او فقط ایستاده بود و من هم ایستاده بودم، ولی هر دو فاهم یک سفر بسوی کعبه دل بودیم، یک سفر پر از خطر، پر از تشنگی و فرار ... روزها گرمتر میشد، هوا گرم میشد، وزین کوچه ما نفس گرم میکشید، من و او همدیگر راهمیشه همدیدیم، او خانه ما ماند و من به خانه ایشان میرفتم، هیچگاه فراموشم نمیکشتم، در امتحانات چارونیم ما با من کما کما کردیم گفتم بود که اگر بدرجه اعلی (اول، دوم و سوم) موفق شدم، بهترین تفره برایم خواهد داد، همیشه درسهایم را از او میبریدم، چونکه بهترین زبان او میسر

فاهلم یک بوتل یافتم، پشت بوتل دیگه فرستادم، نرس پرسید: داکتر صاحب از خود فاهلم میگفتین داکتر گفت: اونا نبودن، یکی پرسید: از مادرش؟ مادرش هم نیست، وسوسه وجودم را استیلا کرد، منکه خودم را قیله معاینه نموده بودم، ( ) بود، میدانستم خون گیاهی است، خون مادرم چطور با من یکی نیست و از فاهلم چطور؟ هرانی که او پرسیدم گی آمد سوال به پیش میگردم، مگر همه سوالها بی جواب صامت، او هم خاموشی مانده فکر میرفت.

شفاخانه پرالم یک کم بسیار آورد، غم بزرگی، صادر و دم نیز به سوال هایم جواب ندادند تا آنکه از دستم برخاستم و خانه رفتم، مرا بیگانه کی نرا گزافتم بود، کوچه مایک سکوت بیگانه داشت، خانه برایم سراپا بیگانه بود، همچنان همه اشیا، همه افراد آن، از بد رویدارم پرسیدم: شما با من چه رابطه دارید؟ چرا خونم را بخون شما یکی نیست؟

پدرم شمرده، شمرده گفتم: دخترم، تو دختر ما هستی، فقط دختر ما!

# از میان ما است

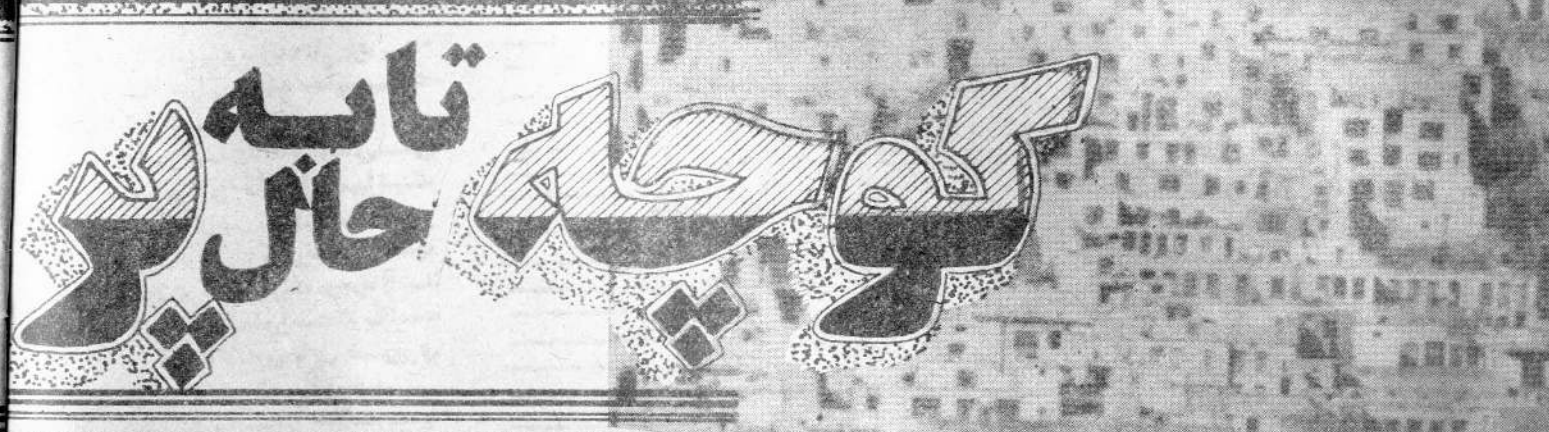
## قصه یک عشق، قصه یک درد، قصه یک زنده گی

کوچه سنگی ما، هنوز گرم بازی کودکان است، امروز بازم آنیم همیشه بخ زده انانم، همانگونه آن کوچه چند سال پیش را می بینم، آن کوچه بی که مسرا روزگاری به سان کودکی در برداشت، مقال و مقال داشتیم، شوخی میکردیم، حالا بزرگ کودکان شوخ قال و مقال دارند.

کوچه مادر نیمه که بلند قرار دارد، که مردم در چه اطراف آن سبناها ساخته اند، در اینجا همیشه غماضهاست، قال مقال است، میدانم چه موضوعی است که سالهاست حل نگشته و داد و فریاد دارند، سان زندگی من، کوچه تا بحال پروازهایست.

کودکان مثل دوران کودکی ما بدون کینه خوشحال و خندان اند، همبازی ما دارند، که با هم مشغول سرگرم اند، با هم قصه ها دارند، جنگ ها دارند و آشتی ها دارند، مثل من، مثل ((او)) ...

در دل هر سنگ این کوچه نفس خاضره های او است ((او)) همبازی من بود، فقط چند سالی از من بزرگتر



## کوچه چای خان پر تابه

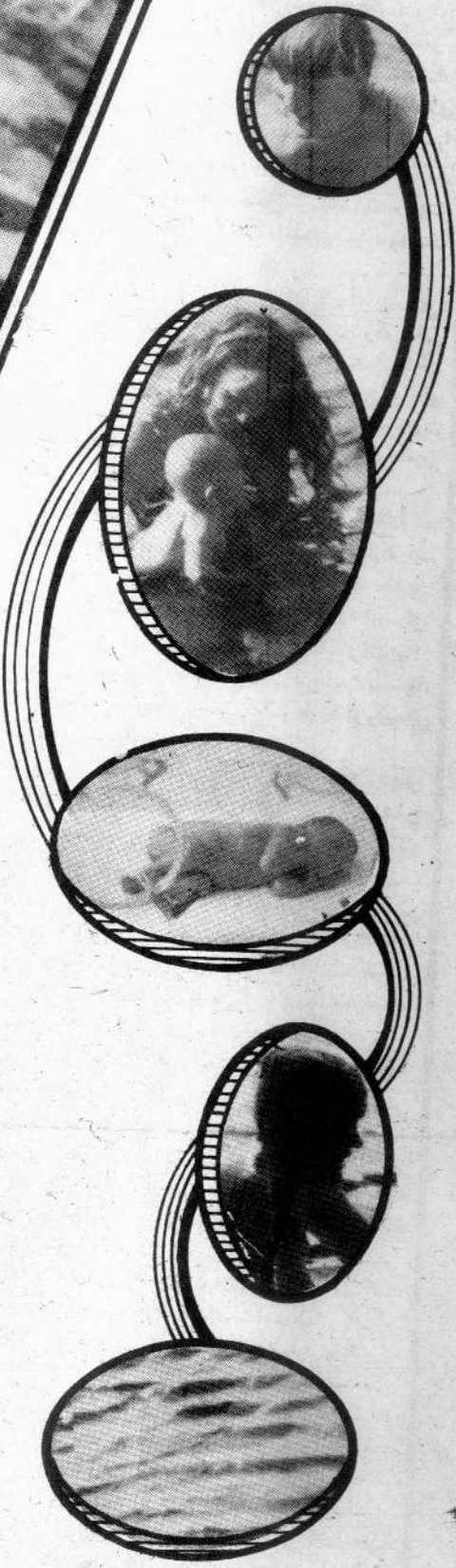
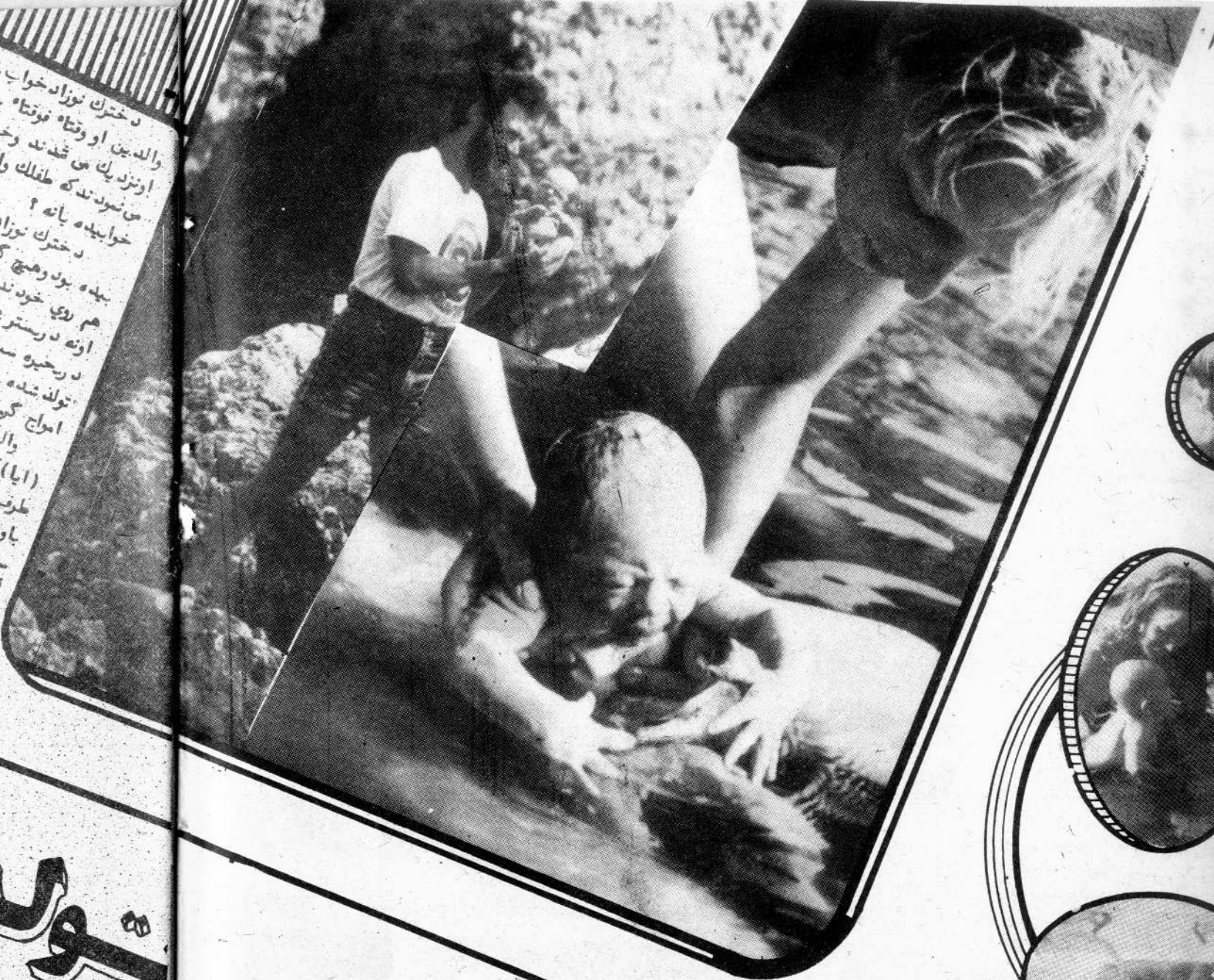
بود، از تروخی مهربان یادگشت بود، بیاد دارم آنروزهای زا که من بناحق بهانه میگرفتم و فقط خواست مرا میخواست، تهر میکردم، به خانه میرفتم و او تهر میرفت با کسی دیگر همبازی نمیشد، صبح وقت باز می آمد و مرا صدا میکرد، منم میرفتم و او میگفت: باز تهر نکنی.

ما بزرگتر میشدیم، نه بالغ تر میشدیم، تا آنکه قصه های خوش من پایان رسید، خنده هایم به گریه تبدیل شد و زار زار بومزار آرزوها گفتم، آنوقت شروع زندگیم بود، همانطوریکه جوان میشدم، درخت - زندگیم شاخ بوگ می کشید، هر سال این درخت سبز تر میشد و خزان نداشت.

آنروز بعد از چند روزی او را می دیدم، خیلی او بر سرم تهر بود، نه تهر بلکه، تهر بود، لباس تهری صاف بتن داشت، مویهای سیاه و میچشش به نهایی اوس انزود، او مرا هرگز بد آنگونه حرف ها نگفته بود، خیلی متمجب به او میگفتم، اها تدری حرف میزد، چشمانم نهایی های او را حساب میکرد، او یکبارگی خاموش شده و طرفم نگاه کرد.



این قصه سرگزشت واقعی نویسنده ان - ن - است که خود لای به دفتر همایون آمده و این سرگزشت را به دستاورد گذاشت.



# فقد کردن آب

## تولد

فرجه از: هارون

والدین او وقتا فوقتا بطرف خوابیده یانه؟  
 د ختک نوزاد واقعا خوابیده هم روی خود نشاندن از سر تا پاهای او را توله شده بود در بر داشت.  
 والدین د ختک که استخوانها را با وزن د ختک می شدند و مشکل ساعت قبل طفل آنها در بیسن چندی بعد طفلک بیدار شده مادر د ولاد پسر بد رود ختک نوزاد آنها (ایا) به اولیسن گردن شناوری در بخیوه سیاه می آورد.

بین مایعات قرار ارد و زمانی که او را آب بد نیامی آید تغییر نسبتا کسی را متحمل می گردن.  
 هنوز هم محققین علم طب راجع به این نی دانند که نوزاد در لحظات نخستین زندگی خوردن این کاملا واضح است ولی این نمودن بطن مادر که بعد از ترک نمودن بطن مادر نوزاد صبره قوی که ناشی از نیروی جاذبه زمین است متحمل می گردن در این اتنا نوزاد ۳-۴ مرتبه بیشتره اکسیجن ضرورت پیدا می نماید.  
 انزوی که طفل در بطن مادر رخیره نموده جهت تصادف بالانس مشاورت در مقابل نیروی جاذبه زمین (وزن) به مصرف می رسد.  
 توازن از طرف دیگر (بخشک) مشکلات را در زمینه تطابق او را کنیم نوزاد به همان می آورد.

توی تریونه و اولین حرکات راجع بهارت خاص تنظیم می نمایند چنین اطفال زود تر از ایستاده خود می نشینند، زود تر ایستاده می شوند و راه رفتن آسانی نمایند ناگفته نماند که در آب بازی جورو ندارند. بعد از چهار ساعت تولد خود آنها مانند (ایا) بالای آب خود را گرفته می توانند و بعد از چند ماه می توانند زیاد از یک کیلو متر شنا نمایند.

با گذشت زمان فرضیه چارکوفسکی ثابت گردید. او میگفت اطفال شناور به سالم تریومین تر از دیگران باری آینده آنها کمتر مرض می شوند. آسانتر تغییرات حرارتی را متحمل میگردند و بطور معمول می توان گفت آنها کمتر سوز وید خلق می نمایند. در صورت مرضی تدابیر آنها خیلی مختصر می باشد و هیارت از حجام با آب گرم و سرد با سازه عطلات در صورت وخیم آن بانوشانیدن جوشانده گیاهان طبی مرض آنها برطرف می شود.

در رساله های آخره نتیجه تحقیقات که در این زمینه صورت گرفته که چگونگی و چرا تا بیست و حتی اولین دقایق زنده کسی انسان در شکل روانی او را آینده رول پس هم دارد. بخصوص رابطه میان حالت تولد طفل (فشار فیزیکی که نوزاد در انتهای تولد توسط سرخورد متحمل می گردد) و امراض روانی بعدی را که در آینده ممکن است هائیکه حاصل شود به اثبات رسانیده اند.

مشکل مهم دیگره اکثره زائیدن را در شرایط هادی د شوار می نماید. عبارت از بزرگی سر طفل می باشد، اگر سر طفل گلان باشد برای او تولد شدن مشکل است. فشار که بالای سر طفل در انتهای تولد وارد می گردن، میتواند باعث سرنوزاد گردن و در شکل روانی او تاثیر منفی وارد نماید. معنیده چارکوفسکی در نتیجه مامانگد قبلی زن حامله توسط تعویضات مختلف بشمول آب بازی، عضلات گن خاصه و بیشتر خصالت (الاستیکی) مسی بخشد و تولد نوزاد را با سوزنک سهل تر می نماید.  
 اگر تمام این تسهیلات بگذریم و بنگالعه ایسن ملاحظه خواهد داشت. اطفال تولد شده در آب دارای عطلات

# په نا آشناووکی آشنا!

## نیتو، شاعر، طبیب او

### سیاستمدار

په بیاجوړ ولوکې چې د ۱۹۶۱ کال د باخون په نتیجه کې په وحشیا نه لول بچیل شوي و. فعاله او هراړ خیزه ونډه واخستله. کله چې د پرتګال فاشیستې ضد انقلاب د ((سالازار- کانتانو)) استبداد یې رژیم نسکورکړ (امپلا) چې نیتو یې رهبري کوله یواځې ملي سازمان و. چې په انګولا کې یې پخې اوکلکې نظام او سیاسي ستنې درلودې. او همدارنګه په چې وی کولای شول د ازادې انګولا د سیاسي قدرت واګې په لاس کې ونیسي او رهبري یې کړي انټونيو اګوستینونیتو همغسې چې د سیاست په لور کې یوشمهور شخصیت و. د افریقا د شمراو په محاکمې کې د لول د مبارزو انقلابی شعر په آسمان کې لکه خلانده ستوري اوس هم بلنډې او په راتلونکې کې به هم وپلنډې او ((توري افریقا)) استعمار وهلی او استبداد بېلې ګوتونه بڼه رڼا کسري.

د نیتو شمرونو مشهور مجموعه ((سیخې هیله)) نومېږي چې د نړۍ په لویو ژبو کې لیکل شوي ده. هغه په ۱۹۷۰ کال کې د اسیا- افریقا د لیکوالو د انجمن ادبسی جایزه وګټله. نیتو افریقا د شمرونو د نیتو د انګولا د شمرونو د نیتو د اوسنۍ اوسنۍ اوسنۍ لري. هغه په ویل د افریقا د خلکو لږو هلی توندن له حماسې شعره پرته بل څه ندي. دغه (تور) شعرونه چې د هغه تن یې لک کړي د متروکوډ پښو یوه ندي چې سخت او ساره د هغه په تن پورې نښتی دي. . . . .

د نیتو شعر لکه د افریقا پراخه اوتوده خاوره، پراخ اوتودن دي. بقیه د صفحه (۱۷)

په فعالیت پیل وکړ. په ۱۹۵۵ کال کې د دویم لمر لپاره زنداني شو. اوس نیتو پوره نړیوال شهرت پیدا کړی و. شعرونه او لیکې یې د پرتګال له پولو څخه وتلي وي او دي یې د اروپا په بیلا بیلو هیوادونو کې د یوه شمعه شاعر او ازادې غوښتونکي سیاسي شخصیت په حیث خلکو ته پیژندلې و. له همدې کبله و چې په ۱۹۵۷ کال کې ژان پل- سارتر، لوی اراګون، سیمون- د بووار، نیکولا کپلن، د یوګوسلاویا او یوګوسلاویا مشهور ادیب او فرهنگي شخصیت نوډه لیساره د ازادې غوښتن لیک لاسلیک کړ. نیتو په ۱۹۵۸ کال کې د طب- پت سند لاس ته راوړ او د ۱۹۵۹ کال په وروستیو وختونو کې خپل مورنۍ هیواد انګولا ته ولاړ. او په طبابت بوخت شو. هغه د طبابت ترڅنګ د ((امپلا)) یا ((انګولا)) خلکو ازادې پښوونکي جنبش (رهبري چې په ۱۹۵۶ کې تاسیس شوې و) په غاړه واخسته. هغه نو اوس هم اوسنۍ شاعر و. هم یوه طبیب او هم زور سیاستمدار.

نیتو د ۱۹۶۰ کال د جون په میاشت کې د ریم لپاره د ((د مافه مېزا)) په یوه تاجر کسې د زندان د وسپنیزو میلو ترنښا کېږل شو. د اهل خلکو د دغه په پلوي اعتراضیه غونډې وکړي او د دغه ازادې غوښتنه یې وکړه.

د ۱۹۶۱ کال د اکتوبر په میاشت کې د پرتګال یوه زندان ته ولیدل شول او په ۱۹۶۲ کال د نړیوال فشار په نتیجه کې ازاد شو. خوله پرتګال څخه د وتلو اجازه یې نه درلوده. ملګروې هغه لکه پرتګال څخه وتښتول او د ۱۹۶۲ کال د جولای په میاشت کې کینشاسا ته لاړ او هلته یې د ((امپلا))

هغه وخت چې پرتګالیسي استعمار د انګولا خاوره په ونښو لږ لږ و. او په هغه شیبه کې چې د ازادې لمر لیدلې و او د آسمان لمنه د سره شفق په انعکاس کې لکه د وینو د سمند رغوندي ښکاریده. هغه، یعنی ((اګوستینونیتو)) د کاکیکان په کلی کې وزیږید. د ۱۹۲۲ کال د سپتمبر (۱۷) بلاری د عیسوي مذهب د پروتستان د څانګې کشی و. او لکه د مورغوندي یې د ښوونکي دنده درلوده.

پلاری د عیسوي مذهب د پروتستان د څانګې کشی و. او لکه د مورغوندي یې د ښوونکي دنده درلوده.

نیتو خپلې لومړنۍ اوسنۍ زده کړې په ((لواندا)) کې سر ته ورسولې او په یوه روغتون کې یې په کار پیل وکړ. د یوه هیواد پال او ازادې دوست شاعر په حیث یې د شهرت او افتخار ستوري د روانې عیسوي پېر په خپل پښتې لاس کې د انګولا د نوي زیزیدلې ملي فرهنگ په آسمان کې وپلنډید. هغه شعرونه له هغه پیل څخه یوې لړۍ اساسي او مهمې مسالې یعنی له پرتګالی استعمار څخه د خلاصون مسالې ته وقف شوي و.

خرنګه چې د شاعرۍ ترڅنګ یې غوښتل چې د طب او طبابت لاره لاري هم خپلو ستم خپلو وطنوالو ته خدمت وکړي نو په ۱۹۴۷ کال پرتګال ته ولاړ او هلته یې د ((کویمیرا)) په نامه په یوه طبیسي ښوونځی کې د طب په زده کړه پیل وکړ. په ۱۹۵۱ کال هغه وخت چې یې: ((د استکھلم د سولې انجمن)) لپاره لاس لیکونه راټولول د لومړي لمر لپاره د سیاسي فعالیتونو په ((ګناه)) ونيول شول او زندان ته ولیدل شو. له ازادې وروسته یې د پرتګال د استعمرو د محملینو په نامه یوه ګډه محملینو په رانیکال جنبش کې

نوشته د معریف

# دا را

# کسی بهتر از او نمی خواند

مسلمه ونسیمه فروع د پده گانشی است. زنده کی ساده وی تحمل دارد. گرچه استاد مدرسه دار الحفظ است اما در منزلش نیز مدرسه بی دارد که حدود شصت شاگرد را در آنجا تربیت می کند.

استاد برکت الله مایه افتخار و مباحات کشور اسلامی ماست. او در مسابقه سال ۱۳۵۸ در مکه معظمه در بین ۲۷۵ قاری به اخذ مدال طلا و مقام اول موفق گردید. بار دیگر در دهلوی در چنین مسابقه کسی از او سبقت حتمی نتوانست، در مد راس نیز در مقام اول باقی ماند و لقب استاد ی را بدست آورد و سپس حکم مسابقات گردید. برترین افتخارات را در این بخش در هغه جهان اسلام نقطه او دارد.

وقتی با هم صحبت میکنیم از قرآن، این کلام آسمانی که رهت مسلمانان است حرف میزنند، او سابق قرآن است و قرآن را در سینه دارد، قرآن را جستجو می کند، همیشه تلاوت می کند، میگوید: هر کس در جستجوی بهترین ماست از آنچه آرزو دارد، بهترش را می طلبد. اگر چنین بقید رهنده (۸۰)

قرآن را آموخته ۲ - اهل ده بالایی لوی ولسوالی تینوار است. جشنان تاریکشی انگیزه شویان نیز گویا و سیرو - مندی حافظه اش بوده است. وقتی باز بخت کلام خداوند (ج) را از امواج راد یو شنید، شیطنته آن کلام شد و برای فراگیری آن صدا نه تعداد از اهل کشور بلکه به سرزمین دور تا هند و مصر سفر نمود. میگوید: ((حفظ کلام خداوند کارد و قرائت در دست کارد یگري - است. من در دوسان ۸ ماه - قرآن را حفظ کردم ولی برای قرائت در دست آن ۱۲ سال زحمت کشیدم و هنوز قانع نیستم. در دست باید معنی آیات قرآن را فهمید تا بتوان مطابق آن - تلاوت نمود.))

برکت الله سلم حافظ و قاری نامداری است. دل هر مسلمان مؤمن را با خدا ایستد تسخیر می کند. و کودک کش

(( کلام همچون آفتاب است، همه آن میان گرم و زنده از او اند )) وقتی حاد به صدا و احساس آسانی می آید، انسان همه گوش میشود و هر چه زودتر در لای امواج رو خنوازان فرامیگیرد. این بندار در مورد قاری بزرگ وی مثال حدیث میکند.

در ب کوچک حویلی راد ق - الباب سکیم. کودک در می گشاید و قاری نریکت الله سلم وسط حویلی مرا به امانی مشایعت می کند. اتان با تالیف هائی نماز گدا ری مزین است. او ظاهراً نابیناست ولی ارچنان بصیرت معنوی زرفی برخوردار است که حتی در بینایان کمتر معاینه سماع شده میتواند. وقتی در ترجمه شعر او خوانندم بیشتر مایر کردم. او چقدر ریثات سر است. تازه دانستم که او شاعر خوب بر مایه بی نیز است. در کما میزسته و در کجاها



او در مسابقه سال ۱۳۵۸ در مکه معظمه در بین ۲۷۵ قاری به اخذ مدال طلا و مقام اول موفق گردید.

تهیه کننده: مورچل

# ماورچ

## روزنامه مستقیم

### بین المللی

# بازنده دقیقه در زندگی

صحتمند بود که تا وقتی خود را معر-  
فی نکرده بود من نشناختمش  
من امروز شمر کار خود را در چهره  
و چشمان آن زن دیدم زیرا  
قطرات اشکی که از چشمان زن به  
عنوان سیاس بالای دستان من  
میریختند برای من بالاتر  
و مفیدتر از همه نعمات دنیا بود.  
- آیا ارزش این شغل را از-  
همان شروع تا رسیدن استید ؟  
- من وقتی صفت آ مکتب  
بودم عمینکه از مطالب شفاخانه  
میکد شتم زهرس عارا مید یسدم  
حالت عجیبی برای دست مید اده  
- از یونیفورم آنها خوششان  
می آمد ؟  
تنها مساله یونیفورم مطس  
نیود از دستان آنها خوشم  
می آمدن دستان که بامرک به مبارزه  
برمیخاستند .

۱۰ روز ۱ کیلو مایع را از بطس  
اوجان سا-تم بعد از ارا عملیا  
کردیم . کیست به بتالوزی فرستاده  
شد در آنجا کانسرتش حیرت شد  
گفته مریس بیشتر از ۲ ساعت  
زنده ماند . نمیتواند ولی مریس  
یکماه تحت کنترل مانر ادا است  
درمندی که مریس در شفاخانه بود  
خون ، دوا و سیرم او را از طرف  
شفاخانه تهیه کردیم حتی از  
حبیب خود یون دادم یکماه که  
مریس در شفاخانه بود برای شوهر  
او نیز از طرف شفاخانه نان داده  
میشد و اتالی عم در اختیارش  
گذاشته شده بود . بالاخره  
مریس رخصت شد و سه ماه بعد  
بازه نزد من آمدن چنان

در آنجا د وکتور مریس هم بود و  
چهره غریبان مرگ را از نزد یسک  
می بینند .  
اکثر زن مامریضانی مرا معینه  
میکند که بین مرگ و زنده گس  
نزارند و ما با همه توانمندی  
میکوشیم او را نجات دهیم .  
مثلا بخاطر نام یک مریس  
را از صیغه آورده بودند کسسه  
(کیست تخمدان) ادا است در  
بطن او ۱۰ کیلو مایع بود که باید  
به تدریج خارج ساخته میشد  
و بعد از عملیات میگردد . ما طبعی

فندی حمید سرشترولینر  
عمومی و سر قابله عملیات خانسه  
شفاخانه نسایی ؛  
من تا اینجا چون آن در عملیات  
خانه بوده ام ، اگر گویند که در راز  
کار صحبت کنیم باز هم از عملیات  
خانه صحبت و اهدم کردن چه کنار  
در عملیات اده دور نیست که باید  
تا سرحد فداکاری تلاش کرد .





راضیه سرساتمن توفیق  
انانیه ولایت کابل :

در طول مدتی که در اینجا  
کار میکنم، همیشه رنج برده ام. -  
همیشه فکر کرده ام که چرا بسای  
یک زن تا زندان میرسد، زنی  
که مادر است. من درین مدت  
محبوسین زیادی را که متهم به جرم  
های گوناگون بوده اند از نزدیک  
دیده ام که عموماً منشأ ارتکاب  
جرمی آنان فشار های اقتصادی،  
ازد یاد اطفال و بخصوص ازدواج  
غای اجباری و تحمیلی بوده است.  
استند زمانی که اینجامی آیند،  
مریض میباشند، عمینجامی میرسد  
مثلاً شاه پیروی رانیتوانم فراموش  
کنم. او به اتهام فعل فحشا  
اینجا زندانی بود. به دفعات  
اینجا آورده شد بار آخر به اثر  
مریضی به شفاخانه انتقال داده  
شد و در شفاخانه مرد. حتی  
کسی را ندانست که دفنش کند.  
بالاخره به کمک شاروالی دفن  
گردید. من در هر لحظه  
زنده گیم در باره زن، زنده گی  
زن و سر نوشت او فکر کرده ام.

راضیه احمدزاده قاضی محکمه  
اختصاصی اطفال :

از آنجایی که طفل زاده محیط  
است خواص و کردار او نیز ناسی  
از شرایط و تاثیرات خاص محیطی  
میباشد که طفل را احاطه نموده  
است. همچنان عوامل دیگر از  
قبیل محیط خانواده، کوجه  
وبازار، مکتب و مدرسه، کار، شغل،  
وضع اقتصادی - نبودن بسد و  
ومادر و ابتلاي طفل به امراض  
گوناگون بالای شخصیت و کرکتر  
طفل تاثیر دارد.

بنا از والدین توقع داریم  
تا در حصه تربیه اطفال خود  
بج نهایت توجه نموده در داخل  
فامیل از عصبانیت های بی مورد،  
تبعیض و امتیاز بین اولاد غصاء  
بقیه در صفحه (۸۰)



ضیاء بیسند



داکتر مروارید



داکتر قندی



راضیه احمدزاده



میرمن سردین



راضیه از ولایت کابل

## ملکه زیبایی ازبکستان



در مسابقه «ملکه زیبایی ۱۹۸۸» که توسط کلوب جوانان مربوط - کمیته مرکزی کسومول ازبکستان برای انداخته شده، حاصل جوان ناتالیاکوگانوایرنده شناخته شد. بعد از آنکه در کشورهای سوسیالیستی مسابقات انتخاب ملکه زیبایی برای انداخته شد، کشور چکسلواکیا نیز دست به این عمل زد. این ملکه را بنام «میس پراگ» نامیدند. این ملکه بیست سال عمر دارد. او فعلاً در خانه صرف تربیه طفل هشت ماهه اش است. به تصویر نگاه کنید او واقعاً زیباست.

## دیوار قرن بیستم

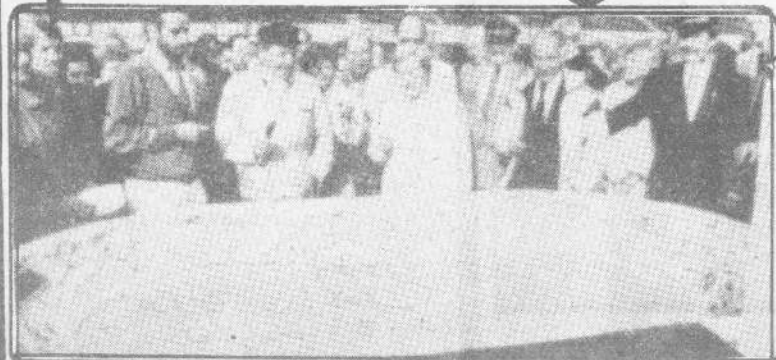
رسم فرانسوی دو صنیعک در نزد **Dominique Durand** رسم را بردیواری کلیسائی در پاریس ترسیم کرد که بنام «دیوار قرن بیستم» معنی شد. در سن ۴۷۷ پورتیت شخصیت های بزرگی که در قرن بیستم نا امان بر سرزبانها افتاده است وجود دارد.



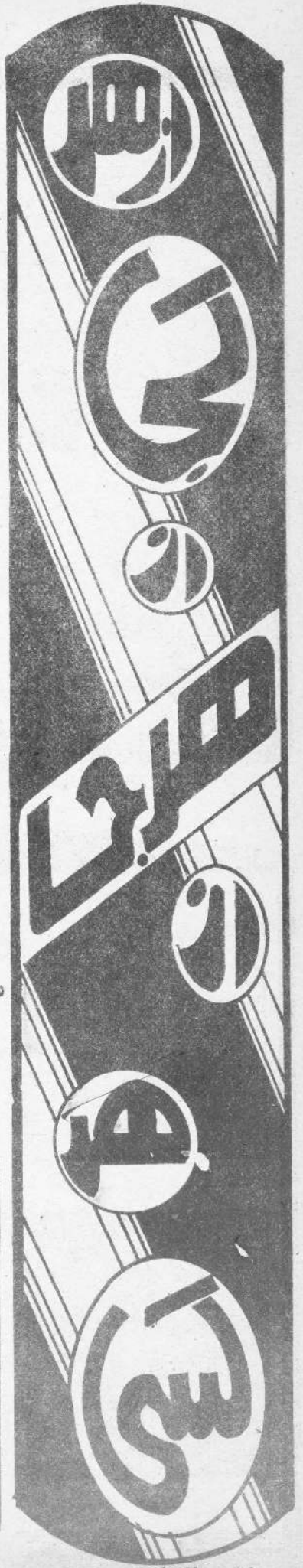
## قهرمان بوکس یا دراز بی نماز

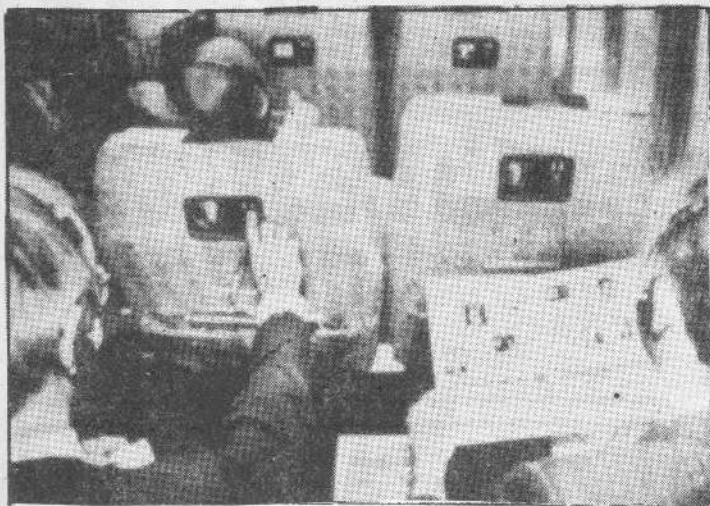
قهرمان بوکس در وزن سنگین مایک تیسون (طرف چپ) با رقیب خود بنام مایکل سپینگر در کفرانس مطبوعاتی اشتراک ورزیدند. نظریه تفاوت بزرگ در بلندی قد این دو قهرمان سپینگر به تیسون پاسخ نهدار گفت: «بچه همین حالا پیش از مسابقه فقط در مقابلم بزانو باشی» تیسون در جوابش گفت: «برود دراز بی نماز تو زود می خوابی»

## سالگرد استدیوم



ستدیوم المپیان هلنسکی سال گذشته پنجاهمین سالگرد گشایش را جشن گرفت. در سن سالگرد در میدان ستدیوم مودل اثر که از یک تهیه شده بود - آوردند و در اطراف آن کسانی جمع شدند که در المپیان هلنسکی مدال بدست آورده بودند.





## تلوزیون در طیاره

یک شرکت هوایی امریکا طیارات خود را که در پروازهای طولانی پرواز مینمایند، با تلوزیون های کوچک ۷ سانتی متری مجهز ساخته است. این تلوزیون ها در مقابل مسافر، عقب چوکی پیشروی نصب است. مسافران میتوانند درین مینی تلوزیونهاشش پروگرام تلوزیونی را مشاهده نمایند.

## شوهر جرمیه میخواند

مرد ۳۹ ساله می بنام مارتین گانتی از وستون امریکا تصویب خود را که بنا بر گفته خودش بعد از آنکه در شفاخانه بحری به مرض AIDS مبتلا و بعداً وفات نمود نشان می دهد. پسش نیز بعداً به همین مرض دیده از جهان بهست گافتی آنها را داشت که دولت امریکا راه پرداخت ۵۵ میلیون دالر متهم میسازد. اگر این قضیه به نفع او نیز تمام شود از پول مذکور مفادنی نخواهد دید زیرا او خود مبتلا به مرض ایدس است.

## قد درازترین مرد دنیا

کی قد دراز است؟ پاسخ این سوال مورد مشاجره عده بی قرار دارد. نشرات موزمبیق تأکید می ورزند که قد درازترین مرد دنیا هموطن آنها بنام کابریزل مونزانی است. می گویند که او ۲۴۶ سانتی متر قد و ۱۹۰ کیلوگرام وزن دارد. هر کسی که باور ندارد...



## مادر کلان وریکار جهانی

مسن ترین انسان سیاره ما خانم فرانسوی بنام ژان ژلمیتا است که بتاريخ ۲۱ فبروری ۱۸۷۵ متولد شده است و فعلاً ۱۱۳ ساله است. در تصویر او را با دیپلومی که توسط ناشران کتاب وریکارهای جهان بنام جایسنس به او سپرده شده دیده میشود.



## ۴۰۰ میلیون کیلوگرام گوشت اضافه

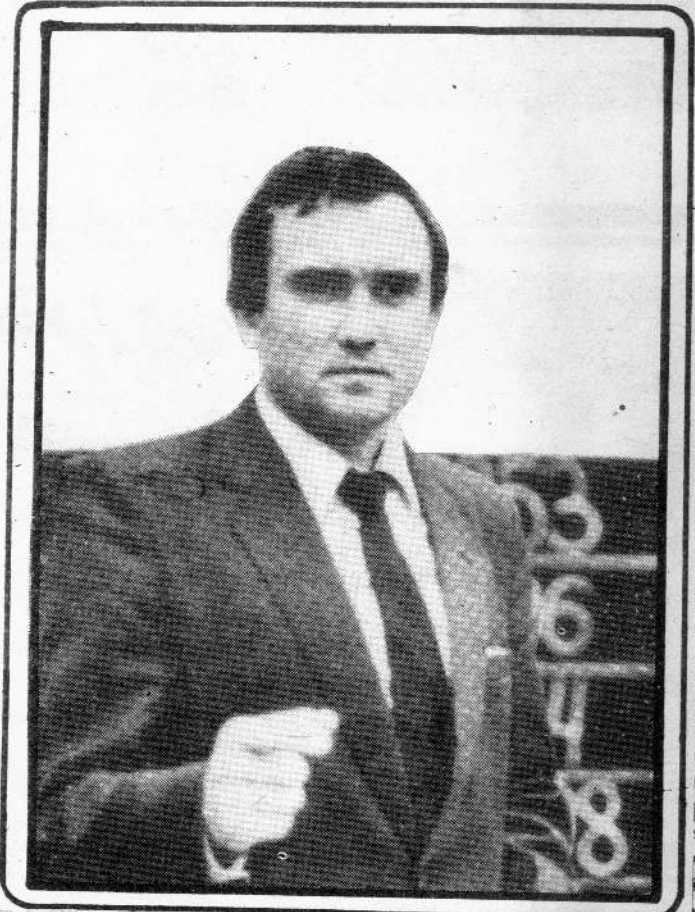
غذای مناسب را در وجود خود مثال داد، زیرا او ۸۰ کیلوگرام وزن خود را باخت. فعلاً او فقط ۷۰ کیلوگرام وزن دارد. درین پروگرام تلوزیونی او ۱۳ مرد چاق را همیشه مثال می آورد، وزن مجموعی این اشخاص به ۲۵۸۲ کیلوگرام میرسد. در تصویر او در آغوش سه تن آنها که هر کدام از چسب پر است ۲۳۷ کیلوگرام، ۶۹ کیلوگرام و ۲۲۸ کیلوگرام وزن دارد. دیده میشود.

امریکاییان بی فایده ۴۰۰ میلیون کیلوگرام گوشت اضافه دارند. لاین وزن اضافه از معیار راه ۳ میلیی باشند. امریکا دارد، همچنان ۱۰ الی ۱۳ فیصد اطفال امریکایی بیحد چاق هستند. این معلومات را هنرمند شناخته شده دیک گریگور که در سالهای اخیر در تلوزیون به مردم رهنمایی به خوردن مناسب مینماید در تلوزیون امریکا اظهار داشت. گریگوری منفعت



# ټولونه په زړه پوري دي

## حيرانوونکي حافظه



وازمان خولکه څنگه چې څرگنده - ده ددغه کار له پاره مې کوم -  
 لمانځنې مواد چې دماخذ په توگه  
 ترې کارواخلم نه درلودل - په  
 لمانځنې مواد چې دماخذ په توگه  
 په لومړي سر کې مې له هغې ساده  
 طبقې څخه چې ټورې اولونځې -  
 وپيل لري ، که واخستله ؟ د  
 کوچنيو ((سخو)) څخه مې پيل وکړ  
 دپايدېوولگلمات ايجادونه مې  
 په رڼه تکرارول او هرځل تکرار  
 کې مې نوې کلمات ايجادونه  
 وړنهاتول . دوخت په تېرېدو سره  
 په دې پوهېدم چې دحافظې  
 د ښه والي له پاره دښځو  
 محدود متودونه په پراخيزمن دي  
 چې دهغوی له ډلې څخه لمانځنې  
 ماخپله دخپل لمان له پاره  
 اختراع کړل ، دښکلي په توگه  
 هغه وخت چې په توره څنگه -  
 باندې لېکل شوي مدونه حافظې  
 ته سپارم . نوڅه کوم چې په  
 مغز کې مې د يوه ټاکلي انځور  
 څرنگان ته مېس کوم او په هماغه  
 ډول مې په بهرني حافظه کې  
 وساتم . دغه مېتود دپهروايز د و  
 تمونو د اجراکولوڅخه وروسته  
 په بهالو توگه ترسره کېدای شي  
 خوښي پرښم مې په پراساده او  
 اسانه ډول څنگه چې په موسيقي  
 صورت په ذهن کې ليدو انځور  
 اها رسم ساتل کوم گران کار نه دی  
 خوشحاله بايد په پرله پسې ډول  
 ورته وکتل شي اوهرځل دمنظري  
 ټولې برخې بايد هغه پورته پرته  
 شي چې په ذهن کې پاتې دي .  
 لنډه داچې منظري ته بايد ترهغه  
 وخته پورې وکتل شي چې دمنظري  
 ان په مېر کې پورته برخې هم په  
 ذهن کې لمانځي ونهسي .  
 پاتې به (۱۷) مخ کې

مورې ټولگې چې دحيرانوونکي  
 استعداد اداوندی ، دسترس  
 پرمخ رانکاره شواو دڅو تننداره  
 چاوشخه مې هيله وکړه چې  
 په تېرېو کې ورسره مرسته وکړم  
 له دغه حيرانوونکي استعداد لرونکي  
 ارتست مورې ټولگې سره مې د  
 کېسې دنېاره صوبه استراحت  
 لمان کې پېژندگوي شوو دغه  
 استعداد اوحافظه زما دپهسې  
 حيرانتاسې شول اوداپوښتنه  
 راسره پيداشو چې څرنگه  
 کېدای شي په انساني مغز کې  
 دومره پېچلي جدول ((ټيبل))  
 شي ؟ لکه څنگه چې څرگند  
 ده د ارواح پېژندونکو دڅېړنې له  
 مني انسان په منفي ډول په

# د ډاکټر د حېرانوونکي حافظې

دشوروي اتحاد د اوکرائين  
 جمهوريت په مرکز کیف کې د شوروي  
 اوهرنيوداکټرانو ټولنه شوه نوموړو  
 د زړښت د پړاوپوهه هکله بحث  
 وکړ .  
 په دې ټولنه کې د اوکرائين  
 دجمهوريت د علومو د اکاډمۍ د پروفې  
 ف . فريکس څرگنده کړه د زړښت  
 په مقابل کې مبارزه شونې ده ،  
 دا کار په هغه صورت کې کېدای  
 شي چې هغه داوسپتې له پاتې  
 شونو (بقاياوو) يا ساکوشخه پاکه  
 شي ، دا کار د لمانځنې ټولنو  
 واسطه نه بلکې د فعالو ښوونکو  
 په مرسته چې په بيالوژيکي ډول  
 پخپل شوي وي سرته رسېدای -  
 شي . ددې تجربې په جريان کې  
 د حيرانوونکي مواد په  
 خوړو کې کېږي ، زهري مواد په  
 بهر وکولوونکي جذب شي او په نتيجه  
 کې دتجربې لاندې پړاوونه تر  
 کنترول لاندې راني .  
 د لمانځنې د طبي علومو  
 دانستيتوت پروفېټاپال (ډاکټر)  
 څرگنده کړه چې په اورگانيزم کې  
 مې له فعالو او ښايستو لاتر  
 څخه ژوند شونې نه دی . دا

تعدلات په ماشومانو کې په نيمه  
 توگه ليدل کېږي هغه ماشومان  
 چې ژوندگري دهغوی هغه کسې  
 د گڼتن اندازه د زړه نسبت  
 زياته ده په همدې بنسټ  
 د زړه وچې دهغوی له نفس  
 کنټرول هغې څخه نه شي جوړ -  
 يدای .  
 نوموړي داکټر چې دلمان ټولنو  
 زياته کړه چې دوخت په تېرېدو  
 سره دپهروايزو طبي علومو  
 څرگند اوداپوښتنې (معانيت )  
 اندازه به راتپه شي .  
 د شوروي اتحاد د علومو اکاډمۍ  
 د هروس پېژندنې دانستيتوت  
 پروفېټور ف . بوتسکو داپه ډاگه  
 وکړ چې د زړښت د څېړنې اود  
 هغه د نه راتگ په برخه کې د -  
 اورگانيزم دغايي توانو ستروول -  
 لپاره ، نهارې وسيلې شي چې  
 داتوانو له کنټرول څخه ورسول  
 شي اوپه دې برخه کې لمانځنې هم بايد  
 لمانځنې شي .  
 په دې غونډه کې د شوروي  
 اتحاد د اوکرائين دجمهوريت  
 د علومو د اکاډمۍ هروس پېژندونکي



د شوروي اتحاد د علومو اکاډمۍ  
 دپوهنې دانستيتوت پوه غونډه -  
 وکړه چې په گډه ډول د پوهنې  
 اصطلاح د ((کهرشي تېزاب)) په  
 جوړولو پيل وشي ځکه دامواد په  
 په اورگانيزم کې دمواد و د تبادلي  
 اوهشواو همدارنگه دارگانيزم د  
 هغې ترکيب لجه تنظيم سره مرسته  
 ايازاره خلک بدې اميد دي  
 چې دوي دې زار وي خوځ  
 که ژوند او يا دحوانو د مرسل  
 غواړي نو تر هغه وخته پورې دي  
 انتظار باشي ترڅو چې بدې  
 هکله دپوهانو څېړنې وروستې  
 بري ته ورسېږي .  
 پاتې به (۱۷) مخ کې

## گرامافون څنگه او چا را منځ ته کړ؟



دې توگه به ثبت کېده د اورښو  
 لپاره مې خبره پرېکړه کړېده  
 غږ راخيستونکي متن به دمار -  
 بيچي جوړښت د ننه اوياد باندې  
 دغږ د خوړيدو سبب کېده او دغه  
 غږ به بيا پورې داسې برلاسې څېسې  
 چې د اورښو وړ به نه و بيا وړي گوم  
 د زمانې په تېرېدو سره ان پيسون  
 اونورو مخترعينو چې په دغه برخه  
 کې مې په کار پيل کړي و دغسې  
 اختراع ته وده ورکړه . حليسي  
 پوښ لرونکي استوانې خپل لمانځي  
 مومې استوانې ته ورکړ او د پېرې پر سره  
 بيا يې کي صفحي داستوانې لمانځي  
 ونيو خوځله چې د يوه بل بدلسون  
 په ترڅ کې نه ماتيدونکي صفحي  
 راښي . دکست يا فيتې په رامنځ ته  
 کيدو سره يونوي انقلاب په دغه  
 برخه کې راښي . خوښه چې د  
 گرامافون د صفحي په برخه کې  
 بدلون رامنځ ته شو په هم هغه  
 اندازو ماشين هم وده وکړه چې  
 دې مانا چې داريا مې امریکا پېر  
 او جاپاني پوهانو له خوانوي څېړنې  
 وړتيا شول خوځي په اوسني  
 پرمختللي ښه رامنځ ته شو .

په ۱۸۷۷ کال کې اد پيسون  
 د خبرو د ثبتولو په استوانه پيسې  
 ډوله اله برابره کړه . ده په خپل  
 تحقيقاتي مرکزي چې د نيو جرسي  
 په منلو پارک کې و د هغه بيلگه  
 جوړه کړه . وروسته يې دخپلسو  
 حيرانو شويانو يو لالون پورې اندي  
 کېښوده او وېي ښود چې ده -  
 اختراع کړي ماشين کولاي شي  
 هم ثبت وکړي او هم خپرونه  
 ده د وړ کتون هغه نامتوسندره  
 چې ((مري يوکوچنی وريډر لرونکي))  
 وويله چې د ثبت د ستاگه همدغه  
 سندره په کې مې ډول بېرته  
 خپره کړه .  
 اد پيسون دغه ماشين ((فونو -  
 گراف)) ونوماوه چې له دوولکسو  
 څخه جوړ دی او غږ اخيستونکي  
 مانالري : د هغه اختراع شوي -

این مطلب را هم بخوانید

# سرطان چیست و چگونه میتوان آنرا شناخت؟

# آیا کشیدن سگرت موجب سرطان میشود؟

سرطان چیست؟  
 - حشرات سرطانی در داخل  
 - حشرات که آنها را اجازت  
 - کرده است رشد میکند. این  
 - حشرات نمکنت به مجاری  
 - شود؟  
 - بله، این بیماریست که در آن  
 - رشد غیرقابل کنترل کرمیات  
 - سفید خون وجود پیدا کند  
 - تومور چیست؟  
 - تومور عبارتست از توده یا لخته  
 - مادی است

سرطان باشد، بدون آنکه از آن  
 - اطلاعی داشته باشید؟  
 - بله، انواع سرطانی  
 - معمولاً زمانی ظاهر میشوند که  
 - سرطان رشد کرده یا انساج  
 - را تخریب نموده است. اینست که هر چند  
 -

# آیا نوشیدن مشروبات الکولی خطر مبتلا شدن به

# سرطان را بیشتر می سازد؟

## و پاسخ هایی برای دهها سوال دیگر در مورد سرطان

رشد شده است و این عبارت اند  
 - از: قرار گرفتن بیش از حد در مقابل  
 - اشعه ماورای بنفش آفتاب، رادیو  
 - گرانی زیاد، دود کردن سیگرت  
 - و تماس بابت سلسله مواد کیمیاوی.  
 - آیا سرطان سارده است؟  
 - مسلمان نه.

کمواد دودی و نیکوتین بیشتر را  
 - استنشاق کنید به همان بیخطر  
 - ابتلا به سرطان ریه بیشتر است.  
 - بویند، چیز بنام (سگرت بن  
 - خسر) وجود ندارد. بهترین  
 - نلتر تا نورم اینست که سگرت را  
 - تره نیند.

مرگ های ناشی از معنادین سگرت  
 - و کسانیکه به سگرت عادت ندارند،  
 - مقایسه گردد، این تفاوت بطور  
 - نسبی کتر است.  
 - آیا نوشیدن زیاد مشروبات  
 - الکولی خطر ابتلا به سرطان را  
 - بیشتر میسازد؟

آیا سرطان ارثی است؟  
 - چندشکل محدود سرطان  
 - قابلیت ارثی داشته ولی نسبت  
 - انواع عمومی آن هر چند در برخی  
 - از این انواع عمومی چیزی بنام  
 - ((تایلانت خانواده کی)) معروف  
 - است، یعنی تایلانت ابتلا به نوع  
 - خاص سرطان که در میان اعضای  
 - یک خانواده مشخص نسبت به  
 - افراد دیگر جامعه بصورت کسل  
 - خیلی بیشتر است. این نسوع  
 - تایلانت خانواده کی در سرطان  
 - پستان، کولون، معده، پروستات  
 - و ریه و همچنان در سرطان نسوع  
 - Leukemia دیده شده  
 - است. بنابراین، زمانیکه یکی از  
 - اعضای خانواده دچار یکی از این  
 - انواع سرطان ها گردند، اقدامات  
 - احتیاطی برای اعضای دیگر  
 - خانواده توصیه میشود. (خانواده  
 - در اینجاست شامل والدین و کودکان  
 - نبوده بلکه همزاده گان، عمو  
 - ها، عه ها، خاله ها، نواسه  
 - ها و غیره. رانیز در برمیگردد.  
 - آیا بواسیر نشانه سرطانتان  
 - است؟

سرطان چیست؟  
 - حشرات سرطانی در داخل  
 - حشرات که آنها را اجازت  
 - کرده است رشد میکند. این  
 - حشرات نمکنت به مجاری  
 - شود؟  
 - بله، این بیماریست که در آن  
 - رشد غیرقابل کنترل کرمیات  
 - سفید خون وجود پیدا کند  
 - تومور چیست؟  
 - تومور عبارتست از توده یا لخته  
 - مادی است

سرطان چیست؟  
 - حشرات سرطانی در داخل  
 - حشرات که آنها را اجازت  
 - کرده است رشد میکند. این  
 - حشرات نمکنت به مجاری  
 - شود؟  
 - بله، این بیماریست که در آن  
 - رشد غیرقابل کنترل کرمیات  
 - سفید خون وجود پیدا کند  
 - تومور چیست؟  
 - تومور عبارتست از توده یا لخته  
 - مادی است

# آیا میتوان از سرطان نجات یافت یا نه؟

سرطان را میتوان با یک سلسله  
 - آزمایش های معین قبل از ظهور  
 - اعراض آن تشخیص کرد.  
 - چرا دانستن سرطان را  
 - در حیوانات مورد مطالعه بررسی  
 - قرار میدهند؟  
 - زیرا سرطان در تمام اشکال  
 - حیات وجود دارد. با تحقیق در  
 - مورد حیوانات دانشمندان به  
 - کسب معلومات بیشتر نایل گردیده  
 - اند. کفیات مهم طبع بوسطه  
 - همپوتجارب بعمل آمده و تایید  
 - گردیده است که زندگی بیشتر  
 - انسانی رانجات داده است.  
 - چه چیزی موجب سرطان میگردد؟  
 - چرا سرطان بوجود می آید؟  
 - هیچکس نمیداند. در  
 - واقعیت امر، علل اساسی اکثر  
 - اشکال سرطانی معلوم نیست. هر  
 - چند علل یک تعداد سرطان ها  
 - دایمی که بوسطه رشد تازه  
 - نسج بوجود آمده با معیاره  
 - دیگر تراکم مایع طور مثال در  
 - داخل یک کبسه  
 - آیا تمام تومور ها شکل سرطانی  
 - دارند؟  
 - نخیر، تومور ها دو نوع اند.  
 - (۱) تومور های عادی که تدریجاً زندگی  
 - یا سلامت انسان را بخطر مواجه  
 - میسازد و (۲) تومور خبیث یا  
 - یاسرطانی  
 - تومور عادی و خبیث از هم  
 - چه تفاوت دارند؟  
 - تومور عادی به قسمت های  
 - دیگر غضت انتشار نمی یابد و به  
 - یک اندازه معین نمو میکند. تومور  
 - خبیث (سرطانی) به رشد خود  
 - ادامه داده و در صورت عدم تدابیر  
 - به قسمت های دیگر بدن تفرز  
 - سرایت میکند.  
 - آیا ممکنست مبتلا به  
 - لهای و خون منتشر گردد و به  
 - قسمت های دیگر غضت نیز  
 - انتقال یابد و در آنجا به رشد  
 - خود ادامه دهد. اینگونه  
 - انتشار را - Metastasis  
 - یا انتقال مرض می نامند.  
 - مجاری لهای چیست؟  
 - لایف عبارتست از مایع شفاف و  
 - هاف که از تمام انساج سراسر  
 - غضت جمع آوری گردیده و در  
 - مجاری لهای جریان دارد و  
 - سرانجام به جریان خون نیز  
 - داخل میشود.  
 - سرطان با چه سرعتی رشد میکند؟  
 - سرعت ثابت رشد وجود ندارد.  
 - بعضی از انواع سرطان در ظرف  
 - چند هفته رشد بیشتر میکنند  
 - ولی رشد برخی از انواع آن  
 - چندین سال را در بر میگیرد.  
 - آیا Leukemia نوعی  
 - از سرطان است؟

سرطان چیست؟  
 - حشرات سرطانی در داخل  
 - حشرات که آنها را اجازت  
 - کرده است رشد میکند. این  
 - حشرات نمکنت به مجاری  
 - شود؟  
 - بله، این بیماریست که در آن  
 - رشد غیرقابل کنترل کرمیات  
 - سفید خون وجود پیدا کند  
 - تومور چیست؟  
 - تومور عبارتست از توده یا لخته  
 - مادی است

تغیر... ها نعمیدم... شما در جستجوی متسول  
 خان همسر ساراسک مجددی بی، هستید و والهی بعد  
 از آنکه قصر پاشا به فروشی رسید، بتول خان را دیگر  
 هیچ نهارت نکردم، فرزند شاهم اگر بنام متسول  
 سراغ او را بگویی، به مشکل موقوف خواهید شد، چه  
 بهتر که بنام «بتول قند» جستجوی کنید، آن وقتها  
 او را بنام «بتول قند» یا «لقه» (شهرین) یاد می  
 کردند و در محافل اشرافی بهمن عنوان شناخته میشد  
 چون در محافل اشرافی بتول های متعددی افتخار  
 عضویت داشتند، خان مرحوم ساراسک مجددی بی را  
 «بتول قند» صدا میزدند، منظورشان از متسول  
 این القاب به بتول خان همان «جاذبه» (جنسی) یا  
 «همسکری» بود که این روزها روی نماند مجلات روز  
 نامه های برصده بتول خان واقعا اندامی به غایت  
 دل انگیز، قامتی بلند و زیبایی خیره کننده داشت  
 دوستان اروپایی و امریکایی ساراسک مجددی بی، بتول  
 خان را «ترکش دل» یا «طالوای ترکی» میخواندند  
 و این بی مناسب هم نبود، البته من دینبازه معلوما  
 بیشتر ندانم، مرحوم ساراسک بی دوست من بود و به  
 همین جهت بتول خان را کاپیوش میخوانم و ولسی  
 اکنون نهدام کجاست... راستی گفتید خوشاوند  
 شماست... آ... آ... والهی نهدام چه  
 بگم، سالها شدم دیگر او را ندیده ام... تنها  
 همقدر نهدام که همسر ساراسک مجددی بی بود و  
 عمر همزستی آنها ششماه بیشتر طول نکشید، بیچاره  
 مجددی بی، خیلی زود، راه جهان دیگر گزشت  
 ... میخواهم بگم فرزند ولی نهدام چگونه بایستد  
 گت، همین ندارد... بگم... پس بسیار خوب گوی  
 بدهید

چنین مواقع کار خود را میدانست، یک بوتل کاربنات  
 بخورد آورد و با توضیح پیش نهاد کرد:  
 «بفرمایید پاشای من!»  
 پاشا و پس از مخلوط کردن مقدار کاربنات با آب  
 نوشیدن آن، در حالیکه از کسواستغفرالله میخواند  
 از سوی دیگر به سفیر ایتالیا میگفت:  
 «معدرت میخواهم اکلانس (وقتی صبحانی مشوم  
 همیشه اینطور است) چه احساساتی من به فلیسان  
 آمده حال معده ام بهم میخورد»  
 شما جوانها متاسفانه این صفات تاریخ مارانهدا  
 صعود بی فرزندم، در گذشته ها پاشاهای با عظمت  
 و صبر و استقامت که من انتظار گواهی بخش کوتاه و  
 آخری آن را دارم، گفتن چنین جملاتی به سفیر  
 کشور معظی چون ایتالیا چه معنی دارد؟ و آنکسی  
 صعود بی فرزندم، در آن موقع که پاشای ماسفیر کبیر  
 ایتالیا را فریق عرق کرده بود، منحصر امور شرق -  
 سفارت نهد در آنجا حضور داشته است. این متخصص  
 معنی ژستی را که یاناستی پاشا بخود گرفته، «نورا»  
 درک کرده، سرکش غیر نهاده، و چیزهایی گفته  
 است، آنوقت سفیر لهند زبان به ترجمان دستور  
 داده تا از پاشا بیورسد که «با حفظ ده نمیدکشین  
 آجاتی پاشا مایلند در یکی از نقاط مورد پندشمان

را از همسر دم یاناستی پاشا خریداری و بعد قصر را  
 روی آن بنامی نهادند و کلید طلایی قصر را به سرماشو  
 بی سپارند. شما قصر یاناستی پاشا را ندیده اید؟  
 ندیده اید، حتما بروید و آن را تماشا کنید، «نورا»  
 در هر حال برای یافتن رد پای بتول خان، بی سوس  
 آنها هم خواهید زد، در مسوطه بسیار نزدیک ساحل  
 قرار دارد و آنست که آن چون قصر پیمان روی نهانها  
 میگردد.  
 خدا شامخیر بدهد... حتی میگویند سنگها،  
 مرموزی های شتاب ها، آینه ها و غیره همه از  
 ایتالیا آورده شده، سقف ها و دیوارها همه پارنگ  
 روفنی نقاشی شده، تزیینات صوری طلایی نیز  
 همه کار ایتالیاست که نقاشان و رسامان ایتالیایی  
 آن را کار کرده اند. خدامرحوم مجددی را فریق نور  
 کند، چون دوست ایام نوجوانی من بود، لذا امن  
 این قصر را خیلی خوب می شناسم، حرف ای روزگار  
 گذشته! زندگی من تقریبا دهن تقریبی  
 شد، فرزندم، آری امروزه هم ساختمانهای بزرگ  
 قصرها و خانه های افسانه مانند می سازند، ولسی  
 اینها همه به صرف خودشان بوجود می آید...  
 ناموران گذشته که من از آنها یاد میکنم بایول ملت

# زنی با هزار ویگ نام

نوشته: عزیز نسلیان

یکی از پاشاها، درست نهدام ولی فرض میکنم  
 سلطان محمد دوم، سرماشو داشته بنام «پانها -  
 سنی فتح پاشا»... هر چند این یاناستی ظاهر را  
 مباشر بوده ولی در واقع در تمام امور کشور دست داشته  
 است، بین دولت ایتالیا و سلطان هم واسطه میگردد و  
 بعدا مناسبات سیاسی و بازرگانی بین ترکیه و ایتالیا  
 را چنان استحکام بخشیده که ایتالیایی ها به مفهوم -  
 اینکه «اگر ما هم انسانیم نباید اینهمه نیکوچرانها  
 دیده بگیریم» در صدد جیره برآمده اند، حتی -  
 در مطبوعات آنروز شان این قدر دانی منعکس شده و  
 پادشاه ایتالیا نهایتترین شان دولتی را به  
 «یاناستی فتح پاشا» اعطاکرده است. هنگام -  
 اطاعت شان به «پانهلنی پاشا» وقتی سفیر ایتالیا  
 در زنده از وی پرسید که آیا در بدل خدماتی که در  
 راه انکشاف مناسبات دو کشور ایتالیا و ترکیه انجام -  
 داده به «ده نمید کوشن از سر جمع» راضی هست  
 یا خیر؟ یاناستی پاشا برآشفته و بالحنی تحقیر آمیز  
 به سفیر جواب داده که غالبا «شماره با و بیرون خارج  
 عوضی گرفته اید، من هرگز به چنین معاملاتی تنزل  
 نمیکم» شب دیگر در مضامینی که در منزل یاناستی  
 پاشا برگزار شده بود، وقتی بار دیگر سفیر ایتالیا  
 بفکر چانه زدن افتاد، یاناستی با بزرگواری جواب -  
 داد که «آلمانها برای انجام چنین معامله بی چهل  
 نمید پیش نهاد کردند ولی من جانب شما را ترجیح  
 دارم، چانه زدن ضرورت ندارد، مرا تحقیر میکنید  
 خیلی متاسفم، چنین حرفهایی صحیح و نظریه های مرا  
 جیره دار میسازد، قطعا تحمل آنرا ندارم»... این  
 گفته های سفیر ایتالیا و فتح پاشا در نتیجه نزدیکی  
 آنها قرار داشت، شنیده میشد، چهل قطعه تحمل  
 آنرا ندارم که پاشا آن را به آواز بلند تر گفته بود،  
 وقتی بگوش سفره پاشی نشست، پنداشتند غذا های  
 آشپز به مذاق ایشان گوارانیا نموده، شامسرا  
 بهم زده است، شتابان زنده و چنانکه همیشه در

قصری بطور تحفه اعمار کنیم؟» جناب یاناستی پاشا  
 جای همان قصری را که بعدا به نواسه شان سار  
 ساک مجددی بی تعلق گرفت، برای اعمار قصر مناسبت  
 تشخیص دادند. ایتالیایی ها هر چند بعد از اقدام  
 بکار بی بردند که آن زمین ملکیت ایشان نیست، بناچار  
 آنرا خریداری و قصر انسانی و اروپائی آن زمین اعمار کردند.  
 نگاه کن فرزندم، نگاه کن... و فرست مردان سیاسی  
 آنروز ما را در نظر بگیر... و اینست آنچه که من  
 ملکیت های خود را در اختیارشان بگذارم، هم  
 بهترین زمین با موقعیت عالی را توسط حرفه های نام خود  
 خریداری و هم قصر را روی آن به پول ایشان اعمار  
 میکند، غالب ترینیکه آن زمین ملکیت همسر دم خود  
 شان بوده، البته بی نعمید منم که نازکی گذرد -  
 کجاست؟ این را میگویند سهامت، یاناستی پاشا  
 پول زنی را که ملکیت همسر دوش بود، از چه  
 ایتالیایی های پرداخته بنام خود ثبت میکند، انسانهای  
 آنروز و واقعا چیز دیگری بوده اند، اگر امروز مثل  
 یاناستی پاشا، چند نفر معدودی داشتیم آنوقت  
 میدیدی چه میشد... حالا هم دارم اما قدیمی ها  
 چیز دیگری بودند، امروزی ها روی دست قدیمی ها  
 حتی آب نمیتوانند بپزند.  
 آری نهدام و شما خواهید درها و بتول خان  
 معلوماتی بدست بیارید و منم به همین دلیل این چیز  
 ها را بشما باز میکنم، زیرا این قصر با موضوع ازدواج -  
 مرحوم ساراسک مجددی با بتول خان و حتی فوت مجددی  
 بی، ارتباط نهان دارد.  
 طول ندهیم آقای من، ایتالیایی ها، نخست زمین

کار نداشتند و باید روز بازی سیاسی، قصر های  
 خود شان را به صرف اجنسی ها بپایه کردند...  
 فرق نور باشند... سنگهای شتاب شان از ایتالیا  
 وارد میشد به شمول مرمر های رنگه... باور میکنید  
 فرزندم که انسان در آن شتابهای مرمری حرکت نمیکرد  
 بخاطر حد مشکل خود بنشینند حتی بعد ها وقتی  
 مناسبات ما با ایتالیا بهم خورد، خیلی بخشیدند  
 میکنند هنگامی که یاناستی فتح پاشا بخشم می آمد  
 می گفتم که «من بچنین دوستی ها قرار داد ها  
 ... میکنم»... این را گفته همینان خشمگین بسو  
 آن شتاب های زیبای ایتالیایی میزدند، مدتی معطل  
 می شده و هنگام بازگشت قشلی می بوده است، البته  
 من او را از نزدیک ندیده ام ولی در هر حال شخص بسیار  
 وطن پرور و بوده خداوند رحمتش کند.  
 دارم میگویم فرزندم، من باید بشما درباره بتول  
 خان صحبت کنم به همین جهت وارد این غوغا شدم.  
 قصر خیلی مهم است و باید این را میدانستید، سار -  
 ساک مجددی ملزوم، همان یاناستی فتح پاشاست.  
 پدر ساراسک، مجددی بی که شخص متبارزی نبود،  
 چندان از وی نام برده نمیشود و ساراسک مجددی به  
 همین مناسبت در اسم خود اضافت یاناستی پاشا  
 زاده را داده است. مجددی بی، یگانه وارث -  
 یاناستی فتح پاشا و این جهت سخت ناراحت بود  
 زیرا او در زمان زندگی پدرش لحظه بی فرافقت و امکان  
 اثرات نیافته بود که بگاری بپردازد یا شغلی را بیاورد.  
 اگر بمن میگفت «کسیکه موجب برهاری من شده همان

نی روز چندین بار خودم شاهد بودم که وقتی بسواری موتر از خیابانی می گذشتم و او متوجه مزدیوان و دها تان بنوا - ایستاده در کنار راه میشد و توقف کرده آنها را کرد خود فراموش می نمود و میگفت: ((اشب هممان من هستی)) و آنها را به مسائل می پرسید و می پرسید که به صرف خود میبرد تا شمع کند و خاطرشان شاد گردد. مقصود اینست که به شگفتی باشم، مرحوم تاچه اندازه خرد دوست و ثواب طلب بود، از نهکی به مردم فوق العاده شاد میشد ۰۰۰۰ فرق نسیب میداد.

در صورتیکه کار بجهنم منوال منصور بخود او برنگاه میداد، غیر ممکن بود به اتفاق تمام دارایی اش موقوف گردد ۰۰۰ آری باید دهان سر ((بتول خانم)) - یا ((لقه شمیم)) را بکند. اگر بتول خانم نمی بود، امکان نداشت کسی دیگری بتواند این میراث بزرگ را به مرحله اتمام برساند. آنهن باد برخاستن بتول اگر او نیست خدایش حاضر است چه لازم که بگویم زنی بد و سیار پرفراغه بود، گفتند خهشاوندشما بود، نه؟ هیچ او را ندیده اید؟ آه ۰۰۰ ایوان ۰۰۰۰ زنی دیدنی بود ۰۰۰ چه کسی میداند اکنون در - کجا هاست میبرد. در امر جمع کردن گنیم صورت تمام ناشدنی سارساک مجددی واقعا خلی کک کرد، در غیر آن ممکن نبود آن دارایی و ملک و مال بسیار را انتهای باشد. شاید گفتن این چیزها بشما درست نباشد زیرا هر چه هست، خهشاوندشماست و لسی چون شما خود مایلید درباره او بیشتر بدانید و اصرار میکنید، از بیجهت ناگهبر دهان نمی بندم، حال بشنود که آنها چگونه ازدواج کردند ۰۰۰ حال است. این سارساک مجددی بی ما روزی به بهاری ازدواج میتلاشد. خداسرکسی نیارود، بهاری خطرناکی است انسان با تمام هستی خود خواهان ازدواج بایک زن - میشود و سارساک بی این بهاری را از خانم بتول گرفته بود، اینک در همان روزها بود که من با خانم بتول آشنا شدم، بتول خانم در آن آوان ۲۸ سال - کوچکتر از سارساک بود و مهر القاب گرفته کین از قیصل ((لقه شمیم))، ((بتول قند)) و غیره را هم با خود داشت.

ولی من بعد از دیدن بتول خانم به سارساک مجددی خود مان نگفتم. ((هنوز ششما. نگذشته، این زن ترا بهاد نفا خواهد داد.)) فقط از راه اندر زکوی در - آدمم: - مجددی بی، برادر، خداوند نهایی و ابرای آن خلق نکرده که در قید اسارت یک شخص بماند، بلکه منظور است تا تمام بندگان خدا فیض آن را دریابند. اینک توزی به نهایی خیره کننده، خانم بتول را - بقید نکاح در آورده، منصور بخودگی، در نظرم کار درستی نیست. نه خداوند بندگانش این کار راضی خواهند شد، این عمل تو گناه و اشتباه بزرگ است زیرا با انصاری همه نهایی به شخص خوش، قلب عده بی از هم جنس است و رشک و از بیض جمال او محروم میکنی. زنان نیز روی و سخی، چون آفتاب و ماهند که برجسته موجودات پدید بخ نورین باشند، به او توهم این عمل نگذارند، دست بردار و بگدا هم تو هم دیگران از نعمت نهایی وجود او برخوردار باشید سارساک مجددی جواب داد:

- اکنون دیگر خیلی دیر شده، امکان ندارد ۰۰۰۰ ولی بنظر من، پشت پرده جبهان دیگری وجود داشت ۰۰۰ معلوم میشد که سارساک مجددی ما وقتی آگاه می یافت که این زن چندین طموت را بخاک سپاه نشانده است، گرفتار این شهرت شده و فکر کرده بقیه در صفحه (۱۶)

سان معاشخوردن دایمی، تعدادی باد تانجان دور قاب آمانور نبرد داشت. هر شب در مسل دیگری، در هوشل لوکس دیگر با رستوران و کلوب دیگری برای شب گذرانی میرفت. آه، که چه شیطانی را با هم روز کردیم. اگر بارها، نلیت کلب ها، گانهوا زبان میداشتند میگفتند. سارساک مجددی پولها را دودسته بدون حساب و کتاب بهر سو میبرد. وقتی از غذا و شراب های گوناگون تاحلقی پر میشدیم شب از نیمه میگذشت، سارساک مجددی اندکی دستور میداد: ((اورکستر - دنبال ما بیاید)) ما سواری موتر هاشمیدیم هفت و هشت و بعضا ده موتر، یک کاروان با تمام معنی، اورکستر گانهوش روی موترها می گذشت و به نواختن ادامه میداد. انهای اولوجاده را تا آخر طرف میگردیم، آن وقتها خوب بود نه اینقدر وسایط بود و نه پلیسی ترافیک ۰۰۰ بعد از طی مسافتی به رستوران یا هوشل دیگری داخل میشدیم، گروه جاز این یکی هم به دنبال قافله، موترهای ماهمراه میشد، پیش روی اورکستر و در عقب اورکستر جاز ۰۰۰ حتی یکبار پیانوی بزرگ اورکستر را هم روی یک درشکه نهاده، با پیانیس آن همراه بروم، گاه تا حاشیه صحرا نگاه می تاکار دها با این ساز و برگ خود پیش میرفتم. بعد از صبح سارساک مجددی ما حسابی به وجد می آمد و در -

حیف است که بایمانستی پاشانامده میشود. پولی را که بهر هرات بر این مانده، نهدانم چگونه خرج کنم، کاش شغلی میداشتم که روزی سه - - - - - (معادل ۵۰۰۰ پیل) عاید میشد و اولی نتیجه کار خود می بود. بیچاره مجددی آنوقتها خیلی مضطرب بود زیرا در اثر نازدانی و فقدان درک ضرورت کار و زنده گی روحا طفل بایمانده بود، بزرگترین اضطرابش هم این بود که پیش از بیایمان رساندن ثروت میراثی، فوت شود. بیچاره شب و روز برای نابود سازی آنهمه ثروت جانکند، می خورد، می نوشید، می خورد و می نوشید، نشانند و خلاصه با پنج شاخی می خورد و می خورد با هم کرد اما تمامی نداشت. من با چشم خودم دفتر استناد املاک او را دیدم که به شکل یک کتاب چاپی روی جلد آن با حروف ستاره بی نوشته شده بود: ((املاک تسهیل شده بنام مجددی افندی نوه حضرت سرماشیر فتح پاشا)) املاک نه، فرزند، املاک: یعنی صد هکتار مزره، باغ، خانه و نظایر آن. نظریه مندرجات این کتاب، حدود اربعه هکتار مزره اصلا معلوم نه بود، بیکران بود. مجددی بی، همک از آنها را به پانزده بیست مزره تبدیل کرد، ولی حمام ها، کاروانسرا ها، ایارتان ها، ۰۰۰ این دیگر حساب نمیشد ۰۰۰

# قصه افسانوی پریان

ترجمه: شفیع رحمان

مان خیمه های جنتا شتافته با آسانها به پایکوبی دست افشانی میدادند و میخواندند: ((روح پدر بزرگ بایمانستی فتح پاشا شاد باد)) وقتی روزی دیدم در محراب سارساک یک حمام را فروز میگرد، همه با هم به حمام داخل شده روی صفا، آن دراز می افتادیم. فرزندم: انسان وقتی بدینگونه پول صرف میکند و بازم نمیتواند دارایی اش را به اتمام رساند، پس چه کند؟ دیوانه میشود ۰۰۰ دیوانه گپ از گپ میخورد، مرحومی سگی داشت که خیلی مورد محبت او بود، روزی از روزها سگ مرد سارساک مجددی چنان اندوهگین شد که شب بعد از دفن سگ فرمان داد تمام گانهوا، رستوران ها، بارها و مشرت خانه های شبانه، خیابان های اولی برسم تعزیت تعطیل کنند. و عواید یکشنبه همه آنها از حساب او برداشته شود. حیف ها که همیشه در سایه - سارساک پول خوبی بجهت میزدند، امر را به منضمه تطبیق گذاشتند، حتی فراموش نمیکم یکی از گانهوادارن ها در آن شب بمنظور اینکه هم دستور را اطاعت کرد و هم شتهایش را از دست نداده باشد، روز سر در خود اعلاقی بدین ضمیمه آورده بود: ((بمناسبت درگذشت بزرگ خانواد و میوه همگانی ما، تعطیل گانهوی ما را برای اشب به اطلاع مشتیمان نیز می رسانم))

پنج ناحیه سکونی شهر ملکیت اصلی او بود. جزیره - های هم بنام ایشان قید شده بود، با نفوس اینها نمی شد کار را به پایان برد زیرا تمام شدن نداشت. اگر در معرض ایلام هم گذاشته میشد، عیب آدم کفایت نمیکرد تا زمین ها یا ایارتانها را به یک یک خریداران نشان بدهد، آه که بیچاره مجددی دوست من از این بابت بقدر رنج برد، چندین باره من گفتم: ((اگر بعد فوتم چیزی از من باقی بماند، دو چشم در لحد باز خواهد ماند.)) صبح شین که از خوشحالی فریاد میزد ((خدا را شکر که دیگر مالک پیشینی نیستم)) وکیل املاک او - وارد شده گفت: ((مژده مجددی بی، اخیرا کف کردم که دو مزره بزرگ دیگر نیز دارید ۶۰۰ هزار لیسه میخرند، بفروشم؟)) چند بار خودم شاهد بودم که در چنین مواقع سروکیل املاک خود داد میزد: ((برای خدا، تو کیل هستی یا کاشف املاک؟ این مزایع، کاروانسراها، خانه ها و ایارتانها را از کجا بنام من بیرون می آوری؟ دیگر بس است برای چه دیگر در مقابل من ایستاده ای، زود بفروش اینها را و جان مرا خلاص کن)) اما خلاص شدن نداشت، یکی دیگر از وکیلان باز چیزهایی برای او پیدا میکرد پنج - شش ایارتان یا چند مزره ۰۰۰ زیرا ولو مجددی نتوانست آنها را مجبور بودند ملک و مال او را حراست و کف کنند و از فروش آن بهره بی برای خودشان بردارند. چگونه پول را صرف میکرد؟ اگر برایتان شرح بدهم عقل از سرتان پرواز میکند. غیر از یک بلوک چاپلوس

# ماتے میلے

ستاہ ہیری کی بہ تہ ہی |  
 مگر  
 ماہ لک اوس مہی پہ نرہ دی  
 ہفتہ رختہ  
 ہفتہ شمس جی :  
 ستاد حسن ازیامت پہ گلستان کی  
 زاد جی فوتی دور دوری ہندی  
 ستا بہ ہیری کی بہ تہ ہی |  
 مگر  
 ماہ لک اوس مہی پہ نرہ دی  
 ہفتہ رختہ  
 ہفتہ شمس جی :  
 ستاد ہیلو ہیلو شاگھی می ((پہ سترگی)) شکلو  
 مہ می یادہ ،  
 مہ می خیال مہ ،  
 مہ می نرہ مہ راہلیں ...  
 ستاد ہاداد خیالونو پہ شوگی  
 ستاد ہیر نفونو اور نفونو پہ لہوگی  
 لک شمعہ لکھدہ ، ولہدہ ...  
 ولں بیامہ خندیدہ  
 خوتہ پہ دکھو ہیری |  
 بہ پہ خیل حسن مہروہی |  
 راہ لہی راہ ہیلہ شوہی جاشوہی  
 دل چاد نرہ دہاشوہی  
 نوروز ما د نرہ پہ ہن کی  
 د پردہ دگلوشاگی تہ غور ہیزی  
 نہاتی زیاد فکر تال کی  
 د دل چاد جی ہیلی تہ تختگی ہیزی  
 کمال الدین ستان

۱۳۲۲ ار ۱۳۲۲  
کابل

# دو سال خیال

جی پہ سترگی می ستاد حسن وارث  
 داختران خور لں ژوندی نہارث  
 جی د سرشوندو نکل مہ یں نزدی شوم  
 لاکھندہ زندگی می تیل خارث  
 جی د زلفو خیال دی ماراگاز و خیرہ  
 لہ سہمی تہ می دوکان جیود مطارث  
 جی داستاد وصال خیال سرہ جملہ شوم  
 تیل فونہ راہ و تہیتی ہزارث  
 ناراس ، می ستا د ہلترین کی شوہ پہ ہرخہ  
 راہہ گراہی جی (واج) لیز ہقرارث

۱۳۲۳ ار ۱۳۲۳

# سوہ زر

ستاہ بہ دایمان تو سرس نغمہ اشب  
 لب بر لب چون شہد و شکر می نغمہ اشب  
 تا خلوت مارانہ کسد غیر تو اشلال  
 یک کوہ گران را پس درمی نغمہ اشب  
 بانالہ جانسوز و نزلہای دل انگیز  
 اندر دل سنگ تو اوسری نغمہ اشب  
 صرست کہ نغمہای جہان جان مرا سوخت  
 صرہای جہان را بہ شدی نغمہ اشب  
 نند کلیہ تاریخ من از روی تو روشن  
 زان روی بہ تو نام قسری نغمہ اشب  
 اکونکہ ز وصل تو مرا چن بہ کام آسے  
 بر شام سپہ مهر سحر می نغمہ اشب  
 چون بر تو خوردید زلف افسان بہاری  
 مریان تو بر سوہ زدی نغمہ اشب  
 عظیم شہباز

# غزل پشیمان

اشب کہ در سکوت در چشم سیاہ تو  
 سرمست چون سیدہ فردا نیستہ ام  
 فردا اگر نیامت اندر مکتوب و فراق  
 چون بانوی فسرده نغمہا نیستہ ام  
 تاباں ہرنگہ تو مظلوم ساز نیستہ ام  
 اندر مسر خاطرہ تھا نیستہ ام  
 در روی نگاہ تو ای سرگزی ای نسیم  
 چون لالہ دانداز بہ صحرای زلفہ ای  
 چون زلف شکستہ نغمہای زلفہ ای  
 فسرده در تلاطم دریا نیستہ ام  
 عازنہ بہارت

رخ دہ آئینہ چو از شو نمایان سازی  
 گل مہتاب بہ دہا چہ شگوان سازی  
 نازاز دور نمای و خطاب از نزدی سازی  
 مہر تن را چو آراستن آباد ک سازی  
 خانہ سپر مویکسرو سران سازی  
 کہہ بودم کہ دگر دل بہ کس آسان ندہم  
 باز ما را توانی کہتہ پشیمان سازی  
 تہہاری وین آن دہکدہ خاموشی سازی  
 کہ ہر دم مرا خرم شادان روشنی سازی  
 گرتی دیدہ بہ دیدار زماں روشنی سازی  
 شہر تارک مرا باز چراغان روشنی سازی  
 قصہ ام راہ کجا نزدی کہم روشنی سازی  
 تو خود از لطف مگر شکم آسان سازی  
 سید علی شاہ روستایار



# غزل

بی همان به سرشود ، بی توبه سر نمیشود  
 داغ تو دارد این دلم ، جای دگر نمیشود  
 دیده عقل مست تو ، چرخه چرخ بست تو  
 گوش طرب به دست تو ، بی توبه سر نمیشود  
 جان ز تو جوش میکند ، دل ز تو نوش میکند  
 عقل خروش میکند ، بی توبه سر نمیشود  
 خمر من و خمار من ، باغ من و بهار من  
 خواب من و قرار من ، بی توبه سر نمیشود  
 جاه و جلال من تویی ، ملکت و مال من تویی  
 آب زلال من تویی ، بی توبه سر نمیشود  
 گاه سویی وفا روی ، گاه سویی جفا روی  
 آن منی کجا روی ، بی توبه سر نمیشود  
 دل بنهند بر کسی ، توبه کنند بشکسی  
 این همه خود تو میکسی ، بی توبه سر نمیشود  
 بی تو اگر به سر شدی ، ز بوجها ز سر شدی  
 باغ ام سفر شدی ، بی توبه سر نمیشود  
 گرتوسری ، قدم شمع ، ورتو کس علم شوم  
 در بروی عدم شوم ، بی توبه سر نمیشود  
 خواب مرا بیسته ای ، نقش مرا بشبته ای  
 وز همه ام گسته ای ، بی توبه سر نمیشود  
 گرتو نباشی یار من ، گشت خراب کار من  
 مونس و مونسار من ، بی توبه سر نمیشود  
 بی تونه زنده گی خوشم ، بی تونه مرده گی خوشم  
 سر زخم تو چون کشم ، بی توبه سر نمیشود  
 هر چه بگویم ای سفت ، نیست جدا ز نیک و بد  
 هم تو بگو به لطف خود ، بی توبه سر نمیشود

مولانا جلال الدین بلخی

تازه انگلی  
 رانده گورده  
 دلتا کوانگور اینه می  
 (داد خیل بی درده تن نیکنی انامور می)  
 بیاسیابه بی ونه گوری به ستر گور

ماه و حسنه  
 وقتی ماه را من بینم  
 که بر هزاران بنم دردم درخشد  
 میدانم که در اندوه خزان ،  
 من - تنها - نیستم .  
 ((اوتنه نوچیساتو))

## موج

دوستش دارم  
 و پیوسته از اومی گزینم  
 مثل موجی که  
 در ساحل ((اینز))  
 می شکند و یازمی گردد

((بانوکاسا))

## زیرش

آیا او همیشه مرادوست خواهد داشت؟  
 من نمیتوانم دلش را بخوانم .  
 اندیشه های من در این بامداد .  
 مثل موهایی سیاهم  
 در هم واشفته - است  
 ((نانوریکاوا))

## بار

در کوهستان خلوت  
 برگ های نیزار .  
 در باد  
 بر بر می شود . . .

من  
 به یاد دختری استم که اینجان نیست  
 ((هیتومارو))

# لیونی غرور

ارمان زه لیونی کرم دل سو به سر وید  
 ساقی کرم میخانه کن دل شو به سر وید  
 بیگا می خوب لیده ، هم دیار کلی کی میله  
 اشاراته وایه ، شه دینو به سر وید  
 اشعاراته وایه ، شه دینو به سر وید  
 قران بی دل سو جی شول بی سو به سر وید  
 یانه می ورسه شول دلسی شبه کلی اقیار  
 که خه هم ننگاریدل هسی شوبه سر وید  
 خوزما وی وچی شونوی د خولگوبه سر وید  
 د تورو لغو مینغ نه چی کرمی سبینغ را ننگار  
 غرور به شی دینی دکتوبه سر وید  
 ما پرینده چی زه خیل سرستاله سر وید  
 ادم شی به لحد کی د درخوبه سر وید  
 فاروق فردا

# تاتو باور کینی

ای تو پاکیزه تنهن فصل خدا  
 به ره آمدنت ، جان به لب آمده را  
 فیش قدمهای  
 نگاهت بکم  
 توتاباور کینی ،  
 که بهاری زخزان می اید  
 ای تومولوده همه شادی ها  
 به ره آمدنت ،  
 بره اهوی پیش های دلم  
 به قدم های تو قربان بکم  
 تاتو باور کینی  
 که به هرانه ، ابایی این ، باور من  
 همه ابادی بی دور زمان می اید

دو شمس از لیلایرا

# مولانا من

اه که رهای من ، پرزتمنای توست  
 مست فزلهای من ، جوشش لبهای توست  
 گفت که شمرات منم ، شمری بگو بهر من  
 وای تومولای من ، شمر قدمهای توست  
 جان خرابایان ، بسته به پیمانه ات  
 عاشق بشکسته دل ، مست زبمنا توست  
 زاهدی بیچاره بین ، عشق فرودده خلق  
 عاشق مغرور بین ، خاک در راه توست  
 مست زخمنا ام ، بی زده پیمانه ام  
 مستی مستانه گی ازین دهنای توست

شکوه

په زړه کې چې می مینه نن سپالیدلې ده  
 د ژوند توره تیاره کې می رتالیدلې ده  
 بهیزي چې دا اوښکې نه زمالسد ووسترو  
 د دې اوښکوباران کې می ښکلا لیدلې ده  
 رقیبه راشه ښه پې ننداره کړه بري خبرشه  
 جفاکې داشنا چې می وفا لیدلې ده  
 اشاراته موسکې شه اوږه غټو غټو گوره  
 لویوه د امید وې عشق کې ستالیدلې ده  
 غمونه د زړه کې می ورته وڅنډې موسکې نس  
 د یار دنده کې مینه می رشتیا لیدلې ده  
 زړه کې به ټول برهرش خوله عشق نه به وانه وې  
 په زړه و د تورو شوکې می محلا لیدلې ده  
 بلقیس اندر

مان لو پو هسکو غرونو له هوانه  
 مان تورو جاود بند لوښپوله تپو  
 او ا بیا لې بیا لې شراب د مستی خټیلی  
 اود ستورو د موسکاله با قهر موسکې  
 د زړه یې پگر پږه ول ول کلان کینبول  
 نوم  
 ژوند یوه شپه ده  
 زموږ د زړه کسری ترمنځ  
 رانسې ل دایو خاڅکسې ژوند ون  
 چې دایو خاڅکسې ژوند ون  
 په خندا تیر کړو

شکوه

دوش د یدم که دل پر زتمناي تو بسود  
 غرقه در خون جگر در پی سوداي تو بود  
 وعده کردی که بیایی به پرستاری وی  
 دیده اش تا به سحر فتن قدمهای تو بود  
 حیف صد حیف که با مال جفایش کردی  
 آن دلی را که چنین واله و شیدا ی تو بود  
 ناله مرغ سحر دامن شب را بدرسد  
 دیدمش چاک گریبان زهوسهای تو بود  
 خواستم لب بگشایم به شکر خنده صبح  
 دل سودا زده ام خسته زغمهای تو بود  
 عهد بستنی و شکستی و هزاران اتسوس  
 که هنوز چشم امیدم به تولا ی تو بود  
 خواستم تا که بجوم ره جز گوی ترا  
 هر کجا سزده ام نقش کف بای تو بود  
 به نلک رفت زبیداد تو صد شکوه سحر  
 آسمان نیز بر آشفته ز غوغای تو بود  
 تویی شهره به نیکو نامی درین شهر و لیک  
 وای بر حال بهانه که چه رسوای تو بود  
 بهانه

سوکور

سترگو اوترو ورته هیڅ ونه وي  
 د زړه سند رو ورته هیڅ ونه وي  
 لویه خبه د او سو را نلله بري  
 د او سو رو ورته هیڅ ونه وي  
 هغوي زمونږه ونی تویی کړ لس  
 زمونږ ملگرو ورته هیڅ ونه وي  
 تیره لمبه شوه د پسر د یو د لته  
 زمونږ لښکرو ورته هیڅ ونه وي  
 نظرون ښکل کړي خوږي شونډي د یار  
 لښو شکرو ورته هیڅ ونه وي  
 د لیلانو هوډو رو سو خپله  
 خو سر بیرو ورته هیڅ ونه وي  
 اخیښ ښکل کړ اسمعیل په شونډو  
 د جاخبرو ورته هیڅ ونه وي

غزل

هرچه بر سرم بارد غصه، پس نمی گویم  
درد دل بر پی دلم پیش کسی نمی گویم  
بسکه بیم آن دارم مستمع نگردد زار  
مرض حال خود حتی با نفس نمی گویم  
بحر عشق و فارغ از کثا کثر تو نشان  
قصه من سرکش بر خار و خسب نمی گویم  
ایکه گشتی ام حرف از عاشق بزن، رو- رو  
راز عشق را با هر دو الهوس نمی گویم  
پیش از این چه می بینی بر سر سخن با ما  
آنچه را که بشنیدی باز نمی گویم  
عشق می کشد سوی شاعری مرا بیخود  
ورنه من غزل (رفعت) از هو می نویسم

احمد ضیا (رفعت)

از شام تا مابوط

من در مروج عشق  
باشهر شکسته و دامن لاله چون  
همچون شفق به دامن شب آرمیده ام  
گرد برسد بگوش خیالم پیام صبح  
رخت سفر ببندم و گویم به شب و داغ  
عفت تیره را -  
در یاد، سر زخم  
چون قطره از دماغ او پیمان چکم بدنت  
بر شاخ لاله ها،  
بر سنگ یادها  
اما بیاد ((تو)) ...!

۱۲۲۱ ار ۶۷  
شمس علی (شمس)

تایخودی

شعر مغرور تیار آگهی می خوانم  
رنگ صولت خانه روح خدا میدانم  
آن من تا اوست در باری خروشان در دلش  
معبد و معبود من تصویر جانبخشای او است  
معنی شعر بقای جان حسان جان بخش  
آیت فواید شوقستان فواید دل ام  
در کتاب فطرت نام فزول میمانم  
آن ((فروغ)) کشور دلمها مگر شعور من است  
گر خودی تا بیخود دید رشع درل میوانش  
خالده فسوف

کیر

داونکوی آشنا، بر رخ جرمی نه منسی  
به خوله در ی سلگه می مری نه منسی  
د سترگو فیضی ویشلی زو به زو به بانده می  
چی رفته ای به سینه کی خان شه چی هم جهان نبویم  
خود می هیبت زما خورده ی زما ترخی نه منسی  
مابه کاله می انسان ستوری جرگه که خلکو  
خود می زما دسیدی مینی انسانی نه منسی  
زده ((سیا)) ((فدیه)) مینه می به سرد سترگم  
دلی زما دمی گل زما د ((فدسی)) نه منسی

فدیه ((سیا))

نگین عشق

تو با اسطوره رنگین کمان لا زورد عشق  
به سوم چون چکاد آرزو بر نور مایی  
به د ستانت گلاب وازه های عشق  
به چشمانت گل دیدار  
به قلبت باور بندار  
ازان در راجه خاموش بود آلود  
تو چون امواج دریا سرکش مغرور می ای  
و دهن آبی ات آبستن بند ارهای سبز  
به لبها پت بلوغ خنده ها را بارور کردی  
و فانوس نگاهم چلچراغ راه پاکت باد  
که تواز دور می ای  
که بنشانی نگین عشق را بر قلب فنا کج  
تو چون امواج دریا سرکش مغرور می ای  
زولشت ((لیان))

بیرار

منم از ساجت تلخ سکوت نیمه ای شب  
من از تظا هر ابر سیاه تیر مهی  
و از تمام هر آنچه حصار نفرین است  
برای رستن قد جوانه ی سبزی  
پیمان مو منی از بی نماز بیزارم

فصیح

دار ی شد میزان خرم آد پی  
زین کرم  
هستی فعلی رفت  
در تاراج ؟  
دیگانی بیلکی دردست  
بازگرد پنجمین فصل خدارا  
التجاسمیکرد...

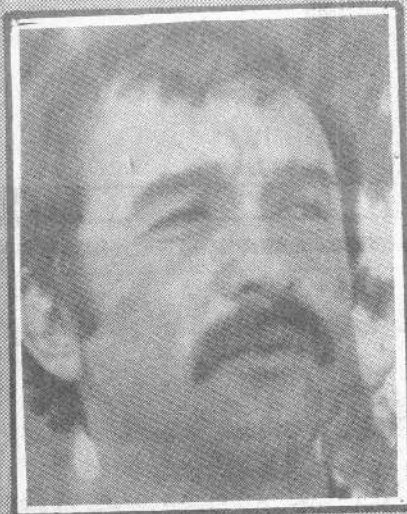
وهریز

جاده رویا

دیشب که بر سکوت و تنهایی زدم  
بازگردم ز یاد خواب غمگین  
آنجایه نام آرزوی صبح زنده خشی  
از دیده های منبذ و تنار آرزو  
بروزه در فشاندم و تنهار گریستن

میخواستم ستاره شمع، با میان ماه  
ببینم مردم از سایه بیخای آرزو  
بروزه شمع بتا طرب با میان نیو شام  
درک او حسرتی که تمام آرزو شمع  
من با یی میبهم  
همراه آرزو  
سوی د پارچاده رویای سزینوست  
خالده

# نقطه نیرنگی



## نقطه نیرنگی در ادبیات کلاسیک و معاصر

محتوای معاصرین ادبیات کلاسیک و معاصرین سینما و تلویزیون، نقطه نیرنگی را که تازه گی رویداد است دارد به نظر شما چگونه قبلی خواهد بود؟

این فیلم از جمله کارهای ادبیات کلاسیک است که من زیاد ترس می بینم و شاید هم اولین فیلمی باشد که به این تپ ادبیات کلاسیک کرده ام.

طوری که قسمتی از فلسفه نقطه نیرنگی را دیدم، بیشتر روی پهلوانی و عاطفی آن کار کرده ام که کمتر در کار سینماگران جوان ما به آن دست شده است، به نظر شما روانشناسی و به تصویر رسیدن دوران الهام های پر سوز و آرزو را چگونه بررسی می کنید؟

در این فیلم نقشه (دریاب) است، و نقشه در واقعیت است، درون و بیرون که باید هر دو بعد به گونه تصویر سازی شود، فکر بیشتر متوجه این اصل بود که چگونه تنهایی و رویاهای (دریاب) را روی نوار فیلم جان بد هم چون این شخصیت مرکزی با عقده های وایس زده، احساس حنا زار و خود کم بین، احساس نفیست و محیط ماحول و تلاش که برای است

رهائی از این وضع می کند، هم بخش عمده روانشناسی فلسفه در برمی گرفت که تا حد ویدیو این بخش با تصویرها نشسته است. و گذشته از آن یک روانشناس محیطی را هم در خود حمل می کند. روانشناسی محیطی که هزاران جوان محروم از امتیازات جامعه در همچو عقده عادت و ریا می زنند و بخش دیگری از روانکاوی فیلم مربوط می شود به اینکه چه چیزی می تواند تنهایی و خود کم بین عاو نفرت در ریاب را از او بگیرد و برایش زندگی تازه بدهد، که همان عشق و انسان دوستی و عاطفه ملموس یکی از کرکترهای فیلم است که در لباس نرین به دریاب الهام می شود. و به گونه در درون فیلم بیرون یافته است. که همین عشق او را زندگی تازه می دهد و شخصیت پراگند همشوشن او را تکمیل می کند و هویت می دهد.

این فیلم از آن تازگی بود؟

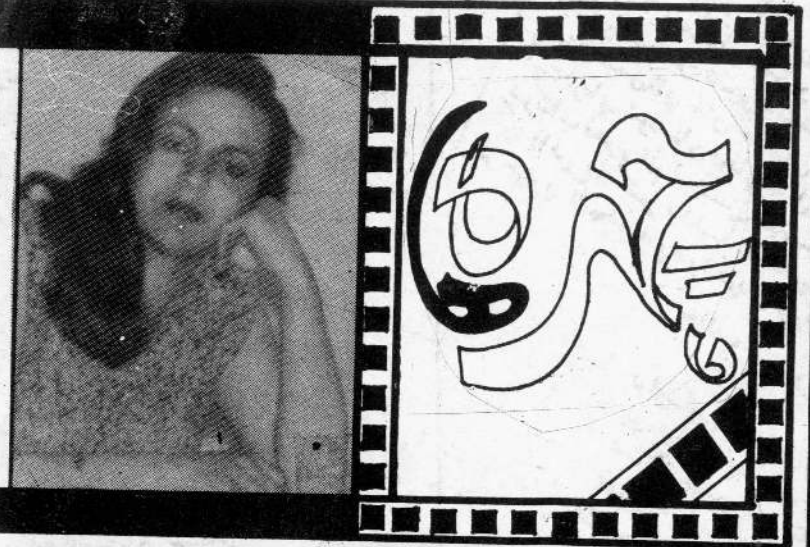
سابق فیلم بر اساس داستان از داستان سرای خوش قلم کشورمانی واکتور اکرم عثمان است که سناریو و خود کم بین، احساس نفیست و محیط ماحول و تلاش که برای است

همه چیز از سارا برنار شروع شد که در شروع قرن اجازه داد تا یک نوع بودن برزنجی بنام او را گزید. سرازان از ستاره های شناخته شده جهان سینما در یک کلام سامان آرایش و عطریات حتی مسواک خوراکی استفاده زیادی به عمل آمد.

در این اواخر موتیکا ویتی نیز به این کار رو آورد. ویلی او کوزمیتیک و لباس را انتخاب نه نمود، بلکه عینک را انتخاب نمود. خودش می گوید: قبول کردم بخاطر آنکه یک عمر است که عینک می پوشم. عینک برای من حیثیت محافظ را دارد زیرا خوب نمی بینم و مگنل حرفه من گشته، همین عوامل سبب شد که با خود بیاندیشم که زنها دیگر با خود بیاندیشم که زنها دیگر



# های بازی ستاره وریکلاهای تجارته



## نقشی جدید من سید میران فرهاد در فیلم های

اسم سید میران ((فرهاد)) بوده و از جمله هنرپیشه های است که به قول سینماگری: ((در اجزای نقش جسارت اخلاقی و مقنات عمل را از خود نشان داده و در ضمن وقت و ابتکار عمل در بازی نقش سپرده شده به همینانه تلاش میوزم در هفت فیلم هنری نقشهای متفاوت را ایفا کرده ام.

همین اکنون در دو فیلم هنری ((سینمای تلویزیونی)) معروف بازی است. فیلم هنری سینمایی ((سفر)) و فیلم هنری تلویزیونی

نهایت مشرت دارم تا در پهلوی دیگر دوستان سینمایی در فیلم اولی که سعی و تلاش گروهی از جوانان در دورترین نقطه روستایی کشور رفته اند آن توده ها را به تصویر میگیرند و مفهوم صلح و زنده گی را با آنها می آموزانند حتی میتوانم بگویم هرآنکه جریان فیلمداری به سوی اکتال ادامه می یافتم برای من نوحی از آموزش بود.

# فلم پولیسی سیاه و سفید بنام غیرت

## آماده می شود

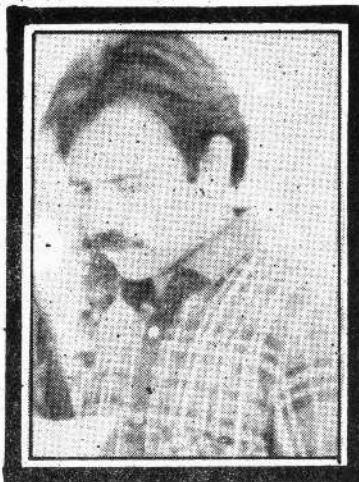
از یاسر شبان کارگردان سابقه دار و خوب کشور فلم ((سیاه موی و حلالی)) را دیده ام و فلمهایش تلاش)) و ((تارنگان)) را در آینده نزدیک خواهیم دید. او در این اواخر دست به ساختن فلم جدیدی بنام ((غیرت)) زده.

عباس شبان در باره فلم جدیدش میگوید: تازه ترین فلم من که معروف ساختن آن استم بنام غیرت یاد میشود که در ریاب و آملی متری به شکل سیاه و سفید از طرف افغان فلم تهیه میگردد. سناریوی فلم را خودم نوشته ام. غیرت فلم پولیسی جنایی است. داستان فلم از جایی شروع میشود که در ریاب و آملی غیرتین به هوش که با فوئند و وعده گذاشته اند میروند. با فوئند شدند. غیرتین با ای قیمت به توافق میروند. در نتیجه همین روز فوئند و بانک مومیز، به قفسل میروند. به جان قاتل کسی دیگری به هم نقش دستگیر میگردد. در ریاب حرارت فلم تابان هر چه





از خطرات حنان زرمال :  
 يك وقت در يكي از نقاط دور -  
 دست کشور روي ستم سمارنا -  
 يني داشتيم هنوز نمايش شروع نشده  
 بود مردم بي صبرانه انتظار  
 ميکشيدند ، چند قدم دور تر  
 از من يك ريش سفيد ايستاده  
 بود ، او از يك شخص پرسيد :  
 (( کو هنرمندان کجا هستند؟  
 بنسپار از رو دام اتان . را  
 ببينم )) شخص با انگشت مرانشان  
 داد و گشت : (( يهلويت هنرمندان  
 ايستاده است )) ريش سفيد  
 دفتتا گت (( واي خدايي من  
 چه مي بينم ، اين خورقم ماست  
 من فکر ميکردم شايد آدمک ها  
 چوچه باشند که در واد پوچند مي  
 تن شان جاي مي شوند ، تسو  
 به خدا هيچ باورم نمي شود . ))



## آدمک های چوچه

## پدر خوابهای شیرین

نلم يا ادمين العه هنرمند يکي از بزرگان سرگرمي عادي روز بازار  
 در گذشته هابه هنر همه کير انکاف يافت . فلم هايي به گونه  
 فلم هاي جنسي ، موسيقي ، داستاني ، تاريخي و مستند و غيره همواره  
 با انجون رخشنده خود مليون ها انسان را مجذوب خود ميمازند .  
 ديزرمانی است که راه دوران کودکی نش را پيچوده و اکنون  
 به صنعتي با تکنالوژی عالی و مدرن مبدل گردیده است . امروز فلماي  
 ۲۰ ملي متري با کانال هاي متعدد آواز ، دبله ستيو (آواز ستيوي  
 عالی) و تجهيزات کمپو تری وسايل فلم برداری به کار روزه فلم تعلق مي  
 گيرد .

مراحل آفانين وراه گشايان اين هنر تو بهما بديار فراموشي  
 سپرده شده اند . پيش از آنکه ديوانه هاي انساني (برادران روايت)  
 به پرواز آفانز نمايند بي بايست بگان مگس هاي که بي حرکت بودند راه  
 رفتن را يياموزند . يکي از پيشگاماني که به فکس هازندگی بخشيدند  
 ماکس سکلا د انوفسکی بود . وي که ۱۲۰ سال پيش بتاريخ ۳۰ اپريل

## احمد ولي و هنگامه از هم جدا شدند

احمد ولي و هنگامه زوج هنري که سه سال قبل با هم ازدواج  
 نموده بودند ، اخيرا از هم جدا شدند .  
 ما خبر جدایی اين دو هنرمند را با فاميل شان در کابل  
 مطرح نموديم که آیا واقعيت دارد يا خير ؟ در پاسخ در يانتهم  
 که بلي اين خبر واقعيت دارد و جدایی آنها در اثر تقاضاي  
 خانم هنگامه صورت گرفته است .  
 خزاننده گان ما به خاطر خواهند داشت که مجله سپارون  
 خبر هوي اين دو هنرمند را سال قبل نشر نموده بود .  
 هنگامه به اطرازدواج با احمد ولي به آلمان غرب سفر نمود  
 شمر ازدواج آنها بزرگي بنام احمد مسيح است که فعلا به اسار  
 فيصله محکه احمد مسيح نزد هنگامه ميباشد و به ريش صرف در هفته  
 بکبار اجازه دارد او را ببيند .  
 چرا اين جدایی صورت گرفت ؟

بناين برش ما پاسخ دقيق نداريم ، باشد ولي آنچه مسلم  
 است اينکه اين ازدواج اول اين دو هنرمند هم نبوده و تفرقه  
 پيشيني هايي که وجود دارد مربوط ميشود به اينکه بايد هنگامه  
 بقصر باشد . به مرحال ما از قضاوت در مورد مي گذريم و همينقدر  
 مي گويم که خوشبختي هر کس در وطنش است و آرزوي بزم شايه  
 که در مورد آمدن احمد ولي هنرمند خوب افغاني به وطن وجود  
 دارد به واقعيت پي هولسد . و احمد ولي که مردم وطن او را دوست  
 ست دارند ، راه خانه را در پيش گيرد و براي اين مردمي که رنج  
 ديده اند ترانه .  
 بخم خود را نيز فراموش کنيد .



# فریده در فیلم سفر



در کتری فیلم سینمایی جدیدش راتهما میبیند و میخواهد برای فیلمش چهره های انتخاب کند ، بالاخره با تمام اداره مکتب با کارگردان فلم من ویک خواهر خوانده ام (انجانا) معرفی گردیدیم .

زمانیکه با محترم سعید ورکری آشنا شدیم او را نخست به جهات اساسی سینما زمینیه های موفقیت یک هنرمند را اجرائی نقشش آشنا ساخت و در این راه تشویق نمود همان بود که در فلم سینمایی اثر نویسم ( سفر ) نقش یک دختر جوان مبارز را که با جمعی از گروه جوانان در یک منطقه دور دست کشور در خدمت مردم کشور قیام دارند بازی کردیم . من در خدمتدهی خود راهم چون راهنمایی همسایگی کارگردان فلم میدانم ، من با این سفر به سینمای کشور خود روی آوردیم و تلاش میکنیم با این آغاز نیکو مصدر خد مت صادتانه بسازیم هنر و فرهنگ خود شرح .

از دوران کودکی وقتی بوده سینما تمثیل هنرمندان سینما را می دیدم دلم ذوق میزد و با خود میگفتم : ( آیا ممکن خواهد بود که من هم روزی هنر پیشه سینما شوم ؟ ) این آرزو در جوانی روز تا روز رشد می یافت با اخر تصمیم گرفتم در انجمن تمثیل کلاخ مرکزی سازمان پیشاهنگان شامل ششم و به این کار موفق شدم ، با جوی ده یک ماه در مکتب را دنبال میکردم با علاقمندی زیاد خود را به انجمن تمثیل پیوستم ، چند پستی ناسیوناله را نقش بازی کردم آرام ، آرام به شعرك جوانان در راه یف نه یگر هنرمندان جوان تحت رهنمود محترم استاد پیوسته در چند ماه تمام نشانه کوتاه و بلند نقش های مختلف را ایفا کردم . اینکه چگونه و اوسی سینما گزیدیم ؟ روزی در مکتب مکتب ما ا لیمه عالی عایشه ( در انجمن ) با معتمد محترم داشتیم ، آگاه شدیم که کارگردان فریده سینما محترم سعید



## پرسشهای از انیل کپور

از انیل کپور ستاره معروف سینمای هند پرسشهایی بعمل آمده که آن را به گونه ای ذیل پاسخ داده است .

سوال : چی کسی عاشق دیوانه شماست ؟

جواب : من خودم .

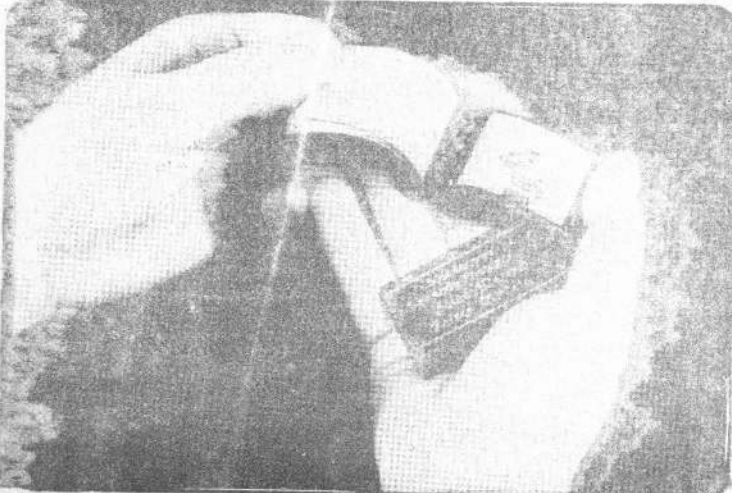
سوال : کجا خواهی زنده کی کنی ؟

جواب : در شهر فلم .

سوال : اگر یک توه بی از جواهرات میخواهی ؟

کجا خواهی باشی ؟  
بقیه در صفحه ( ۷۴ )

توشت و انجمن تخنیک در این جا از همگامان هایی لحظی استفاد نموده و آنها را به بیانات بزرگتری نشان میدهند . آمانه اینکه بسدی حرکت با شفت ، بلکه زنده ، اینکه اولین مدل را چگونه انجام میدهم فقط به شیطان معلوم است و من : ماکس سکلانوفسکی که در اولین نخستین بار در المان این نمایش را عرضه داشت . سالها بعد بقیه در صفحه ( ۷۲ )



۸۶۳ اردیبهردین مایند گردیده . در نوامبر ۸۶۵ انجمن و فاعلی همسوا انداخت .

مناهیخ این نوامبر ۸۶۵ در روزنامه ( برنیتر ) در کسابل انجمن ( اعلان هم صفحه بی برای پروگرام جدید تیا تر مشهور پهلوسن ( روتیوگرتن ) به نشر رسید ، در این اعلان صحبت از اجالتیسترسن ( اختراع صبر جدید ) یعنی پروسکوپ ، بود . شام همان روزیوناطیو و تماشاچیان چیزی دیدند که تا آن وقت به چشم شان نخورده بود . دو برادر ، ماکس و ایمل سکلان انوفسکی در آخرین بخش پروگرام تیا تر پروسکوپ ( پروسکوپ ) خود را بکار انداخته و در ظرف ۵ دقیقه هشت صحنه فلم را با ( عکس هلیی زنده ) بروی پرده نمایش دادند . ۲۵ متر با صحنه بی از آنکه تیا تیک صحنه بی از ( رقص در فانی ایتالوی ) صحنه کهدی صحنه بی از آنکه رقص در حال بودیم و صحنه بی از گیتی گیری ، تماشاگران صورت زده نمایش دادند .

هر صحنه فلک با موسیقی همراهم میشد ، در بی حرکت و تمپو اولی با احساس هر روزها در اولین نمایش همی بود . آنرا تیا تر ما نشان دادیم اولین فرق در شیوه و هلهله این اعجوبه اختراع گردید و بیضیوسستات خبر آواز مرحله نهی را تپید داد .

مناهیخ ۵ نوامبر روزنامه معروف شتانه ، پروگرام سیتونگ

کتابچه ای که با گرداندن اوراق آن تصویر به حرکت در می آید .



حرفهای درباره این دیگلماتور خوب را در صفحه ۱۴  
مطالعه کنید .

فسریده انوری



۵۳

فریده امید

هنرمندی که درین تازه گیها به سیناروی اورده  
است مصاحبه اش را در صفحه ۵۱ بخوانید





# داده‌هاستونی و ستاره



دو کارگردان معروف سینمای هند  
نام امیتابھ را از فلم‌های خود حذف کردند

نمی‌توان چشم پوشی کرد که توسن بخت و اقبال او در حال حاضر از نایافته باشد. این حقیقت مسلم و آشکار است که تردید و شکاکت به همراه ندارد.  
ولی سوال درشت و قابل - محاسبه این است که راز موفقیت امیتابھ که همانا استیلا - اذعان عام است در چیست؟  
چه انگیزه ها و عوامل و - موجهات سبب می‌شود که فلانسان بقیه در صفحه (۸۸)

را از دست داده اند. زیرا به قول آنان امیتابھ امروز بگانه دوران خود بوده از نظر بینندگان فلم و از لحاظ اعتبارات پولی و از جهات خصوصیات و شایسته کی‌های کار خود، هنرمندی است متفرد و جدا خود. چه این هنرمند در میدان بزرگ سرنوشت سینمای هند و در بین جمعیت هنرمندان فراوان سینمای هند مقام والایی در صدر داشته و توسن اقبال او همواره سراسر دیکران بوده است و بهیچ وجه

کاش با امیتابھ تغییر عقیده داده و به عرض او شتر بگن - سنها را نامزد بازی در فلش نمود و می خواهد فلم خود را توسط شتر و تکیل نماید.  
هنوز این خبر بد تی سبب شده به سردی نگرا نه شده بود که خبر دیگری شایعه گرفت مبنی بر اینکه رابیل رول کارگردان نامی دیگر هم، نام امیتابھ را از فلم خود حذف و کلید این دروازه بسته را بدست دهنمندر سپرده است.  
این دو کارگردان که از شهرت و محبوبیت فراوان برخوردارند، انگیزه تغییر عقیده خود را انشاء نکرده اند ولی در حلقهات فلانسان شوم برخوردار گارایمان حل به عجله می‌مورد تصمیم اتی شان شده است. مردمان صاحب صلاحیت در این محدوده ابراز نظر کرده اند که این دو کارگردان توانا و آگاه، با این عمل عاجلانه یک شانس طلایی

لقب ((سوزاستار)) یا هنرمند فوق العاده هنوز از جلوی نام - ((امیتابھ بچن)) حذف شده و هنوز هم با همین خصوصیت در سکوی موفقیت و محبوبیت قرار دارد. اگرچه فلم پر آوازه او ((شهنشاه)) مواجه به عدم موفقیت شده و توفیق چشمگیر راهی همراه نداشت ولی باز هم او مانند سلطانی بدون رقیب در قلمرو سینمای هند حکمروایی میکند و سحر الزجه او در بازارهای سینما برق آسا رویه صعود می‌رود و در پیشانی فراع او کوچکترین اثر و نشانه از عدم توفیق خوانده نمی‌شود.  
باوص اینک سهلش گیتی یکی از فلانسان و کارگردانان معروف اخیرا باطنظنه خاص، فلم جدید خود را با شرکت امیتابھ اعلان کرد و چند شات مختصر از فلسم، فلمبرداری شده بود که وضع دیگر گوی شد. بطوریکه اخبار دست اول می‌رساند که سهلش در ادامه

# امیتابھ به چن

هنوز چیزی در سلطان رقیب در سینمای هند



# در طلسم عشق مدهو پالا

به عقیده او  
آتش عشق  
معمولی نیست  
معه با و آتش میهای تپنده  
اطفایده خامه  
گلاره



صاحبه از: لیلیا پادا

باید که برای همه در باره عشق و...  
او این عشق در بر رانده است...  
عشق از آن است...

— وقت برای نخستین بار عشق تان (ماد هوپالا)  
مقابل شدیدی چه احساسی داشتید ؟

### لحظه دیدار

تاری هجر برک آن یادگشتیم  
از افتخار بابه تریا گداشتیم  
زاهد تو امید بهشتی وجوی شیر  
ماد بین ودل بصورت زیبا گداشتیم  
از هر خنده ناک سوگان ناز او  
دافق به صفحه دل شیدا گداشتیم  
در دل عشق زندگی عقل و هوش را  
مجنون صفت هدی به لیلیا گداشتیم  
رفتم گرچه خود ز دیار حبیب لیک  
دل در گرو به آن بت و ننگداشتیم  
یک ماه هلال ابرو و ماه دگر رخسار  
گرنام او که (ماه دوپالا) گداشتیم  
از مشتري و زهره و مریخ تابه ماه  
سیر فلک نموده شه با گداشتیم

— لطفا در اولین دیدار احساس (ماد هوپالا) را  
که از دیدار شما برآید ست داده بود بیان کنید.

— این سوال را بایست از خود ماد هوپالا پرسید  
با انهم موضوعی است که میتوان برداشت احساس  
ماد هوپالا را تا اندازه بی درک نمود.  
وانهم در وقت گرفتن عکس دوتایی با هم سرور  
بخت قرار گرفت و عکسی که اینک تقدیم میشود و در  
Bandra Bombay)) بندره بمبئی)) جنزلی شخصی  
ماد هوپالا گرفته شده، اسم ماد هوپالا هم بطرف  
راست عکس بالایی دروازه به حروف درشت  
انگلیسی (MADHUBALA) نوشته شده،  
دیده میشود، و وقتی که از او خواستن نمودن تاپیک قطعه  
عکس یادگاری با هم بگیریم پس از لحظه بی شکست  
بطرف اتاق خواب خود رفتیم و آینه بی در دست

آماده عکس گیری گردید، پرسیدم آینه بسرای  
چيست؟ گفت تو بگو گفتم:  
در کشتن من حاجت شمشیر نسد ارد  
آینه بک بگیر که از اشک بی...  
گفت: نی!  
گفتم: یارمن از حسن خود اگه نبود  
کردن آینه سازان بشکستند  
گفت غرور زن قطری است و به آینه احتیاج  
ندارد.

گفتم: مام از کشتن رخسار گلی می چنینم  
هر کجا آینه بنهید مرا یاد کنید  
گفت میدانم که تو کلچین کشتن حسن  
خوب رویان هستی و خوب گل چین هم هستی، اما  
هدف من از آینه چیز دیگری است که کمی بان نزدیک  
شده بی اما نه چندان.  
ومن باز گفتم: چشم تو کار سفر و بیامانه میکند  
آینه را خیال تو بخانه میکند  
گفت اصترین بسیار خوب، به هدف رسیدی زیرا  
از خیال حرف زدی.

گفتم من نه نفعیدم بقیه اش را تو بگو منظورت  
از خیال چیست؟ گفت:  
— قبل ازین که منظور خودم را بگویم راجع به  
شعر تو فکر کردم و زیر لب تکرار کرد (( آینه را خیال  
تو بخانه میکند)) و علاوه کرد من در یکی از نظم هایم  
این شعر را عملی خواهم نمود یعنی آینه را بخانه  
میسازم، پرسیدم مثلاً کدام فلم؟ گفت فلم مغول  
اعظم)) که عنقریب شوتنگ آن شروع میشود، ترا هم  
خبر میگویم تا شوتنگ آنرا ببینی. من (( شوتنگ))  
آن صحنه فلم برداری را دیدم. در اثنای فلم برداری  
رقص عالی و زیبایی واقعی و زنده ماد هوپالا در ریا  
(مغول اعظم)) در هزاران آینه انعکاس یافتند  
بود، شاید خوانندگان جمله سپاهین هم فلم  
(مغول اعظم)) ویا اتلا همان صحنه رقص  
(ماد هوپالا) را در فلم (مغول اعظم)) دیده باشند  
برگردیم به اصل مطلب باز هم تکرار کردم که  
منظورت از آینه و خیال چیست؟

گفت: خیال بلی، منظور خیال است،  
نقش تصویر بالایی ((سکرین)) یا پرده سینما هم یک  
خیال است، یک خیال که را مانند خیال در آینه  
و تو این خیال را (خیال مرا) بروی پرده سینما  
دیدي، دلباخته این خیال شدی. با این خیال  
راز و نیاز کردی، سخن گفتی، شبها بیدار ماندی،  
این خیال را پرستش کردی، دریند ارگتار و اشعار  
خود آنرا به سوه عالی و جهانی منعکس ساختی.  
بالایی خیال عاشق شدی، برای خیال من هزاران  
شعر سرودي، درد نیای خیالها زندگی کردی،  
در خیال من غرق شدی، برای گریه ها کردی  
نامه ها فرستادی، بیوگرافی های مراد رجالات  
انسانی نشر کردی و برای فرستادی تا بالاخره  
خیال تو به حقیقت پیوست، یعنی باید اری در عشق،  
تصمیم واراده و فاداری به معشوقه ترا دوست  
ساخت که مرا از نزدیک ملاقات کنی. سخن را قطع  
کرده و گفتم:

استقامت بی کرامت نیست در بنیاد سرد  
شمع از خود رفته است اما جاکم رفته است  
گفت: (( خاموش من حرف میزنم)) و ادامه داد  
بنابراین منم خواستم تراد رهام خیال تماشا کنیم،  
یعنی در آینه، آینه تیکه هم اکنون در دست  
من است و ترا در آن می بینم، البته خیال تورا  
و بدین حالت عکس میگیرم که خیال تو در خیال من  
باقی بماند، تو که سالها با خیال من زندگی کردی  
بگذار منم لحظه با خیال تو باشم و خیال  
بهر ترا زوال است، زیرا همیشه با آدم می باشی  
و یوفانیست و هم قد سبت آن بیشتر است.  
من سخن ماد هو را تایید کرده گفتم: (( شما  
راست میگویند))  
ادب عشق تقاضا کند بیوس و کسار  
دو تنه چون هم افتاد همان آغوش است  
خندیده بمن گفت، باز هم از موضوع برفت شدی،  
منظور این نبود که تو گفتی، دستم را کشیده گفتم:  
بپاهکاس منتظر است و در حالیکه خود را برای عکس  
گیری آماده میکردیم، من به عکاس گفتم:  
ای صورت صورت پار مرا مستانه کنش  
چون بناتز میرسی بگذار من خود میگویم  
در حالیکه ماد هو با تهنقه می خندید گفتم: شاهر  
عاشق بینه و عاشق شاهر بینه من (مجنون قرن  
بیستم من) بیا بس کن گفتم: بلی، در صورتیکه  
تو لیلیا قرن بیستم باشی. هر دو خندیدیم، عکس  
یادگاری خیالی و حقیقی را با هم گرفتیم، در پس  
وقت پیش خدمت نزدیک آمده، آهسته و با ادب  
گفتم: (( چای صبر تیار است)) و عکاس را مقرر نمود،  
من و ماد هو بطرف سالون برای صرف چای رفتیم  
بعد از صرف صبره البیم های عکس هارا، کتابها  
و دیگر چیزهای اشک خود را بمن نشان داد و  
مکتوب ها و کتاب های را که من برایش فرستاده بودم  
نشان داد. بعد از آن همان شب را که با پسند  
اشتب نیکش نماید، همان ماد هو بودم - و فردا  
صبح پس از صرف ناشتا در کابجه یاد داشت خود  
نوشتیم:

در آغوش گلی دو شینه جاد داشت  
که هر برکش بهاری روناد داشت  
به شمع هم نشین بودم شب دوش  
که چون خورشید و میروان داشت  
— ایا هنوز هم اثری از آن عشق اتشین در وجود  
تان باقیست. یا اینکه با همان دید از نخست شعله  
های آن نور نیست.  
با اینکه میدانم حالاد پیرستاره محبوب سینمای  
هند از جهان فانی رخت سفر بر بسته است.  
آتش عشق، یک آتش سوزی معمولی نیست  
که به اثر و اثر پیم های اطفاییه خاموش گردد  
عشق آتشی است جاویدان که همیشه میسوزاند  
گفتم عشق نه (( هوس زود گذر)) بلی میسوزاند  
عاشق ازین سوختن لذت میبرد، میسوزد و میسوزد  
و این سوزش ابدی را دوست میدارد - شعله ای که  
از نگاه معشوقه می جدد، عاشق را میسوزاند و این  
سوختن مانند شمع زوهر خاموش نه میشود، بلکه  
مانند خورشید همیشه میسوزد و اطراف خود نور  
افشانی میکند یک عمر میسوزد و زره دره میسوزد و راه  
تاریک زنده گی را روشن میسازد.

بنابراین منم خواستم تراد رهام خیال تماشا کنیم،  
یعنی در آینه، آینه تیکه هم اکنون در دست  
من است و ترا در آن می بینم، البته خیال تورا  
و بدین حالت عکس میگیرم که خیال تو در خیال من  
باقی بماند، تو که سالها با خیال من زندگی کردی  
بگذار منم لحظه با خیال تو باشم و خیال  
بهر ترا زوال است، زیرا همیشه با آدم می باشی  
و یوفانیست و هم قد سبت آن بیشتر است.  
من سخن ماد هو را تایید کرده گفتم: (( شما  
راست میگویند))  
ادب عشق تقاضا کند بیوس و کسار  
دو تنه چون هم افتاد همان آغوش است  
خندیده بمن گفت، باز هم از موضوع برفت شدی،  
منظور این نبود که تو گفتی، دستم را کشیده گفتم:  
بپاهکاس منتظر است و در حالیکه خود را برای عکس  
گیری آماده میکردیم، من به عکاس گفتم:  
ای صورت صورت پار مرا مستانه کنش  
چون بناتز میرسی بگذار من خود میگویم  
در حالیکه ماد هو با تهنقه می خندید گفتم: شاهر  
عاشق بینه و عاشق شاهر بینه من (مجنون قرن  
بیستم من) بیا بس کن گفتم: بلی، در صورتیکه  
تو لیلیا قرن بیستم باشی. هر دو خندیدیم، عکس  
یادگاری خیالی و حقیقی را با هم گرفتیم، در پس  
وقت پیش خدمت نزدیک آمده، آهسته و با ادب  
گفتم: (( چای صبر تیار است)) و عکاس را مقرر نمود،  
من و ماد هو بطرف سالون برای صرف چای رفتیم  
بعد از صرف صبره البیم های عکس هارا، کتابها  
و دیگر چیزهای اشک خود را بمن نشان داد و  
مکتوب ها و کتاب های را که من برایش فرستاده بودم  
نشان داد. بعد از آن همان شب را که با پسند  
اشتب نیکش نماید، همان ماد هو بودم - و فردا  
صبح پس از صرف ناشتا در کابجه یاد داشت خود  
نوشتیم:

در آغوش گلی دو شینه جاد داشت  
که هر برکش بهاری روناد داشت  
به شمع هم نشین بودم شب دوش  
که چون خورشید و میروان داشت  
— ایا هنوز هم اثری از آن عشق اتشین در وجود  
تان باقیست. یا اینکه با همان دید از نخست شعله  
های آن نور نیست.  
با اینکه میدانم حالاد پیرستاره محبوب سینمای  
هند از جهان فانی رخت سفر بر بسته است.  
آتش عشق، یک آتش سوزی معمولی نیست  
که به اثر و اثر پیم های اطفاییه خاموش گردد  
عشق آتشی است جاویدان که همیشه میسوزاند  
گفتم عشق نه (( هوس زود گذر)) بلی میسوزاند  
عاشق ازین سوختن لذت میبرد، میسوزد و میسوزد  
و این سوزش ابدی را دوست میدارد - شعله ای که  
از نگاه معشوقه می جدد، عاشق را میسوزاند و این  
سوختن مانند شمع زوهر خاموش نه میشود، بلکه  
مانند خورشید همیشه میسوزد و اطراف خود نور  
افشانی میکند یک عمر میسوزد و زره دره میسوزد و راه  
تاریک زنده گی را روشن میسازد.

شعله می بیرون جهید از آن نگاه سحر کار  
از نورش سر بسر دنیا و عقبا سوختند  
گوشه پندد رگما را سفندرتب کشند  
آتش زردشت را از گری ماسوختند

شعله می بیرون جهید از آن نگاه سحر کار  
از نورش سر بسر دنیا و عقبا سوختند  
گوشه پندد رگما را سفندرتب کشند  
آتش زردشت را از گری ماسوختند

شعله می بیرون جهید از آن نگاه سحر کار  
از نورش سر بسر دنیا و عقبا سوختند  
گوشه پندد رگما را سفندرتب کشند  
آتش زردشت را از گری ماسوختند







# سرنوشت «مدرن تاکینگ»

## ۴۳ میلیون ریگارد دیتربولن و توماسی اندرسن در جهان بفروشی رسیده است

### حالا دیتربولن میخواهد قتل جدید پیروزی را فتح نماید

سرنوشت موزیسین های دوگانه \* آلمان غربی گروپ ((مدرن تاکینگ)) چطور شد ؟ چرا آنها باهم کسرت اجرا نمیکند ؟ بلانهای دیتربولن و توماس اندرسن در آینده چیست ؟

این دو دیگر موالات است که دوستداران موسیقی آوازخوانهای دوگانه \* آلمان غربی مطرح میسازند \* علی الرغم آنکه گروپ ((مدرن تاکینگ)) ازهم پاشیده است ولی فعالیت های هنری دیتربولن و توماس اندرسن بطور جداگانه ادامه دارد و هازم هر دو در مرکز توجه منتقدین موسیقی قرار دارند \*

طرفداران موسیقی ((مدرن تاکینگ)) نه تنها در آلمان - فدرال بلکه در ایتالیا ، اطریش و کشورهای سوسیالیستی حتی ایالات متحده و انگلستان موجودند ولی گروپ مذکور هیچگاه در جمع ده ((گروپ داغ سرشناس)) Heal - Parade جهان جای پای برای خوش بازنده نمودند \*



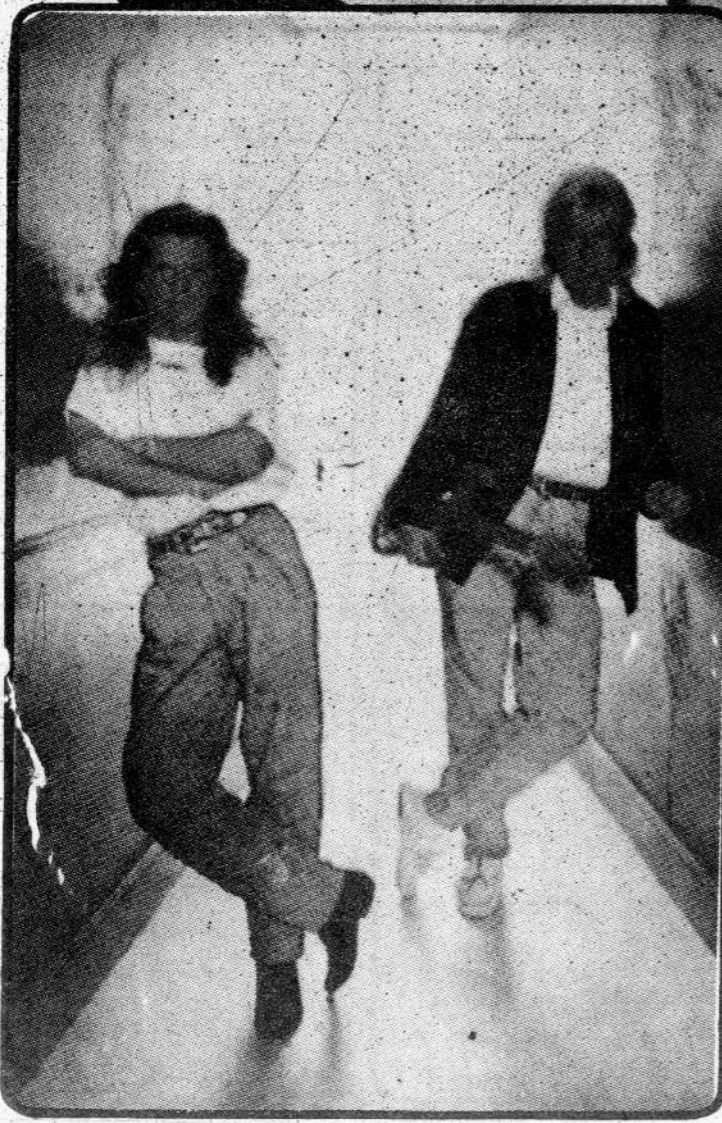
دیتربولن و توماس اندرسن همواره با یک بازوگان ها تفریها یکسال قبل خانه بی رادر ساحل بحر خریداری نموده و خانواده هابریک دارای آپارتمان جداگانه ولی خوشبخت شتوک اند \* هرگاه دیتربولن هبای زیاد نصیحت حاضر بود تا بیشتر اوقات تفرات خود را در آنجا در زمینه \* که بعد از جدایی از توماس اندرسن گروپ Blue System ((بلوسیستم)) را ایجاد نمودند \* در سال ۱۹۸۶ ایها گروپ جدید \* دیتربولن دو موزیسین آلبوم موسیقی خوش را بنام ((حرارت جسم)) Body Heat برای دستدارش آفرید \*

حالا بدون رفیق صبی مزاج خود توماس اندرسن ، دیتربولن صدم است تا جلوی تازد و قتل جدید پیروزی را فتح نماید \* او

# چطور شدند؟



گروپ همیشه باقی ماند تا شش ماهه \* آنرا از هم پاشید \* دیتربولن میگوید : ((اندرسن همیشه ۴ الی ساعت ناوقت از بده برای ثبت ریکارد جدید به سندیومی آمد این عمل او برای ما غیر قابل تحمل بود و هیچ گروپ دیگر در چنین وضع نمیتوانید موفقیت بدست آرد \* همیشه مشکلا جدید زاده میشد حتی زمان ثبت تلویزیونی \* چرخش در روابط ما زمانی بوقوع پیوست که برای توماس چیزهای دیگر پراهمیت تر از همکاری در ((مدرن تاکینگ)) گردید دیتربولن معتقد است که در جدایی ((مدرن تاکینگ)) قبل از همه مقصر اصلی همسر توماس ، نورا است \* قبل از معرفت با نورا ، توماس کاملاً انسان دیگری مستقل بود \* ولی بعداً همه چیز وارونه گردید \* طور مثال باری در حین ثبت صدایی ، توماس همه چیز را رها کرده با همسرش به میلان ایتالیا برای خریداری -



کلمین لباس شای زنانه سفر کرد \* همچنان وی به پرنس کوچک شهادت یافته بود که در ((آسمان هفت)) می زیست \*

هرگاه اگر ما خواستیم سفرهای کسرتی به دور جهان بشل ((سکر پوئس)) (Scorpions) داشته باشیم لازم بود تا وی پنج - روز بعد از وقت موعود بوسله (پیکا معمولی) ظاهر و آماده گردد \*

آری ، بولن بخانه موزیسین و پرودیوسره سکوی پروزی تکیه زاده است \* ((انقام آواز اندرس)) باعث ایجاد گروپ ((بلوسیستم)) یا ((سیستم آبی)) گردید که ارمغان آن زایش دو آلبوم است و فعالیت پیگیری در این راستا باعث قرار گرفتن وی در بین سرشناسهای موسیقی آلمان فدرال گردید \*

کارهای بولن به صفت پرودیوسره ، آوازخوان های چون (سی . سی . کی) و بریت نیلسن را به شهرت رسانید و خود دیتربولن نیز با همکاری او به آنتیپزدست یاننده ((که هیچکس بدان نایل نگردیده است)) ساخته های او شش بار به شهرت رسید ولی خودش دو زمینه \* فرآورده های موسیقی اش خوشبینانه قضاوت نمی کند زمانیکه پای شهرت بیلتس بلیتل هادرمیان باشد \*

او معتقد است که از نقطه نظر موسیقی امکان آنرا در تاسا به گروپ سهدنی (ABBA) ایها نزدیک گردد \*

((گاهی بن میگوید که بسیاری از آهنگهای ((مدرن تاکینگ)) شبیه هم اندم برایشان میگویم تا به نام چیزهای که در آلبوم است نظر افکنند \* فکر میکنم مهم آنست که وقتی رادیر ، ساخته های مرا پخش میکنند شنونده باید تا فوری آنرا بشناسد \* مجله شیگل زمانی نوشت ((بولن ضعیف دوستدارش را روشن قلب آنها را قوت می بخشند \*)) چنین قایسه را من دوست دارم \* من طرفدار صلودی های روح انگیز هستم که به انسان نیروبخش \*



# دشمنان دشمنی

## دیارانې یا مینې ډولونه

یارانه یا مینه د انسان د پناهه گونو خوا سو په وسیله په پناهه ډوله پخو نندل شوي ده . د لاسي د حس په وسیله د لمس کولو د شامسي د حس په وسیله د بوي کولو . د ذایقي د حس په وسیله د خپلسو . د باصري د حس په وسیله د لیدلو او د سامعي د حس په وسیله د اوریدلو مینه .

د لمس کولو مینه هغه مینه ده چې په ښاري سرویسونو کې د گټې گونې لمبرکته د لاس په لگیدلو سره منع ته راضي . د ډول لاسی مینه په دغه لډوي کې ډیره ښه انحصار شوي ده :

لاسې دې زما په لاس ټکر شو  
په دې خبره چې یاري د سره کړه  
د بوي کولومینه هغه مینه ده چې د بوي په وسیله زړه ته لاره  
پیدا کوي . په دې مینه کې مین د مینې د زلفو په بوي پسې لیونی وي  
لکه چې وايي :

داسې د یار د زلفو پسې دي .  
که د زار په ښار په کوڅه راغلی يم

د خپلو په وسیله مینه هغه مینه ده چې د شونډو او وږی په وسیله  
د زړه صفد وچي ته ننوي . او تر ټولو خوږه مینه ده دغه ډول  
مینه د اېس کرم د خپلو په وخت کې رامنځ ته کړي . لکه چې وايي :

ستاله نري زې قربان شم  
چې اېس کرم دې پرې خاڼه مین دي کړه  
بله مینه د لیدلو مینه ده . د مینه د سترگو له لاري زړه ته سرور  
ښکاره کوي . چې د نجونو ښوونځيو تومخ د ډول په یونظر مینیدل  
ډیر لیدل کړي . په دې هکله پاملرنه وکړي دغې لډوي ته :

په زهر و سترگو راته گوره  
په شرمه شپه یاري نه د سره کړه  
اوله مینه هغه مینه ده چې د غوږ وټوله لاري زړه ته ننوي .  
دغه مینه په رسني دفترونو کې د تېلفون مینې په نوم هم یادوي . لکه  
چې وايي :

په تېلفون کې راغز یز  
زه دې په تشه غږ یدامینه په

## اوز د دخلکوله نظره

د نېغو اوز ده نوکان د بیکاري علامه ده .  
د نارینه اوز ده وښتان د ننی . تېلی او کوڅه گشتي توبه دي .  
د اوز د او ډیر خوږه سرچینه ناپوهی ده .  
د تېري کولو لاسونه تل اوز ده وي .

سري باید پښی له خپلی پر ستنې اوز دي نه کړي .  
اوز ده بې توبه د سوبه او شر وپه غېږلو په وخت کې په خپله  
تجربه کړي .

اوز ده زړه اېو الفرج د سوری د کلاسیک ادب مشهور لیکوال  
داسې بیانوي : ( پوتن په کتاب کې ولوستل چې ډیره اوز ده .  
زړه د حماقت علامه ده . په دې وخت کې یې خپل لسان ته یوه  
هنداره کې وکتل او ویی لیدل چې دده زړه هم له حد نه زیاته  
اوز ده . هاخوا د پخوا یې په بیاتي پسې مخ وار اوه . خوبیا تاسی  
په پیدا نه کړه . وروسته یې خپله زړه په موتی کې ټینګه ونیوه . اوله  
موتی نه راوتلی زړه یې د ډیوي لمبې ته نږدې کړه . کله چې  
زېري او وواخت تود اوز په لمبه باندې د نوموړي لاس وسو اوله  
ډېري نه یې لېري کړ . په دې وخت کې نه یوازې دده زړه وسو  
نخېده . بلکې مخ یې هم ورسره وسو خپله . وروسته له دې پېښی  
نوموړي د کتاب په حاشیه کې ولیکل چې :  
د اخیره رښتیا ده . لکه چې په ثبوت رسیدلی ده .

## پسرلی په لنډیو کی

اشپزان شخص غاري گرجی  
وخت پسرلی شو شنه بالک به بخوښه  
بهاره بکله سی خوښی زړي  
چې تاکی خوږه شنی شوتلی ډانډ یگونه  
په شنو شوتلومی خوله شنه شوه  
اوس به په شنو شونډو د یار سلام ته ځمه  
د پسرلی په وخت کې راشه  
ما به اوسل کی سړي ملی توبلی وینه



د سرگرم له پېښو څخه

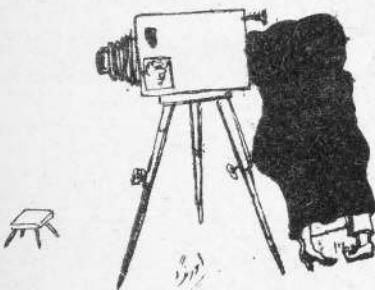
## يو خو غلا شوی و چيزی

— اد بی غلا دی آد بانوگاردی .  
 — جیب وهونکی دوه پوله دي .  
 یوهغه چی به گټه گونه کی دخلکو  
 جیبونه وهی . اول هغه چی  
 د جیب به محای پردی مضمونونه  
 وهی .  
 — غل یوازی بیسی او سامان  
 پتوی . خواد بی غل انسانان  
 پتوی .



## پسرلی

پسرلی له دري برخو (پسه —  
 سر — لی ) خخه جوړ شوي دي  
 دا په دي مانا چی به دغه موسم کی  
 بارانونه پریوړی اوجی بارانونه پریوړ  
 شی . نویه کوچوکي ختی اولای —  
 بید اکیزی . دغه لی ( لای ) پیر  
 بله د زار ه بنار په کوچوکي د سړي  
 په سره راوړی چی له همدی  
 کبله له (په — سر — لی ) خخه  
 پسرلی جوړ شوي دي .



## په بنار کی ناروغان پیر دی . که درملتونونه

د ورستیو قیقوشمیرنواولتو له  
 مخی خرگنده شوي ده چی په  
 بنار کی له ناروغانو خخه درملتونونه  
 پیری . خوافسوس چی د ناروغانو  
 د نسخی داروکی نه بید اکیزی .

# سرپرست رئیس

د راد یو جریدي پرله بسی داستان :  
 لومړی برخه

د جریدي د پرله بسی داستان خوز ولوستونکو  
 سلام !

په دي هیله چی د ژبی په سر ه هواکی له سینس  
 خرسید لو . پوزی بهید لو اوډ اکثره د تللو له ناروغیو  
 په امن اوسی ، د دي اونۍ پرله بسی داستان بیلی  
 کوو : « لنه موزیک تاسی به خپله وڅزی وي »  
 راوی : هغه وخت یی زموږ ریاست د پتاتو  
 سپینولو د مستقل ریاست په نوم یاد اوه ، وروسته د —  
 پتاتو سپینولو کمیته شوه . او اوس نه پوهیږم چی نوم  
 به یی څه شی وي ، ځکه چی ماتقاعد کړي دي او په  
 خپل کورکی پتاتی سپینوم .

خداي می دي غاړی نه بند وي چی د خوشلیزو  
 خبره ده . ځکه چی په هغه زمانه کی له پتاتو خخه  
 د چیس جوړ ولوسعت زموږ په هیواد کی منع ته  
 نه و راغلی ، اوکه راغلی و نوله همبرگ سره یی لا —  
 خپلوي نه وه کړي ، که څه هم په دغه ریاست کی له  
 پتاتو سپینونکو ، پتاتی خوږ ونکی ، پیرو ، خوړو ، غنسی  
 کارونه به د ویره په چپه چوستیاکی سرته رسیدل چی  
 حتی د پتاتو خوږ لوبه وخت کی به د جا د خولسی  
 خر بهار او شربهار هم نه اویدل کیده ، تردی حد  
 چی سړی به فکر کاوه د ژوند یو هدیره ده . « پسه  
 دغه محای کی یو آرام او غمگین موزیک وڅزی وي »  
 خوله ورخونه یوه ورځ دغه له مود و راهیسی  
 ویده ریاست سمد لاسه راویښ شو .

ریاست هغه وخت دوه مرستیالان لرل ، یو  
 اداري او بل هم فنی مرستیال و . موز د خپل  
 پخوانی رئیس په لیږی کید ونه یو خبر شوي ، اوکه  
 دغو دوه مرستیالانو د ریاست د چوکي له پاره مامور —  
 رین نه وای راویښ کړي ، نو تریو کال پوری چی بیا د  
 تشکیل او تعییناتو ساه په موسسه کی چلید له څوک  
 د رئیس په برطرفی نه خبریدل .

لومړی اطلاعیه چی له دغی پېښی وروسته په  
 د فېر و نو و کړید ، زموږ اداري مرستیال د ریاست  
 له مقام خخه صادره کړي وه .

هغه محان د ریاست له بنسټ ایښود وڅو خخه باله  
 او هغه د جا خبره چی له فنی مرستیال خخه بسی  
 د چوکي دوه دري توشکی زیاتی نړی کړي وي ، په  
 اطلاعیه کی راغلی وو چی ، « له دي وروسته ریاست  
 ست تولی چاری په اداري مرستیال پوری اړه لري ، —  
 حتی که څوک وڅواري چی له د فتر خخه د بانسدي  
 بسوا تروکړي ، نوموږ او مکلف دي چی د دي کار له  
 پاره د سرپرست مرستیال اجازه ترلاسه کړي . »

کله چی فنی مرستیال له دي موضوع خبر شو  
 نو د ژبی په سر ه خله کی یی مانغزه و خوتیدل . په  
 دغه ورځ فنی مرستیال تر غم ی پوری خپل دفتر ته

ننه نه ووت . او د باندی د ریاست د مقام تر مخ کښته  
 پورته تاویده ، هغه دي ته سترگی په لاره و څیسی  
 کله به اداري مرستیال د ریاست له چوکي پاخیږی  
 او دي به په چوکي پښه اړوي .

اداري مرستیال هم د ویره یی خبره نه و . —  
 اخلاص مند انوی اطلاع ورسولی وه ، اوله دي بسی  
 خبر کړي و چی فنی مرستیال ورته به کمین کس  
 ناست دي . تر غم ی پوری د چوکي له ویری حتی  
 خپلونیږ دی د دوستانو ته هم راپورته نه شو ، او محان  
 یی په چوکي پوری نښلولی و ، که دي پوهید لا ی  
 چی د پیر چای خښل به یی د باندی وتلوته اړ کړي  
 نویه هغه ورځ به یی هڅه چای نه و خښلی . کله  
 چی غمیه د پنځو د قیقو له پاره د باندی ووت ، بیا  
 د سترگو په رپه فنی مرستیال چوکي ورغښتی و نیوله .  
 د فنی مرستیال لومړی کار د اوچی د ریاست  
 سکرتوته یی د متحد المال مکتوب د صادر ولوا —  
 وکړ . په مکتوب کی د اداري مرستیال اطلاعیه په  
 پاڼه رد شوي وه . او فنی مرستیال محان د ریاست  
 کلیل اعلان کړ . کله چی اداري مرستیال په  
 د هلیزکی له پېښی خبر شو ، دننه د فترته بسی  
 د ننوتوږه پښه نه کړ . او خپل پخوانی دفتر ته لاړ .  
 پنځلس دقیقې به لانه وي تیري شوي چی د فنی  
 مرستیال متحد المال یی ورته پرمیز کښود . اداري  
 مرستیال چی د مکتوب په پای کی د فنی مرستیال  
 لاسلیک ولید ، یی له لوستلو یی مکتوب په لاس کی  
 وروزی ، او باطله دانسی ته یی ورگوزار کړ « په دي محای  
 کی دي په خپله لوستونکی یومهیچ او وپروونکی موږ  
 زیک وڅزی وي »

دوي د وار ه پوه بل مخامخ نه سره ورتلل ، خو  
 تر شای یی یو د بل سیوري ته اورا چاوه ، په خپله د —  
 ریاست کارکوونکی هم دوه پلې شول . یوی پلې له  
 فنی مرستیال سره سرخوخلوه . اولی پلې له اداري  
 مرستیال سره ملاتړلی وه .

تر مازد یگره پوری د وار ه مرستیالان په برابر ه  
 توگه د ریاست له صلاحیت خخه برخمن وو . خو  
 مهمه دا وه چی سبات به کوم یوله بل خخه مخکی  
 کږی . اداري مرستیال هوښیاری کړي وه او پریوړ  
 ته یی ویلی وو چی د سهار په پنځه بجی کورته ورسی  
 راشی . خو فنی مرستیال له دغی پتی نقشی نه خبر  
 نه و . خوار کوتی په اووه بجی تکی نیولی و ، او  
 د مامورینو له راتللو د مخه یی محان ریاست ته را —  
 ورساوه . کله چی د ریاست تر مخ له تکی کښته شو ،  
 وار له وار یی له څوکیدار نه وپوښتل :

— له مانه مخکی خوه څوک نه وي راغلی ؟  
 — اداري مرستیال سهار د ملا اذان په وخت  
 راغلی و . . . . . زه ویده م . . . . . راویښ یی کړم . . . . .  
 بیاسی د روزه ورته برانستله .  
 باتی به بله شماره کی



# ای مردک خپله

ای مردک! بدین هیکل زشت  
 و س مو  
 تاچند بدنبان زنگان می روی  
 هرسو؟!  
 نبود بخرابات چو توشله  
 و پرو!  
 نی شکی تو زیباست نه رفتار  
 تو نیکو!  
 شم است بدین چهره شدن  
 واله و عاشق!

ای مردک فاسق!

XXX

گوش تو چو بولانی ولبهای  
 تو کرده.  
 چشمان تو چون تشله و بلسک  
 توفشده.  
 دندان تو چون تیشه ورننگ  
 تو چو مرده.  
 چون پشت زنی گیری زنی  
 گام شمده.  
 درخیل زنان تنه خود را کنی  
 تیلسه.

ای مردک خپله!

XXX

باآنکه دوزن داری و داماد  
 ونواسه.  
 روشن شده چشم توه سیمایی  
 کواسه.  
 باریش سفیدی تویی نقل  
 و تاسه.  
 چشمت بدرآید چو زنی بینی  
 زکاسه.  
 ناخانه اش او را کنی چون زنگلو  
 دنبال.  
 ای خورد کلان سال!  
 ارسال: نروع و فوج

## هفتاد روپیه خام

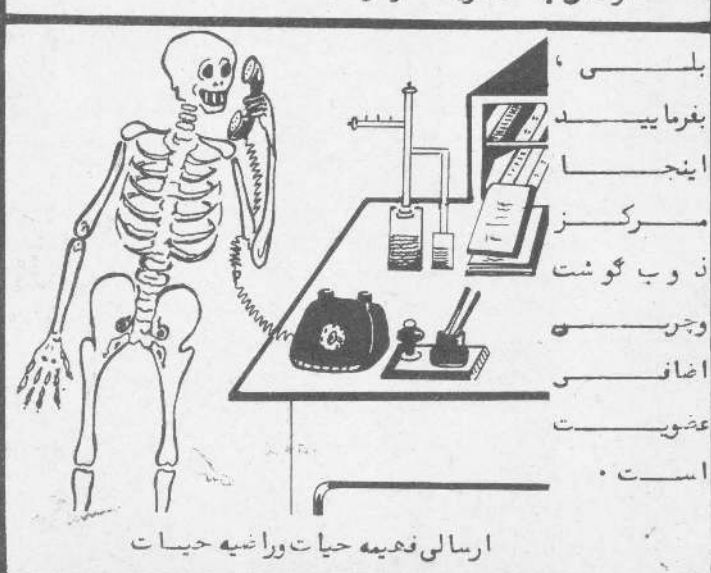
کیسه بری گدر جستجوی  
 مرد لوکس و پولدار بود او را  
 در روسی پیدا نمود و به -  
 بسیار زحمت خود را پهلسوی  
 آن مرد رسانید و جیستر را  
 برید و دید که هفتاد افغانی  
 دارد و بسیار حکر خسون  
 شده در همیا وقت مرد  
 لوکس گفت: او برادر چسرا  
 ایقه شور شور می خوری کیسه  
 بریلا فاصله جواب داد: -  
 همراي هفتاد روپیه خامست  
 بسیار گپ ترن!



## نکته‌ها

لتمان حکم را گفتند ادب  
 از کی آموختی، گفت از آنجده  
 شاگردان مکاتب که حاخوی شان  
 در سینما عا گرفته میشود.

- سر باشد کلاه قیمت است.
- تن تیش که زیاد شدن رخها
- بلند می رود
- گوشت بی حکمت نیست
- و شلغم بی علت
- ارسالی: احمد فرید خزاعی



ارسالی فهمیه حیات و راضیه حیات

خواهی نشوی رسوا!  
همرنگ آمرت باش!

# اطلاعیه ملی بسی

چون از دحام نفوس در شهر  
 کابل زیاد شده است و موترهای  
 ملی بس قطعاً نمی توانند در  
 انتقال موفق شود، لذا به خاطر  
 کمک به همشهریان گرامی هیئت  
 رهبری ملی بس تصمیم گرفت که  
 موترهای تیلو در آرا در لیسن  
 های خود به کاراندازد.  
 بناً قبلاً به آگاهی عمومیتان  
 باشعامت و دلیر رسانیده میشود  
 که اگر در تابستان گرمی کردند  
 و یاد رزمستان خنک خوردند و مریض  
 شدند به ما عرض نیست.

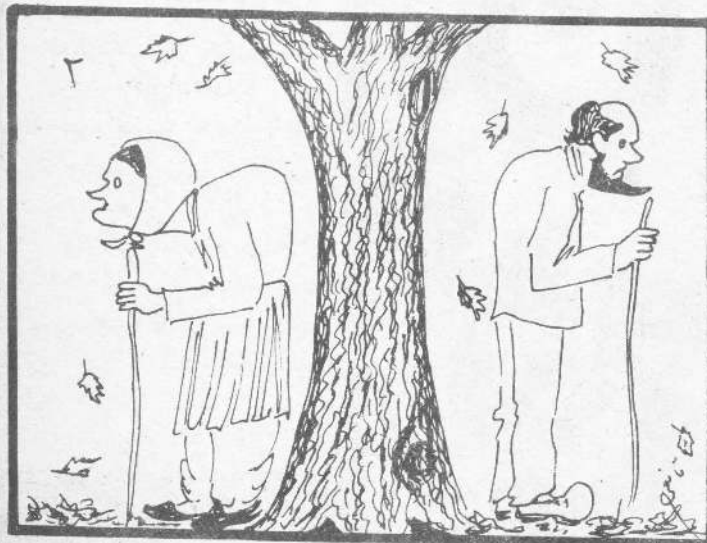
# قهرمان کم خورگی



مستری گارسون راصد از د  
 وفرمایس يك خوراك برنده د ا د  
 گارسون برسید :  
 - قربان مرغابی خوب است؟  
 - نخیر ... من زیبا د  
 غذا نمیخوم .  
 - مرغ بریان بیارم ؟  
 - نه ، زیاد است .

- خوراك كیوتر چطور ؟  
 - نخیر ... خیلی زیبا د  
 است .  
 د رعین موقع از میز معلومیس  
 یکنفر گارسون راصد ا کرد و گفست :  
 پستراست برای آقا يك خوراك  
 مگس بیارید !!  
 ارسالی : سلیمه و سمیره راصح

# دلیل منطقی



یکی از روزها معلم به شا -  
 گردانش گفت : امروز برایتان يك  
 سوال علمی د ام ان اینکه اگر  
 من يك سکه پنج انغانگی را در این  
 گیلان که در ان مواد کیمیایی  
 موجود است ، بیند انم ایاسکه  
 از زمین میروند و یا هیچ واقعه رخ  
 نمیدعد ؟ اولاً فکر کنید و بعد  
 برای نتیجه را بگویید ، يك شاگرد

فورا جواب داد که : هیچ واقعهی  
 صورت نمیگیرد . معلم گفست :  
 جواب درست است ولی اینوا بگو  
 که چطور به این زودی خواستی  
 جواب را بگویی ؟ شاگرد گفست :  
 بخاطریکه اگر سکه از زمین میروست  
 شما تران میباند ا ختید .

ارسانی : میرویس کمین

# چندک

ابرو باد و مه و خورشید  
 و قشک در کارند  
 تاتوکاری به کف آری و رشوت  
 نخوری

ارسانی : محمد عمایون

تازنده ام لطف خود از ما مکن  
 در رخ .

بعد از مردن تیل و نسان  
 به درد نمی خورد .

XXX

دوبه روز است که یام نیست  
 پیدا .

مگر پوره شده رفته گد امها ؟  
 ارسالی : باقی عمیله من عزیزی

خانم: یوسف بیچاره چندر  
 بد بخت است! از یک عم خلاص  
 نمیشود که عم د بگره سرافشش  
 میاید . اینه در هفته قبل موشر  
 بعد یدش تصادم کرد ، سه روز قبل  
 خانه اس حریق شد و علاوه از د و  
 روزبه اینطرف است که زنش خانه  
 را ترک کرده و خانه بدوش رفتنم  
 است .

آیا بد بختی از این بیشتر  
 میشود ؟

شوهر بلی عزیزم ، بد بختی  
 بالاتر ازین هم میشود و آن وقتسی  
 است که زنش بعد بد نظر گشند  
 و دوباره به خانه برگردند .



از بهار تا خزان در انتظار معشوقه

# شجاعت

گویند در جنگ جهانی دوم بین آلمانی‌ها و فرانسوی‌ها هیتلر رویه منسوبین توای مسلی خود کرده گفت: هرکس بتوانسد بیرون فرانسه رانزد من بی‌ساوره، برایش جایزه بزرگ خواهم داد. چند روز بعد عسکر لاغر آلمانی بیرون فرانسه را بی‌ساوره عیتلر سپرد.

عیتلر خیلی خوش شد با وی دست داد و گفت: ای سرباز غیر اصرین به تو وحکایت کن که چطور توانستی بیرون فرانسه راه اینجا بی‌آوری؟

عسکر لاغر آلمانی به ساده‌گی گفت: بلی صاحب باعسکر فرانسوی مشوره کردم، بی‌سورق آلمان را دادم، بیرون فرانسه را گرفتم.

ارسالی: فرهاد بوبل



# از فرهنگ غم‌شریک

- × تیلیفون
- بخت‌ترین وسیله برای ناراحتی و مزاحمت دیگران
- × میز ماموریت:
- یگانه جای پوره کردن بیخوابی‌ها
- × رستوران:
- جای که بعد از رفتن به آن، مجبورستی به شفاخانه هم مراجعه کنی
- × تلویزیون:
- وسیله‌یی که با دیدن آن مجبورستی بخوابی
- تعیه کننده: تسرین وحدت



# مشکند

هرکس بظرفی سرخود می‌شکند بیگانه جدا دوست جدا می‌شکند گر لوده سرش میشکند عیب نیست آن آدم عوشیا ر جرامی شکند حالاکه سرین نشکست است بی‌ساوره وین قامت سرین نخمید است بیا

اعمار شفاخانه متکی به نظریه مسوول صحت عامه باید در محل آرام دور از شهر پلان گردد، اما نسبت نداشتن راه‌های ترانسپورتی وعدم عراده‌جات کافی به نظرم بهتر خواهد بود تا این اقدام در مرکز شهر عملی گردد. حینکه موقع به ابراز نظر مسوول اقتصاد شهر رسید، بلا درنگ ادامه داد و میگوید: بهتر خواهد بود تا به خاطر جلوگیری از مصارف بی‌لزم روغنیا عراده‌جات کارکنان شفاخانه و به خاطر رسانیدن ادویه و خوراکی به شفاخانه، با آنکه ادیت‌های شعری در شهر بیشتر برای مریضان متصور است با آنهم تطبیق پالیسی اقتصادی شعر بهتر خواهد بود تا شفاخانه در مرکز شهر اعمار گردد. آمر مالی شهر که به گفته‌های مسوولین به دقت گوش فراداده بود، بالاخره تاقتش ساق

ابتداءً آمر بخش پلان گذاری ابراز عقیده نمود، تا اولاً این طرح خوب در ماستر پلان شهر گنجانیده شود. بعداً در زمینه اعماران مطابق پلان اجراء گردد. هنوز گفتار آمر بخش پلان پایان نیافته بود که کلید سخن را مسوول بخش صحت عامه در دست گرفته ادامه می‌داد: قبیل از همه باید محلیکه در آن چنین شفاخانه اعمار میگردد تثبیت گردد، زیرا طوریکه وضع شهر می‌رساند اعمار چنین شفاخانه در مرکز شهر نسبت تردد عراده‌جات و تراکم کثافات دوراز قوانین صحی بوده، باید برای اعمار آن محلی دور از شهر انتخاب گردد. در ادامه گفتار مسوول صحت عامه آمر بخش ترافیک شعری بی‌فرض نمانده، سهم خویش را چنین ادامه نمود: به اجازه محترمین: گرچه

بنابر تجویز مقامات شهر قرار بدان شد تا به خاطر سهولت ساکنین محل شفاخانه اعمار گردد. بدین منظور فیصله گردید تا جلسه وسیع پلانی به اشتراک همه مسوولین در محیط شهر دایر گردد. عمان بود که در عفته بعدی تدارک جلسه گرفته شد. همه مسوولین سر وقت معین خود را حاضر جلسه نمودند. یگانه اجنداء که پیشنهاد گردید، طرح اعمار یک باب شفاخانه مجهزتر محلی از شهر بود، بعد از اینکه منشی مجلس اکثریت آرا مجلس را منبری اجنداء ذکر شده اعلان نمود، مسوول شعر بعد از گزارش مفصل پیرامون موضوع یاد شده جریان را غرض نظر خواهی صاحب نظران در مجلس ارایه نمود.





# مه هم

## محصل هستم

محصلی در ایام تعطیل خود بھر مؤسسه بی مراجعه کرد تا کاری برایش پیدا کند ، اما چیز باع و حش جابن دیگری برایش کار پیدا نشد ، در باع و حش برایش گفتند که میمون ما همین روز ها مرد و تو باید پوست میمون را بیوشسی و مقابل چشمان بینند و گسان درد اخل پنجره ها مانند شادی د لقق بازی کنی ، محصل بیچاره مجبور قبول کرد و پوست میمون را پوشید مابن طرف و آن طرف خیزک و جسنک میزد که ناگهان پنجره با بین بایش شکست و در اتاق زیره بالای یک شیر درند افتید و از ترس زیاد در کنجی خود را پنهان کرد ، شیر آهسته به طرف او آمد و او را بو کشید ، محصل بیچاره قریب بود جان بسیار اما شیر آهسته در گوشش گفت : غم نخور مه هم محصل هستم .

اگر ثابت شود که در مسیح مردم زنده می کنند ، روزی در زمین هم مردم زنده می خواهند کرد .

در حقیقت راهی نیستی ، طلای زانمی میتوان یافت .  
 یاد آن ماهی خنسی پیدا نشد .  
 که امروز بگفته زنده می کنند .  
 میدان انانی کدام کلان میدانند ، همیشه بازم وجود دارد .

در برابر ابله های که از تک زدن بندید می آیند ، یاد این خوب برداخته میشود .

ترجمه : حمید خراسانی

- × توازن : قلب به طرف چپ کیسه بول به طرف راست .
- × انسان که نسان طفل بدون آیند . است .
- × بعضی از کتاب ها رود تسر از مو لنین خود کهنه میشوند .
- × زبان در مجموع کم هوش تر از مردان اند ، و اما هر زن جداگانه هوشیار تر از هر مرد است .
- × کسی که جستجو میکند ، یافت میشود .
- × در مورد کارهای خوب گذشته هم چیزی در روزنامه های خوب گذشته نمی توان یافت .

# توازن



# منطق دیوانه‌تی

یک نویسنده شوخ طبع تعریف کرد است که روزی دیوانه بی باشوق و شور زیاد مشغول باز کردن یک کلافه نخ بهم پیچیده بود است که دیوانه دیگری به او می رسید و می گوید : - اگر به دنبال شورش می گردی زحمت بی فایده می کنی چون من آن را قطع کرده ام .

شده به نوبه خود ستم شایسته اش را درین خدمت عام المنفعه ادا نموده ، چنین ابراز عقیده نمود :

دوستان مسوولین شعبات مختلف شعرداری نظریات مفید شان را ارایه نمودند . اما به نظرم بغیر خواهد بود تا نسبت عدم بودجه و تخصیص کافی در زمینه و از طرف دیگر به خاطر جلوگیری از مصارف بی لزوم الی تکمیل طرح ماستریلان شعری از اعمار و ساختمان شفاخانه جدید صرف نظر گردد . حین ضرورت مرخص داران میتوانند مرخصان خویش راه شعری همجوار عرض تداری انتقال دهند .  
 همه مسوولین که از تدویر جلسه چندین ساعته خسته شده بودند ، نظر امر مالی شعرا را ترجیح داده و مجلس را موقفاً به پایان رسانیدند .

سید امان الله " اشرفی "



# همزشتينوارى

## غزل يى په "بنکلا"

### خرنگه شکلی کر

ليکونکى : ناروځ نسر د

#### د خيرادبي مکتب خانگري سبک حمزه شاعر منل شو سبب دى

د پښتو ادبياتو تاريخ د پير - روښان نهضت، حمله نشي هيرولاي چې دغه نهضت وکولاي شود پښتو ادبياتو د باره د بيا وړ تيا د گرا ت کړي او هغه ته د ود ي پراخه زمينه برابره کړي.

خو هغه ته چې د حمزه د شعر - بحانگر تيا جوړ وي د هغه شعر د پورتنيو بحانگر تيا وړ يو واحد د فتر د ي چې يو د بل سره د حمزه په شعر کې داسې نه شلید ونکې اړ پکې لري چې که چيرې يوله نوموړي وصفونو څخه - د حمزه په شعر کې ونه ليدل شې سړي داسې فکر کوي چې د بل چا شعر لولى نه د حمزه.

پار محمد مغموم د حمزه د ((بهير)) په سريزه کې ليکې چې ((... تصور او غزل د وار و ته پښتون رنگه ورکول د حمزه د شاعري خصوصيت دى. د حمزه د شاعري نه که پښتون تصوف او ويشتې شي نو شايد چې د غزل يى هغه خوند پاتې نشي کوم چې تراو - سه برقرار پاتې دى بلکه چې د هغه تصوف په اصل کې د پښتون ملت پښتو زېږ او شعرا واد ب د بېلگې د باره د غزل په جامه کې يو مسلسل او بې له جهاد دى))

لا رپيداکره . کوم شکلي انغو - رونه . تشبې کاتې او استعارې چې اوس اوس په پښتو شعر کې ليدل کېږي بې مبالغې ويلې شو چې د هغوي بنکلا تيز بنسټ لومړي حمزه په غزل - کې ايښي و . بې لهاد زلفوتستې به جا و د لسو بلکه خو حمزه زما په برخه يى غزل کړ و د پښتو په ادب يى کې هر پيو شاعر بحانته بحانگر تيا وړې د رلود ي څوک په شعر کې صوفى . څوک عارف . څوک نازک خيال . څوک شه او څوک څه دى . خود به شاعر کې تصوف . نازک خيالى شاعرانه بنکلا او همدارنگه د ختيځې فلسفې رېښې بحاليد لي دى . ((زه چې حمزه غزل بول . متصوف . نازک خيال پښتون شاعر بولم دا خبره هم د - لومړي لعل د باره وړاندې کوم چې حمزه د ختيځې فلسفې معاصر و خيره د ه ))

چينى څخه اوبه ورکړي د غزل رېښې يى تازه کړي او هغه يى په حقيقت کې بياراژوندي کړ . کوم خدمتونه چې حمزه پښتو غزل ته کړي په حقيقت کې پښتو شعر ته هغه خدمت دى چې هيڅ مخکښ سابقه نه لري او د پريزات د لاسل شته دى چې زما دا خبره ثبوت ته رسوي . خود اخبره هيڅکله په دې مانا نه ده چې تر حمزه د مخه پښتو شعر ته چا خدمت نه دى کړي څو کوم خدمتونه چې حمزه سرته رسولې هغه داسې خدمتونه دي چې تر پوره وخته پورې به نه يوازې پښتانه شاعران له هغه څخه بهره مند وي بلکه د پښتو شعر لوستونکي به هم له هغه څخه بې برخې نه وي . بحکمې غزل کې د (( بنکلا )) عنصر ته يى داسې لجاې او وده ورکړه چې په هغه سره نه يوازې غزل بنکلی بلکې د غي بنکلا د شعر نور و قاليو ته هم

په همدغه بحالنده د دوره کې وه چې زموږ د پښتو ادبياتو په نړۍ کې ميرزا خان انصاري راوړيزيد او د پښتو شعر د يوه بې لا روښانه کړه او د ادبياتو د پرمخ تگ لري يى پيسلې کړه . که چيرې موږ د پښتو ادب بسى بهير په نه تميد ونکې لري کېد - ميرزا خان انصاري او کاظم خان - شيدا نومونه د پښتو غزل د بحالندو نوونکو په توگه نشو هيرولاي . نوموړي ته د پښتو غزل د رسونکي په توگه او غزل رنگه کوونکي . پښتون کوونکي او په پښتو غزل کې د پير نور و صفاتو د ايجاد ونکې په توگه د استاد حمزه شينوارى نوم به هم خو چې پښتون وي خو چې پښتو وي . خو چې پښتو او بيات وي او خو چې پښتو غزل وي . زموږ د ادبياتو په تاريخ کې به په زرينو کرښو ثبت او تل به ژوند پياو - بحالنده وي . بلکه چې غزل ته د - خپل روڼ استعداد او اند پښنى له

# پدر خوابهای شیرین

نخستین سرچشمه خواب خود را از عکس‌هایی متحرک بخاطر می‌آورد: ((ناگزیرم به ۱۸ نوامبر ۱۸۷۹ به عقب برگردم. درین روز پدرم برای اولین بار خطابه علمی بی‌در ((ظرفی)) برلین انجمن درجساد. فریدریش تیا تراپولوی امروزی - ایراد کرد. درین جامن ماشین - پروچکتوری را که عکس‌ها را خیلی بزرگ بر روی پرده ای می‌انگند، بکار مینداختم. از همین روز اشتیاق عکس‌هایی بی حرکت را حرکت و جان - بخشدن براتعیق میکرد.

چون زنده گی، بازچه برای کودکان، قبلاً تیرعاقه ماکس را - بیدار نموده بود. چه همیشه هنگامی که از این جمعیه، کاغذی رابه سرعت میچرخاند و از پرده گی تاجایی بداخل جمعیه به نوارهایسی عکس نگاه میکرد. عکس‌ها شروع به زنده گی میکردند.

همانگونه که در علم و تحقیق تصادف همواره نقش بسزای دارد، او را نیز یاری رسانید. کامره ((کودک)) در پهلوی دژول فلم برایش - آینده خلق نمودند. پیر از کار و زحمات زیاد بسته کاری نخستین کامره را ساخته. و شروع به اولین فلمبرداری‌های خود کرد. برادرش ایمل را بتاريخ ۲۰ اگست ۱۸۹۲، بر روی بام منزل شون هاوزرالی ۱۶۱، در حالیکه حرکات جغناستیکی را اجرا نموده، فلمبرداری کرد. وی در ظرف ۶ ثانیه ۴ عکس جداگانه برداشت. حال آنکه تصدیقاتست که چگونه بدون پروچکتور فلم هایش به نمایش بگذارد. ماکس سکلارونوفسکی نخست این سلسله عکس‌ها را بر روی کاغذ سلویدین کاپی و هر عکس را جدا جدا برید و آنها را به ترتیب روی یک دیگر قرار داد. به این ترتیب اولین کتابچه یاسینمای دستی را به وجود آورد. تخنیکر جوان بی هم برای ساختن پروچکتور، ماشین کاپی و غیره آلات می‌گوشید و بلاخره موفق به - اختراع پروچکتور خود بنام ((بیوسکوپ)) گردید.

خبر اختراع جدید بزودی سرحدات المان، بهورنموده و تماشاای فلم با ((بیوسکوپ)) در فولیس - برگرس پاريس اعلان گردید. ولی در اثناای که برادران سنکلاونوفسکی به انجا رسیدند، چنان انسرده و عکسین گشتند که گویا از برهائی بلند اولمپیان فلم سقیظ نموده باشند. چه بتاريخ ۲۹ دسمبر ۱۸۹۵، با معرفی و تماشاای فلم‌های ساخته برادر را لومیر فرانسوی که روز قبل در گواندکانی پاريس برای نخستین بار در معرض نمایش قرار داده شده بودند، مواجه گردیدند.

تاثر و شوک آنها در اثر کیفیت بهتر فلم‌های لومیری باخبر مخرج قرار داشتن نمایش فلم هایشان، دوچندان شد. دو ماه بر سر نخستین مخترع سینما توگرافی صاحب امتیاز بودن بین لومیری فرانسوی و برادران المانی برای چندین دهه ادامه یافت.

درواقعیت امر، پدری برای سینما توگرافی وجود ندارد، فقط سلسله بی از مخترعین، که انکشافات تخنیکي آنها بیشتر مستقل از یکدیگر بیان آمده، دیده میشوند.

نامه‌های پیشماری رابه گونه لوئیز لومیره که با ((سینما توگراف)) خود یکناله واحد فلمبرداری و پروچکتور طرح نمود میتوان ذکر کرد. تولد ((د همین الهه هنر زیبایی)) مرحون زحمات مردانی چون ماکس سنکلاونوفسکی است. ماکس سنکلاونوفسکی بتاريخ ۳۰ نوامبر سال ۱۹۳۹ بدوود جهان گفت. خدمات شایانی وی در رشد و انکشاف سینما توگرافی قابل قدر و با ارزش است. یکی از افتخارات بزرگی که وی در اوان حاش نشیب - اشد، لقب پدر خواب‌های شیرین است که جاپانی‌ها بوی دادند.

حمزه لادیرتنکی جوان او ان بر معین خطنه و پیدا شوې چی له - غزل سره بی اړیکه پیدا کړ ما وژندن ورځی پورې چی د سراو مخ وینسته بی سپین شوي غزل لیکی اولاهم زیار باسی چی خیل زړه قوت اندیشه ارتول ذوق اود سنکلاویژنه نسبی استعداد د غزل به رگ رگ کسی بحای کړي غزونی م یون پوري - وونی سپرلی به اینه کی اونسور د بښتو حمزه بییز غزل هغه رنی بیلگی د ی چی د هر یوه دانگوبه رگونکی د حمزه له وینسوره بخلی ی ستایه انگونکی د حمزه وینسور د ی ته شوید بښتو غزل هوان زده ی با با کرم

هغه به خیلو ونود غزل چمن خروب کړ اود هغی به بدل کی د حمزه بییز غزل د اد بی مکتب بنسب ی کیښودل شو چی هغه د خیبراد بی مکتب د ی دغه مکتب که جیری تر حمزه وروسته دوخت حواد تولد نه کړ کولای شی چی د بښتو اد بیاتوبه غنماند ی کی ستره اغیزه ویننید ی د بدل خبره می تحکه وکړه د پیر حمله داسی شوي چی د اد بی مکتبونوله موسینور وروسته مختلف نظر یی رابید اشوی چی به نتیجه کی خبره د مکتب د بیار تیا خحه د هغه ورائی ته را وتلی ده. خود د ی خبر ی له یاد ولو سره سره زما د اباور د ی چی دغه مکتب به بښتو اد بیاتوکسی تلپاتی وی تحکه چی حمزه به دغه مکتب کی د بیزیات لاریوان روزلس د ی اود د ی مکتب د تلپاتی والس د پاره د پیر غوتو غور پیداواند ی تینگ باور لری. لکه چی وایی:

حمزه سپرلی لاد خیبر نه حسی پوری غوتی به غور بدو بنکا ر ی د خیبر د اد بی مکتب خانگس ی سیک د حمزه د شاعری منل شو ی سیک د ی چی اوس اوس نه یوازی به لسه بښتو خوابلیکی به بره بښتو خوابلیکی هم زیات لاریوان لری. اوز غورام به همدغه مقاله کی ووام چی د - خیبر د اد بی مکتب ویاړ یوازی د هغه به لاریوانو اویوازی د لری یا د بری بښتو خواب پوری اړه نه لری. دا د مشترکی بښتو اد بی مکتب د ی چی د خپلی ودی. براختیا اوسا - تنی د پاره د لری اوبری بښتو خوابلیکی به هر فرهنگالی بښتون بانس ی مساوی حق لری. د مکتب حمزه برانستلی اود حمزه غزل د د ی - مکتب د سبق کتاب د ی. اوه خبله حمزه زمو د بښتنی سیمی مخکسوی - لار شود اوگه شاعر د ی.

د هرې ژبې شاعري خانتسه هانگر نس لری. د یوې ژبې بنسبه شاعري هغه وي چی کولای شی له خیلو تاواند یو ژبو سره سیالی وکړي اوه د هغوي پنی تحریرس به خیلو زیر ورتکی وروزی او وده - ورکړي چی د حمزه شعر د کاو - د یو یو د پیر ولور و شعرونو سره نه یوازی سیال شعر د ی بلکسی به د ی هم بریالی شوي د ی چی هغو ژبو له شعری بیلی و خخسه بر د ی پاتی نشی.

استاد حبیبی لیکی: ((د حمزه صاحب فن او هنره بښتو اد بیکی دا امتیاز لری چی ده به خیلو هنری توپکی د بښتو فارسی او اردو اد بښنی بیگړی بښتنی خصوصیاتو سره داسی گنکس ی د ی چی د بښتو غزل بی په نه سینا ر کړ ی ده))

د حمزه به غزل کی محتوا و شعر - بت سره داسی بیل کیزی چی یو د بل سره نه شلید ونکی اړیکی تینگوی او همداسبب د ی چی حمزه د - علامه اقبال لاهوری به قول د ژوند د بیلا بیلوار خونو ترجمان بولی. حمزه تل زیار ایستلی د ی خ - همداسی غزل وایی اود ژوند د مختلفو اړ خونو ترجمانی وکړ ی.

به همدی اړوند استاد حمزه شینواری د د ی بونتنی به حساب کی تاسوه غزل کی مقصدیت اهم گئی او که شعریت داسی وایی:

اول زما داس خیال رچی به غزل کی زیات اهمیت شعریت تا برکول په گارد ی. خو حالات داسی پیدا شول چی به غیره غزل د غزل شوه خاص افاد یه موسوم کیده نوحه کی به غزل کی همد - پت ته هم مخه وکړه. خود د ی دا مطلب نه د ی چی گوند ی ما بسه غزل کی شعریت او تغزل ترک کړل نه داسی نه ده. ما د غزل هم - کوشش وکړ چی به بحای پاتی شی او مقصدیت هم بسه کی پیدا شی او دینونقاد انود خیال سره سم ما د غزل نه بښتون جوړ کړ و اوله پر خو - شحاله م چی د سرحد شعرا د د ی قدر وکړ ((

نن ورځ غزل د خیل لغوی - تعریف له محد ود ی تحکه وتلی ده یوازی د شعو سره خبری کول اونه هغوي د سنکلاویژنه نه ده غزل د تولنیز ووند سره نزدی اړیکسی لری. اوس غزل تولنیز ووند سره - نزدی شوه چی به هغه حلول مور -

# حمزه شیواری

بیستون حمزه یوزنل ته د لوستونکی پام راواړم. د افغزل، یوزنل د یو چسپ په کی د حمزه مقصدات او شعریت په نسکی اندازکی هنرمندانسه انحصاری شوی دی.

د ۲۳۰۰۰۰ یانې

ندلی د ۲۰۰۰ یوزنل کولای شی هر هره دلیری او پوره خه خه چی د شعر نور قالیونه انعکاسی غزل هم هغه انعکاسی چی چی په دی برخه کی بیستونول به د بیستون غزل رسول استاد حمزه شیواری د لوستونکی خپل استعداد او فلسفی اندیښنی له اغیزه څخه ښکته اړه وی. نو اوس د بیستونول د بلار، پایا او

د شعر سترگه چی راغلی نه دی. وی به سحر خوښه لامللی ته ده. د زړه د نیامی خاموشی ته منن ستاد جوړتیانه بوگنیدلی نه دی. لیون او سکیمه ښوونه په خو د څوکه راغلی خدیلی نه دی. یوه سلگی ده چی بی تاغاشنا ماڅنگن ته هم ساتلی نه دی. چی اشتراقی حمزه جا ویسیل چی د نمریترگه راغلی نه دی.



# تفاصداست

بقیه از صفحه ۱۰

رحمانی و فریدون متین را بیستر از دیگران می پسندید. فریده انوری در طول مدتی که با رادیو تلویزیون همکاری داشت هزارها بار چه شعر از طرف بی بی پروگرام های محله تلویزیون متعلقه اران هنر برزانه هسای خاص شعری، دزدی و سرودی زمزمه های شیعکام، ارمان سحر ترازوی طلائی، از هر چمن شنسی و دیگر پروگرام های آن بی رادیو یون دیکلمه کرده است.

# وحشت جنگ

## قازها و قوما

بقیه از صفحه ۱۲

په کوزال مغربي ميکډم نيزوړه مال است انکار رسوليک داره. تجزي کوي داره باخوډ گډ ميژنه صق از مړي خود بيخبراست او ميکوي: د پوزال است معاش ۲۵ هزار افغانسي است مزانده احتياط ۵۱ رښکيف سوق کړه. ايد، د رښکيف اشپزاسم، نيزوړه مړي سر مړا بخت نگران د رښکيف ه گرفته. ۸۰ سوزيال نان خوردم. حالامعاش من ۱۵۰۰۰ افغانسي است د روز ۲۴ دانه نان ميخوري معاش من ميشود پول چاي صبح زم چاډري پوښيد ورت تعز کړه. گفتم تو ايمان د اده معاشي ۵۰۰۰ سال ميکړي قواي سلطه کړدم من مړي نيسم از ترس کارگر څخه ام شيلا خواصم ميکړه.

بقیه از صفحه ۸۷  
اکمالات مواد د قطارهاي اکمالاتي هيرتم، بيارکه به استقامت گزير مابن افکار کرم، سر صدمه عصبي نيد، برام ياد ياد مونس پيدانده و شمعان تکليف داره. کاهگامی هیچ نديده نيستيم. تعدادي از اصحابي قانلم را جنگ از من گرفت، برادر من در هرات شهيد شد، امسروند، خورم رقتسم جنازه او را اوردم. جنگ عمل نميبراي من است حتى بيونيوم ارد و رانيزه در نظر سوم ميغوريميزانم، بيارک من شوت برداشتم در حويي اقدام در کلاه من زحاست انداخته بودند. من زياد خون ديدم، زياد گشته ديدم. زياد رنج بردم و نميدانم تا چه وقت ... دامالين يکي کو خوردم ...

## خواد نديها

### قهرمان الډگ رښي

د رمان مرد هاي جهان شايد هنر دى سانند افغاني پيتر وان بورن از عالند بيدار نشود که از خامن خه است و توهين شده و وي مدت ۲۳ سال با خانم خود صحبت نهي کند و به صورت خاموشانه به وي ياد ابثت هاي خود را مي دهد. درين مدت ۲۳ سال از برخاش اين بخت عالندي، العاري ها از را - بخت برنده، تسميک اين عمل به خان وان بورن مانعتي را ايجاد کرده تا براي افغاني پيتر وان بورن چهار طعن به نيا بياورد.

## لباس عروسي

اين نوماين غير عيادي از شريف يك كمپني پرنگالي اما ده مي گزرد. لباس عروسي که دراي رنگه آبي روشن می باشد واز تنگه به درازي (۲۲۰۰) متر ساخته شده براي محسه آزادي در نيو يارک دوخته می شود که در سال ۱۹۹۲ باگريستونارکو سمسب (( عروسي )) خواهد کرد. ابتکار مراسم عروسي باشکوه مربوط ميشود به شخصين تجارت نمايشي (شو بزنيس) امريکا و اسپانيا به درين مراسم که نام (( مامس )) يادمي شود تنها ۱۰۰ نفر دعوت شده است، اما مراسم از نرسن تلویزیون در سياري ارکستور هاي جهان به ستر خواهد رسيد جالب است که در برخي نشنرات يك كمپني جاباي نيز شرکت داره.

## پاسخهای ...

بقیه از صفحه ۵۱

جواب: ميخواستم زنجير دور - کردن: دختر باشم. سوال: اتيه، راد و آيينه هويتی خوش می آيد؟ جواب: نه، خير. کاملا دليل مشخيص دارد. سوال: درگشته چی بودی؟ جواب: نشاپاز. سوال: لطفاً يك رازتان را بگويد؟ جواب: فقط خزده ساله هستم. سوال: اگر يك وسيله کارآمد خانه ميبودی، چی ميخواستی باشی؟ جواب: يك ايرگانديشن.

به جز حواوت نعمل هر چه را دارم. سوال: فادت بدت را بگو؟ جواب: ناختمای خود را می خورم. سوال: در ستر خواب چسبی ميشوی؟ جواب: روحلی. سوال: قشقت ميخوری؟ جواب: نه، خير. سوال: به ظرف کسی ميخواهی تخم گسده برتابی؟ جواب: به ظرف خود. وقتی که حدس نادرست بزنم. سوال: وقتی که خانم نان دراتمام میده دادن با (( ماد هوزی دیکسایت )) (دختر قلم) شعرا ميگويد، چی ميکوي؟ جواب: بگداز چنين شود. سوال: از درد دور رفتی؟/ خيره با (( سانيا )) يکجا باشيد، چی خواهيد کرد؟ جواب: بهتر است از کسی که در خواب جرح ميکند، دور باشم. سوال: حرف دلخواه نسو کداه است؟ جواب: زنده کنينگ از زندگي کم. سوال: براي آخين با رچس وقت به معيد رفتی؟ جواب: هفته گذشته، زماني که شوکت فلم بود. سوال: براي آخين با رچس وقت گپه کردی؟ جواب: وقتی که کاکاسيم نامزد گزديد.

حایر قائل معارف بسیار بود

### نظیری شاهانه

شاه طعنا سب مغوی (۱۰۲۴-۱۰۲۶) پادشاه ایران، پس از مغلوبیت هاجون شاه با بیری از نیشاه مغوی، او را در هرات زند کرد. هاجون شاه با بیری از نیشاه مغوی، او را در هرات زند کرد. هاجون شاه با بیری از نیشاه مغوی، او را در هرات زند کرد.

هراجون شاه با بیری از نیشاه مغوی، او را در هرات زند کرد. هاجون شاه با بیری از نیشاه مغوی، او را در هرات زند کرد. هاجون شاه با بیری از نیشاه مغوی، او را در هرات زند کرد.

هراجون شاه با بیری از نیشاه مغوی، او را در هرات زند کرد. هاجون شاه با بیری از نیشاه مغوی، او را در هرات زند کرد. هاجون شاه با بیری از نیشاه مغوی، او را در هرات زند کرد.

### سه زنبیل خرد (تری پی تاگا)

تری پی تاگا، کتاب مقدسی آیین بوداویه معنی (سه زنبیل خرد) میباشد. این کتاب پیچیده ترین و مشکل ترین کتاب مذهبی دنیا است. از سه زنبیلی خرد (اولی شامل قواعد رهبا - نیت، دومی شامل طرق نجات و سوم شامل مطالب فلسفی و مخصوصاً روانشناسی است). این کتاب در سال ۲۴۵ قبل از میلاد به وسیله مریدان بودا، پس از مرگ او تنظیم شده است.

### فتوای عجیب

زین محمد بن علی در سال ۱۰۲۲ هجری قمری در هرات زند بود. او را در هرات زند کرد. او را در هرات زند کرد.

زین محمد بن علی در سال ۱۰۲۲ هجری قمری در هرات زند بود. او را در هرات زند کرد. او را در هرات زند کرد.

زین محمد بن علی در سال ۱۰۲۲ هجری قمری در هرات زند بود. او را در هرات زند کرد. او را در هرات زند کرد.

### اروس

رب النوع عشق در نزد یونانیان قدم بود. برخی از یونانیان در آن زمان او را کهن ترین رب النوع میدانستند. اوبه صورت جوانی بالدار و طفلی باتیروکسان تمثیل میشد و مجسمه های از او ساخته میشد. اروس در دوره رومیان سرناه به صورت طفلی نمایش داده میشد.

### شناخت از نگاه عرفان

است که مستقیماً به روح اضافه میشود، روح محلی تجلی است. (این مقام عارف است و برتر مرحله علم الیقین است.)  
سوم حق الیقین که برترین مرحله شناخت حقیقت است. این شناخت فقط در صورت از خود بیخود شدن و فناوی بنده در حق و شناسنده در (ذات تایمیه شناخت) به دست می آید. این وحدت طالب و مطلوب است. عارفان این مراحل شناخت را به ترتیب، طریقت، معرفت و حقیقت می نامند.

در گذشته عرفای بزرگ ما در رابطه به شناخت جهان و حقیقت سه مرحله و مقام را درجه بندی کرده اند:  
اول علم الیقین که به کمک علم و استدلال حاصل میشود و به عقیده آنها این دانی ترین نوع شناخت است. مولانا جلال الدین بلخی در مثنوی اش درین باره میگوید:  
بای استدلالیان چو بین بود  
بای چو بین سخت پی تمکین بود  
دوم عین الیقین که آن مرحله بی از شناخت





هارون یوسفی، زحید مہار، سورا زورین، حبیب سابر

# سریال "دوغا" د تلویزیون د سنیما کی

## د دغه سریال هر کرکټر زموږ د ټولنی د ځانگړو څېرو څرگند وگوي

### زموږ په سینما کی سریال یوه نوی پدید ده، باید رامنځ ته شی

### هما مستندی له خپلی رول څخه راضی نه ده

له لوستو رایه پخواه زموږ په لرغونی هیواد

تاسی که د سریال د لوبغاړو او نورو هنکارانو په هکله معلومات راگړي .

په سریال کی د سینما او تیاتر بیژن ل شو او یو فقو څېرو لکه حاجی محمد کامران ، حمید عبداللہ ، مرتضی باقرا ، مشعل هنریار ، فہمیادی ، حکیم اطرائی ، همام مستندی ، خورشید ، یاسین یارمل ، عزیز نروغ ، جانان او سینو نورو برخه اخیستی ده .

د فلمبرداري چاري قاري زاده اوغنی ظریف یار تر سره کړي . حکم فرزند د دایرکتور د مرستیال دنده په غاړه اخیستی وه . په سریال کی له اول نه تر آخره پوري یوکلې تر اولیدل کيزي د سریال پېښې په یو ټاکلی گوراو ټاکلی کورنۍ پوري اړ مړي . حوادث به یو ټکوري راغلی ، یعنی تیاتر پوري اخیسته لري ، چی د ټکوري برخه کی نیس هنرمند او د هغوي اداری معمر رول درلود .

وختی د صدي زایي :

غواړم د دوستانو رغبرونیا ته کړم چی ددی سریال یو ځانگړی خصوصیت دادی چی په یوې کورنۍ پوري تر لږ کرکټرونه هر یو د ټولنی د مخصوصی څېري معرف دی . مثلاً ښاري مدرسه تپه ، ښاري عادي تپه ، پوروکرات تپه ، کلیوالي تپه اوساده تپه . باید ووايم داسریال موز د باره یوازما نیست و چی له نیکه مرقه د بعد و د پټونوسره سره په مؤقتیت سره سره شو . او دا امید واري یی موز ته پیدا کړه چی کیدای شی په راتلونکی کی دایروسه اداسه وموسی .

هماستندی د سریال د لوبغاړي په صفت وایسی :

په سریال کی تمثیل تر فلم اسانه وه . ځکه چی ثبت په یوې محدودې ساحه کی صورت نیس خو موز یوه متنوزه درلوده ، هغه د اچی متن موز ته هماغه د ثبت په ورځ را کول کیده چی د زده کړید پاره موورته پوره وخت نه درلود . نوهله منه ، هر چی لید وکلی د پرمختگرونه ونه اوسی . په راتلونکی کی هم غواړم سریال کی رول ولوبوم امانه داسی رول په دی سریال کی ماد یوي بی بند وباره اود سکونچلو ، رول ولوبواوه چی ماته هېڅ په زړه پوري نه و .

کله چی سریال بند اړی صوراندی شو ، بیا به هغېبه هکله د لید ونگواوکه کنټرولونکی څېري کړو .

د لغتیا په هکله یولر طبی بیاموند (د لغتیا مخبرونو) د لاري څپاره کړي . څرنگه چی د سالیو د تبلیغ د باره فلم تر ټولو ښه ، په زړه پوري او موثره لاره ده ، نو د یونیسف اداری خلکو ته په ښه توگه د صحنی بیامونو د رسید لود باره د سریال ټول مصرف به غاړه مواخیست .

د اد موضوع یواړخ دی اول د سریال هنریاچ دی . پدی معنی چی زموږ د سینما پخبر کی سریال یوه نوی پدید ده ، چی باید حتماً رامنځ ته شوي وای .

عایشه جلالی چی د سریال د دایرکتور لودنه چی په غاړه درلوده (په افغانی فلمونو کی لومړنی ښځه ده چی فلم دایرکت کوي) ، خپل نظر داسی څرگند وای :

فکرکیم چی سریال به د پیری نیمرگ تیاوي ولري . ځکه چی لومړنی سریال دی او د تجربی لعدر لودلو پرته جوړ شوی دی . بل دا چی داسریال چی باید په ښه ویاشتوکې بشپړ شوي وي د پخپلو مسایلو له موز مجبور شوی هغه به یوه نیمه میاشت کی بشپړ کړو . چی لوبغاړو ته د متن د زده کولو فرصت د پیرم و . څو له نیمرگ تیاوسره سره پوره باور لرم چی لید ونگوته به په زړه پوري اود منلسو وایلی ، ځکه نه به یو نیم چی ترکومه حد ته موافقه وم .

گی سینما یا اوبه هنر رامنځ ته شوي . اود وخت په تهرید و سره یی وده او پرمختیا موندلی ده . ارا ز راز سینما یی اوتلو یونی فلمونه جوړ شوي دي . اوس اوس په کال کی د رڼی یا څلور سینما یی اوتلو یونی فلمونه جوړ یزي . خوتراوسه پوري زموږ د سینما په نړی کی د افغانی سریال معای خض و . پدی وروستو څوکی د دی نشتوالی د لیری کولو لپاره پاملرنه او کونینو شو ترڅو چی د تعلیمی اوتربیتنی راد یو تلویزیون لخوا د یونیسف د اداری د سادی مرستیو پرمختیا کړو او شوه چی یو افغانی سریال جوړ شی . د دی منظور د باره هارون یوسفی ، وحید صدي زای ، انوری او نجیب ساکب د سریال سناریو ولیکله .

داسریال چی یوکمدي سریال دی د (شیرا آقاو شپږین گل) په نوم یاد یزي . ٦٦ برخي لري . د سریال عده امتیاز یدي کی دی چی پرمحصی مسایلو ، ټولنیزو ناخوالو اود ټولنی بزوايو ، مناسباتو باندی د طنز او کیدی په قالبو کی غیر مستقیم تماس نیول شوي چی د کورنیو باره د پیروونکمه او په زړه پوري دي .

د زیاو معلوماتو د باره غواړو د انوری سره خبری وکړو .

په اوسنیو شرايطو کی د سریال جوړ ولو ته څه ضرورت احساس شو ؟

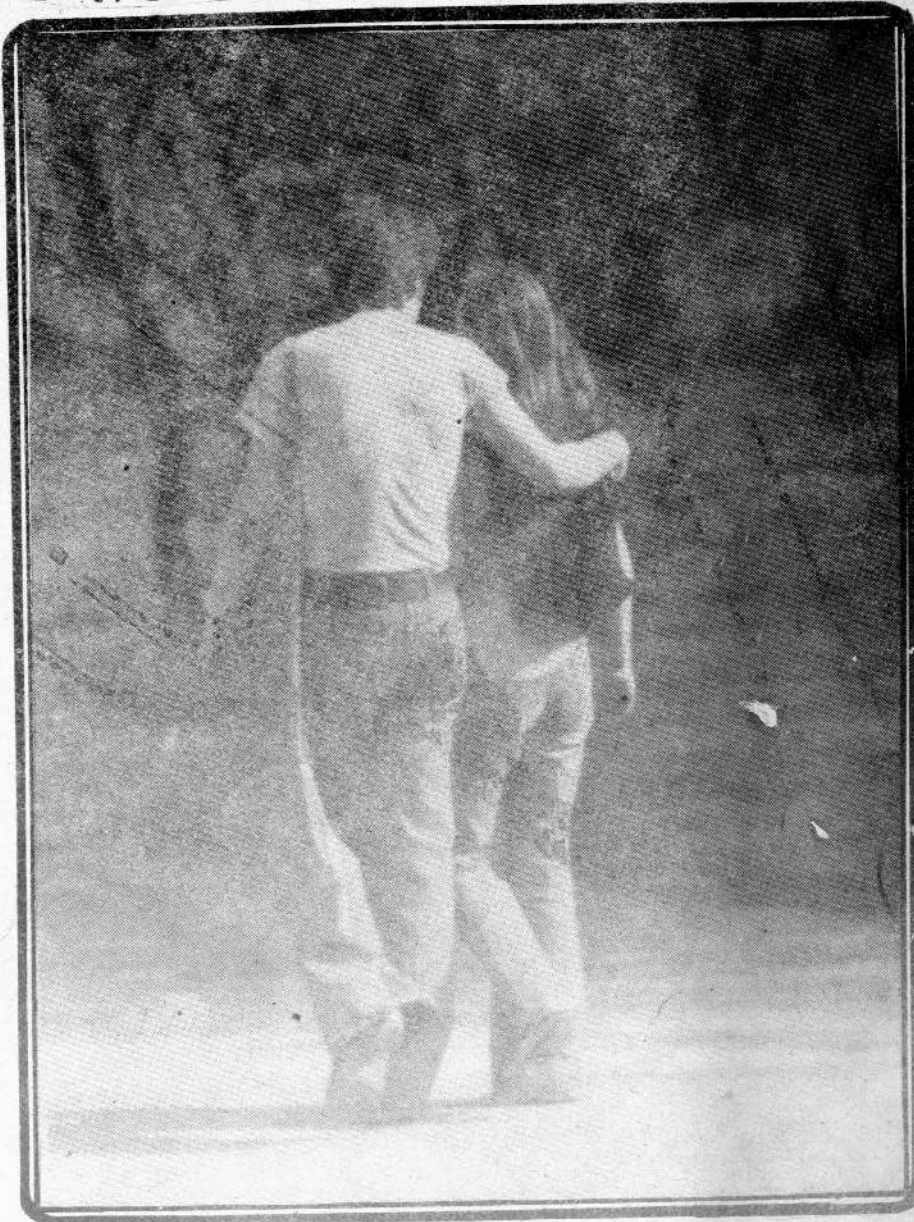
نه یوه بلوه د یونیسف اداری فونینل د ماشورو

# آیا قد کوتاه

## می تواند بهترین باشد؟

# آیا طول عمر با قد ارتباط دارد؟

ترجم: ستانک



رشد جسمی سریع همواره بصورت ناگهانی و متوان گفت خود بخودی صورت میگیرد. ناگهان یک نسل بصورت کل نسبت به نسل قبلی قد بلندتر باری آید و این ظهور ناگهانی با همان تندی که آمده از بین میرود. شجره نامه کامل بشر که کلید اکثر معماها یا اسرار قد را در خود نهان داشته، این واقعیت را تایید میکند.

دو دهه پیش سال قبل نسل وابسته به نخستین دوره "نم" پیدایش که بنام استرالیتا کوس یاد میشود ظهور کرد. یکی از آن ها که راست قدم برداشت، مبلهونها سال کار کرد. هیکل قوی و لسی نه دماغ نسل خودش را ترک گفت و در نتیجه نسل کوچکتر ولی پرمغزی را از خود بجا گذاشت.

بعد از گذشت دوره "خیلی کوتاه" تخمیناً یکصد هزار سال پیشی کانترپوس جایش را به سیناتریوس داد. قد متوسط در میان مردان (۱۵۶) سانتیمتر و در میان زنان (۱۴۴) سانتیمتر بود و حجم مغز سیناتریوس بزرگتر از حجم مغز پستی کانترپوس بود. باردگر تمپ. قد کوتاه و پرمغزی را باید به آمد.

در حدود (۱۵۰) هزار سال قبل روی کره زمین را انسان نیا - ندرتال گرفت. قد او (۱۵۴) سانتیمتر بود. دیک دوره "دیگروصد" هزار سال دیگر انسان نیا ندرتال جایش را به کروماگون ها یا افراد اولیه نسل امروزی سپرد.

حال، انسان اولیه امروزی صاحب قد بلندی شد. ولی نه، طبیعت بطور باور نکردنی پلهوس است. در طول (۳۰) تا (۴۰) هزار سال قد انسان صرف کبی بیشتر از یکمتر بوده است.

دانشمندان راهپنده بر آنست که دلایل اصلی نوسانات قد را نهادند. اینکه آینده چگونه خواهد بود، نزدیک حدس و گمان است. نورا پروسه تکامل بیولوژیکی انسان پایان نیافته است. ولی در بین مضمین خاص ملاحظه آن هستیم که آیا اولاده "ما" قد متوسط ما را به نیده ستایش هاتحقیر خواهند نگهست ولی واقعیت چنان است که در طول هزارها سال پروسه تکامل بر طبق تمام نشانه هاهمراه با نوسانات قد، طول عمر انسانی نیز تغییر یافته است.

انفراد با قد های مختلف میتوانند به مرحله "پیری نهایی" برسند ولی تحقیقات نشان داده است که در میان افراد واقعا "پیرانشناس" دارای قد متوسط یا پایینتر از آن بیشتر اند. در واقعیت امر، افرادی با قد بلند در میان این کهن سالان واقعی استثنا کاملاً نادر است. ولی بهر صورت چرا باید طول عمر را با قد ارتباط داد؟ بگذار نظری به ورزشکاران بیفکیم. در مسابقات دوش فاصله کوتاه

صرف ورزشکارانی برنده شده میتوانند که سرعت قابل ملاحظه ای داشته باشند ولی در مسابقات دوش فاصله طولانی موفقیت صرف - نصیب ورزشکارانی است که از قدرت نهاد تحمل وادامه آن برخوردار باشند. هرگاه (۵۰) نفر از میان قوی تین ورزشکاران دوش جهانی را برای هر دو نوع فاصله از صد متر تا فاصله طولانی بعد مسابقه (مراوتون) را برگزینیم وقد متوسط را در هر گروه محاسبه نواقیم آنها. متوجه خواهیم شد که با طولانی شدن فاصله کاهش منظم در اندازه قد ورزشکاران بوجود آمده است. به عبارته دیگر برای افزایش قدرت تحمل و دوام بهتر است قد را کوتاه ساخت (طبعاً در حدود معین).

این واقعیت توضیح منطقی بیولوژیکی دارد. در افراد قد کوتاه نسبت به افراد قوی هیکل تمام ارگانیسم با هماهنگی بیشتر یا بطور ساده بهرست فعالیت میکند. اینست آنچه که آنها را تساهل میسازد تا کار معینی را بدون آنکه بازدهی آن کاهش یابد برای مدت طولانی اجراء نمایند. عوامل کلیدی همده این تحمل و شکیبایی خاص افراد قد کوتاه را یکایک توضیح خواهیم کرد.

نخست از همه، تمام سیستم بدنی آنها تکامل یافته است. در ارتباطات بین اعضای بدن را به خوبی تا بهین میکند و کنترل هورمونی و عصبی، دوران خون و تنفس، دفع مواد زائده و متابولیسم (استقلاب) آنها را بهرست و منظمتر میسازد.

ثانیاً بدن بزرگ به انرژی اضافی غیر تولیدی و متابولیک دیگر بخاطر برداشت و تحمل هیکل تنومند تر و اعضای قوی ها الاخره تنبیل و همچنان ساختمان های مختلف آن که وزن وقد اضافی را متحمل میشود، نیاز دارد. این حالت را میتوان با ساختمان تعمیرات مشابه دانست. هر قدر تعمیر بلند مثل تر و سنگین تر باشد، بهمان پیمانته تعداد پ قوی تری را ایجاب میکند. مصرف مواد غیر تولیدی آن بیشتر است و هر متر مربع مساحه مو ثرو آن بهر آن گرانتر تمام میشود. بدین ترتیب هیکل و ساختمانهای فرعی کمتر در متابولیسم (استقلاب) سهم میگیرد و از نگاه بیولوژیکی غیر فعال اند. به عبارته دیگر باز دوش بدن اند، درست مانند اکثر ساختمانهای فرعی در تعمیر بلند مثل. از اینسبب تحلیل چنین استنباط میگرد که از لحاظ ظاهری در میان افراد قد کوتاه نسبت به افراد قد بلند، بدن ساختمان بیشتر منطقی داشته و هیچگونه اجزای غیر ضروری و زاید را با خود ندارد. مردان قوی و هیکل بوسر میتوانند به برابر وزن بدن شانرا از زمین بلند کنند. در حالیکه مردان نهایت قوی هیکل صرف میتوانند حداًظمی دیوار بر وزن بدن شان را از زمین بردارند.

بقیه در صفحه (۸۱)

معمولاً عقیده بر جذاب اند و این زیادی دارد، ولی آنست که افراد قد بلند خوش هیکل، قوی و یک واقعیت است که قد بلند داشتن مزایای در باره قد کوتاه چه؟

بقیه از صفحه ( ۲۷ )

# وقتی که ...

بیست و هشت شاگرد گیتار دارم و برای آنها فقط سه جاز گیتار وجود دارد .

در نمود امید و ارج مقامات مسوول توجه نمایند . لطفاً در مورد تعداد شاگردانی که تربیه نمود مایه معلومات بدهید ؟

در تئوری به خاطرند ارم ولی اکثر گیتاریست های پروفشنل که از روی نوت گیتار مینوازند مانند ظاهر - شایب ، قاسم از گروه موج ، خالد از گروه گلشن ، نعم شیب ، بصیر ، ننگیالی ، طعماس و عارف همچنان

بسی از دختران شاگرد این من اند . استاد آرمان ایاری مایه گفتند میتوانی که عشق در کارهای هنری شما چه تاثیر داشته است ، منظوری این است که آیا شایب

چیزی عشق ورزیده اید ؟

بلی حتماً . تمام هنرمندان انگیزه بی به خاطر هنر خود داشته اند و همین عشق است که بر انسان

احساس ظریف میدهد و بسند و احساس هر آهنگ و هر میده خشک و بیروح است . من هم بازنده می و باوظیف عشق ورزیده ام .

استاد شما آواز نیز میخوانید ، چقدر بارجه آهنگ در رادیو تلویزیون ثبت کرده اید و کدام آنرا بیشتر می پسندید ؟

من در صد بارجه آهنگ در رادیو و بیست بارجه در تلویزیون ثبت کرده ام و از جمله آهنگ (( دست از طلب بزد ارم تا کام من بر آید )) و (( مرگ تو )) برایم زیاد دوست داشتی اند .

سفرهای هنری تان به کجا ها بوده ؟

بلی من به شوروی ، منگولیا ، یوگوسلاویا ، سفرهای هنری داشتم و همچنان سفرهای شخصی به سو - یس ، هالند و بعضی جاهای دیگر داشتم که در آنجا کسرت های خصوصی اجرا نمودم .

در طول مدت کارهای هنری خود چه جایزه های هنری به دست آورده اید ؟

من تا به حال هیچ تقدیرنامه ، تحفه و جایزه رابدست نیاورده ام . فقط مرهم بودم که مراتب تشویق کرده اند و برای من تشویق و قدر دانی آنها مهم است و بس .

زیرا هنر به خاطر تحفه و جایزه نیست بلکه باید در خدمت مردم باشد . محترم آرمان طوری که اطلاع دارم خالد بستان هم زناختن گیتار استعداد و شهرت جهانی کسب کرده است ، نیز شاگرد شماست و لطفاً بگوئید که خالد فعلاً در کجاست ؟

خالد به آموختن موسیقی علاقه شدیده داشت و بعد از اینکه لیسه موسیقی را به پایان رسانید ، شامل پوهنسی هنرها شد و برای تحصیل بیشتر به چکوسلواکیا رفت و در آنجا مصروف تحصیل بود که بیست و هشتمین کانکور جهانی گیتار نوازی پاریس ( سال ۱۳۶۲ ) راه اندازی شد . خالد در این مسابقه اشتراک کرد و در رین ۱۰۱ گیتاریست از ۳۶ کشور از پنج قاره جهان مقام اول را احراز نمود و جایزه که به دست آورد عبارت بود از شانزده هزار فرانک

بول نقد ، یک گیتار به قیمت بیست هزار فرانک و کسرت دور دنیا . او تا به حال به کشورهای آلمان غربی ، ایتالیا ، جاپان ، هسپانیا ، یونان و فرانسه کسرت داده است و یک و نیم سال است که مصروف این کسرتها میباشد .

آیا گاهی خود را با بستان مقایسه می کنید ؟

نخیر من هیچگاه اینکار را نمیکنم زیرا این یک قانون است که شاگرد از استاد بیشتر و بهتر بیاموزد ، در وجود خالد استعداد زیاد است و وی جوان است و زیاد تر هم میتواند بیاموزد . البته این راه خاطری نمیگرم که خالد پسر من است . من از یک افغان گپ میزنم . در همه افغانها استعداد های شگرف در زمینه های مختلف وجود دارد فقط گفایت میکند تا این استعدادها پرورش داد .

آیا خالد برای شما در مورد کسرت های خود چیزی نوشته است ؟

بلی ، خالد جریان همه کسرت های خود را برایم می نویسد .

انگلیسی من از صفحه ( ۲۸ )

# کلام خدا ...

تلاوت قرآن مجید به آواز قاری برکت الله ثبت گردیده و به بازار عرضه شد که طرف توجه مسلمانان مقرر گرفت . طوری که اطلاع در ا - شتم قاری برکت الله برای برخی از سامعین مبلغ بیش از یک لک

می بود هر شاعر فقط یک شعر تازه می سرایند و به دنبال ارمغان خود در سفر است ، من نیز میسندم و نمیکنم گوشش دارم . هنر و خوشتر بیاموزم !! در راههای اخیر کیت های

انگلیسی من از صفحه ( ۲۹ )

انگلیسی من از صفحه ( ۳۰ )

# نظام سپه نوری سید احمد شاه

انگلیسی من از صفحه ( ۳۱ )

کرده اند . مثلاً چند پیشت خانمی را آوردند که حمل شش ماه بود ، رحم باره شده بود طفل مرده بود مادر نیز بامرگ دست و گریبان بود که بخاطر نجات او ایجاب عملیات عاجل را مینمود شوهر مرضی با او نبود تا اجازه عملیات گرفته میشد ، دوایی را که عاجلاً به مرضی ضرورت بود خودم برای خریدم خون را خودم از بانک خون آوردم همه مسوولیت را خودم بدوش گرفتم و مرضی را عملیات کردم ، زین امر مرگ نجات یافت ولی وقتی که شوهرش آمد نه تنها

مرضی را یافته ام . همین جلاله که نزد شما می آمدم خانمی را آورده بودند که در خانه بلاد کرده بود ولی بلاستمانده بود که زیاد خون غایب کرده بود مرضی وقتی به شفاخانه آورده شد بیعوش بود ولی اکنون که می آمدم میتوانست بامن صحبت کند . مرضی عم داشته ام که بعد از بهبودی اتن بانگاههای ملامتبار اعصابی فامیل او مخصوص شوهرش مواجه شده ام و بعضی هرگونه سیاسی دشنام نارسان

عنه اش به کوچه پناه برده بود تا شب را آنجا بگذراند ، ولی بدست پسر بچه های نااهل افتاد و سرفتی را مشترکاً انجام دادند ، چون سابقه جرمی نداشت ، ما با مطالعه شرایط محیطی و کیفیت جسم و - حالت او صرف برای دو ماه جهت تجدید تربیت - دارالتادیب معرفی اس کردیم . مرورید اکثر ملالسی از یوتسون ؛ من قدسیت وظیفه ام را همیشه در نگاه عمای سیاستگران

بقیه از صفحه ( ۳۵ )

# هماریچ

از دو واج های نامناسب ، مصروفیت های بی مورد در خارج منزل جدا جلوه گیری نمایند ، زیرا چند وقت پیش بچه می را آوردند که در یک سرفت دست داشت ، پدرش مرده بود مادرش شوهر دیگر گرفته بود ، از خانه

# آیا قد کوتاه

کمی چنان بنظر میرسد که طبیعت در طبع بدن انسان بسسه انتخاب و ایضات عالی دست یافته است یعنی قد متوسط . ضمناً قابل یاد آور است که قد متوسط مرد امروزی در حدود (۱۶۵) سانتیمتر است . اضافه بر آن میتوان گفت که سنگست بدن این وایهانت عالی ((قد متوسط)) بهترین مظهر شکمبایی و شمل بیرون طولانی نهن ناصله که زندگی انی نامند باشد .

ظوریک مشاهده میکنید کوتاه بودن قد نیز مزایای خودش را دارد . در نخستین مرحله ، این پوشش بسا طرح خواهد شد که چه واقع شده که بقای هر دو تپ افراد قد بلند و قد کوتاه درجه انسان بیرویه تکامل نامین شده است . در حالیکه اخیرالذکر اینقدر مزایای زیادی هم داشته است ؟ پاسخ روشن است . علت بقای افراد قد بلند هیکل قوی آنها است و بقای قد کوتاهاها را شمل بیشترشان تا صحن کرده است . کدام یکی از این مزایا بیشترینه نیاز مرد امروزی است ؟ البته که شمل . پس افرادی که میخواهند قد شان رشد کند ، نباید بخاطر افزایش قد در صورتیکه قد کوتاها ولی نورمال دارند راه خود را کم کنند . جایانی هابطور خاص با افزایش صحنی قد مخالف اند البته به استثنای موارد قد های نهایت کوتاه ، پودیسورام ، اوکوئسکی معروفترین ایندو کولو جست اطفال در اتحاد شوروی نیز همین عسقیده را دارد .

ناتش بخاطر داشتن قد بلند عمدتاً در به چنگ آوردن قبل از موقع جوانی نهنفته است . عمری که در آن به بنیه ظاهر جذا بیست جسمی توجه خاص میذول میگردد ، با گذشت عمر ، انسان در به چنگ آوردن قبل از چهره های مهم دیگری نشل میوزرد و وایهانت قد را نسا ندیده میگردد و یا اصلاً اثر او به فراموشی میازرد .

از کسرتش در جابان و از مردم آن خیلی رضایت داشت که در آنجا یک کست وید ویوی را از او ثبت کرده اند .

— خالد چه وقت به افغانستان هودت می کند و آیا شما از زود آرید که نزد او بروید ؟

— افتخارات هنرمند در وطن و در بین مرد مشرمیاشد . خالد بعد از اینکه کسرت دورد نیارا تصام کند ، به افغانستان میاید . صحن فقط علاقمندم که در یکی از کسرت هایش شرکت کنم . من هیچگاه از وطنم جدا نمیشوم و با هر سرزوه خاک افغانستان بیوند ناگسستنس دایم .

— آیا امکان دارد که یک لحظه خوش از زنده گی خود را تصرف کنید ؟

— خوشترین لحظه زنده گی من — وقتی بود که دانستم خالد در کانکور جهانی مقام اول رابه دست آورده است . خوشی من تنهادر این نبود که من پدرش استم ، بلکه خره من یک افغان استم و وقتی که یک افغان بیروز میشود بیروزی صحن دانی از هنر مند .

است و همچنان من استاد خالد — بودم و هر استاد از موفقیت شاگسرت خود مسرور میشود .

— خوب حالا به جای رسیدیم که شهادت رمورد زنده گی خصوصی خود حرف بزنید .

— بسیار خوب من فعلاً پنجماهه ساله استم . خانم قبلاً معلم انگلیسی بود ولی مدتی است که بیکار میباشد . خالد بیست و چهار سال دارد ، دخترم که نامش مشعل است نه سال دارد با وی شدیداً انس دارم .

بعد از اینکه از آرمان به خاطر سخنانش سیامگداری کرد تمام روز به این فکر شدم که چرا هنرمند خوب را استاد تواناد در جریان کارها پیش تقدیر نمیشود و چرا از خالد آرمسان که امروز شهرت جهانی دارد و بارها مطبوعات و تلوویزیون کشور های خارج را زینت داده است ، در افغانستان یک یاد و پارچه گیتار ثبت کرده اند در صورتیکه وی بعضاً به مرخصی افتاد نستان میاید و آنهم در طول ماهها به نشر نمیرسد . این را میگویند قدر دانی از هنر مند .

جدید ترین لوازم تحریر طلاب معارف اقسام کتاب و کتابچه ، انواع قلم های خود کار ، خود رنگ و ده ها قلم اجناس دیگر مورد ضرورتان را با قیمت های مناسب و رضا بخش دستیاب نمایند .

آدرس : منزل اول فروشگاه بزرگ افغان تلیفون : ۲۱۲۷۶

برای اجرای نقش او خواسته بودند . بیسده بمن گفت : توفور ! جای نقش . . . را برکن .

گفتم من چیزی نمیدانم . شور هم گفت : من در کنار بوده ایستاده هستم هر چیز که گفتم انرا تکرار کن در ختم نمایش محترم لطیفی رئیس تیاتر مرا زیاد تحسین و تقدیر کرد و اینگونه من وارد دنیای هنر تیاتر شدم و دو سال در نقش های مختلف کار کردم . بعد کورس مکیازوری گرفتم و تا اکنون به صفت مکیازور تیاتر کار میکنم .

تقریباً ۲۲ سال قبل از امروز طبق معمول مصروف امور منزل بودم که یکی از هنرمندان نفس منوخته به خانه ما آمد و گفت : ((استاد هدایت داده که در ظرف ده — دقیقه یک لباس خوب خود را بوشیده تیاتر بیا)) من فکر کردم ممکن به کدام دعوت و یا عروسی میرم . به سرعت لباس بوشیدم به تیاتر رفتم ، تیاتر پر از تماشاچی بود ، هیاهوی مردم بلند بود که چرا نمایش شروع نمیشود . یکی از هنر بیسه های زن که نقش او را داشت غایب بود و مرا

غرض اجرای یک کسرت — اتحاد شوروی سفر نام ، در آنجا بعد از چندین سال من موفق شدم که پدرم را ببینم ، خاطر ه آن دیدار همیشه با من بوده است . آنگاه یک شوهرم به هندوستان رفت بمن احوال فرستاد ، گفت : (مادرت را رها کن اینجا بیا)) ولی من در جوابش نوشتم از آنچه که نمیتوانم بگذرم مادر و خاک من است . من یک فزه خاک خود را به هزار تایی تو برابر نمیکنم . غنیا بیسده مکیازور ریاست تیاتر :

از من راضی نبود ، بلکه برانروخته و عصبانی هم بود ، ولی من وجداناً احساس آرامش میکردم زیرا زن را که صاحب طفل بود از مرگ نجات داده بودم . اولین آواز میرومن برون اولین آواز خوان زن در کشور :

من اولین آواز خوان زن بودم که با جادری رادیو میرفتم و در وقت زمانداری بچه سقا که همه فامیل شاه امان الله در سارت نگهداشته شده بودم به اتحاد شوروی رفتم ، بعد از چند سال برای من چانس دست داد که

# شگفتی‌های جهان

## دنیای شگفت‌انگیز

# جانوران

### نهنگ ماهی

بزرگترین حیوان گوشتخوار روی زمین نهنگ ماهی است که گاهی طول قدس از ۱۹۸ متر میگذرد. بزرگترین گوشتخوار خشکی خرس فوره ای الاسکا است که ۷۲۰ کیلوگرم وزن دارد.

### پرنده پستاندار

تنها پرنده پستاندار خفاش است که ۲۱۰۰ نوع از آن در روی زمین زندگی می‌کند که مشهورترین آنها خفاشهای گیاهخوارند که در نواحی هند شرقی بسر میبرند.

### عجیب‌ترین پستاندار

عجیب‌ترین پستانداران روی زمین کانگروه‌ها هستند که بطور متوسط ۱٫۶۴ متر قد دارند. با اینهمه یک نوع کانگروی قرمز وجود دارد که تا ۱۲٫۸۰ متری تواند بپرد. همانطوری که میدانیم این حیوان میتواند نوزادان خود را در شکم مدتها حفظ کند.

### دوران حاملگی در حیوانات

طولانی‌ترین دوره حاملگی پستانداران را دُمورده فیس هندی میتوان یافت که بطور متوسط ۶۳۰ روز و گاهی ۷۶۰ روز (دوسان ویکماه) طول میکشد. در مقابل اوسم یک نوع حیوان کوچک پستاندار است که دوران حاملگی اش تنها ۸ روز طول میکشد.

### حیوان که سال

طول عمر اسی که رکورد زندگی راشکست ۶۱ سال بود فرده ترین اسب روی زمین اسی است نوع مجار بود که ۱۳۵۸۰۰۰ کیلو گرام وزن داشت. بانکه سان عمر گربه حداکثر ۱۹ سال است معهدا خانم الیس اسی جورج بورانگلیسی گربه ای داشت که ۳۰ سال تمام زندگی کرد و روز ۱۹۰۷ چشم از جهان بست.

دنیای جانوران دنیای شگفت‌انگیزی است شاید عجیب‌ترین پدیده های آفرینش را در میان جانوران بتوان پیدا کرد جانورانی عظیم الجثه وجود دارند که وزن آنها از صد تن نیز متجاوز است در مقابل، جانورانی ذره بینی هستند که وزنشان به یک صدم گرم نیز نمیرسد.

### بالن آبی

بالن آبی حیوان عظیم الجثه است که هیچگاه نمیتواند در سطح زمین زندگی کند. طول متوسط بالن ۳۲٫۹۰ متر و وزن آن ۳۳ تن است. این جانوران در اقیانوس منجمده بسر میبرند و در مسافت یکساعت مسافت ۲۷ کیلومتر طی میکنند. در سال ۱۹۳۲ بالنی را نوزین کردند که وزنش ۱۲۱ تن بود. تنها زیان این حیوان ۳۲۲ تن وزن داشت.

### زرافه

زرافه در میان حیوانات بلندترین گردن ها را دارد. طول گردن زرافه ۲٫۸۰ متر میرسد.

### کوچکترین پستاندار

کوچکترین پستاندار روی زمین (موش دراز بوزه) است که فقط ۴۰ میلیمتر طول قد دارد و در نواحی شمالی مدیترانه زندگی میکند.

### پلنگ حیوان سریع

نیرومندترین حیوان جهان پلنگ است که ظرف یکساعت ۱۴۰ کیلومتر طی میکند. در جریان آزمایشهایی که سال ۱۹۳۹ در لندن انجام شد سرعت متوسط پلنگ ۷۰٫۸ کیلومتر در ساعت تعیین گردیده، در صورت به اسبهای مسابقه بیش از ۶۹٫۶ کیلومتر در ساعت سرعت متوسط ندارند.

# علی مشیری

بقیه از صفحه (۵۷)

راجع به تست در سوال شما باید به عرض رسانید که هنر و هنرمند هر که ندارد هرگاه شما هنرمندی را در بریده سینا را بپوشی صفحه تلویزیون تاں می بینید از زنده است شعر شما می را بخوانید از زنده است و شما حرف میزنید

هرگز نمیرد آنکه در تلویزیون زنده شده به عشق تیر است در جریده عالم در اول ما هزار سال گذشت از شما دعای منسون هنوز مردم صحرانشین می پوشی است

بعد از آن زبان تا کون آیا کسی توانسته جای خالی ماد هویلا را در دل تاں پر کند اگر جواب مثبت است آیا او معرفی میکند

الهی عزیز... باز صاله خطرناک شد باید بگویم که... که بلی، شخصی است که جای نالی عشق آتشین و طوفان نری ماد هویلا را در دم پر نموده شما ازین خواست آید که این شخصی را شما معرفی کنید آیا لایم است که حتی او را معرفی کنید و یا اینکه خود تاں او را پیدا خواهید کرد؟

خیر شما را زیاد را انتظار می گذارم در صورتیکه شما انرا پیدا کنید بدین شما خواهم گفت که او کیست اما نه اکنون بلکه در شماره آینده و صاحه آهسته مجله سپارون - زیرا اتلا یکماه باید در مورد تکرر کنید - وقت آنرا داشته باشید که نفر مذکور را پیدا نمایید

مطبوعات هند و افغانستان در این باره چه نوشته اند

سوال بسیار خالص است، اما جواب آن به اصطلاح مشیری ۷۰ دفتر میشود - زیرا ده ها مجله هندی و افغانی در این باره قلم فرسای می نموده و مفاہین مختلف نوشته اند - جریده ها، روزنامه ها و مجلات هندی و انگلیسی و اردو مانند ((تاخراف اندیا)) که بزبان انگلیسی نشر میشود - مجله فلم نیر انگلیس و اسکون انگلیسی

بیشی - نشنال انگلیسی، گمشان، شمع دهلسی، اد آگار، آریو، فلم تاخر بزبان اردو - فلم کادینا، هیرو، فلم ستاره، کله کاره بزبان هندی و نیزه صا جریده و اخبار بزبانهای مردم، گهراتی، پنجابی و غیره زبانهای هندی طرح و نشر گردیده، اگر نورس ساعد شد و خوانندگان واداره مجله سپارون موافق بودند ترجمه پاک تمداد ازین روزنامه هارا تقدیم میدادیم زیرا تمداد همه شان از بد ما در تجاوز میکند، اگر چه تمداد به شما داد آریو

راه اداره سپارون تقدیم کرده ام

و اما راجع به مطبوعات افغانستان روزنامه و تمام جراید و مجلات افغانستان نوشته اند، هم قبل از سائرت به هند هم بعد از آن - مجله پشتون و آنکه اکنون نام آن به آواز تبدیل شده که در آن زمان محترم استاد دکتر جاوید، مدیرمسئول آن بودند، تیغ و مشیری درباره ماد هویلا و شعری از بنده را نشر نموده بودند که اینک تقدیم میشود که عنوان آن بود: ((ذوق تنها))

نه تنها من شعر گیسوش ذوق شما شده بخرد باید شعاع فارسی ((ماه دروا باشد)) نت همین عذار مشک می ماه صوری من جی شد ((نازنین)) شد، دلری باشد ماه شما شد نگاهش میکند لبخند او چون زنده شما ساز میدانم که اسونکار و ساحر یا شما باشد بیارای ((سنگدل)) ((ساقی)) ((آرام)) بخش دل لب می شد، صراحت شد، قدح شد جام و می باشد

# زلفی خون زده - بلا تامله از گیسوی شنگله ای

راجون آریو چه پشتون؟؟

اعتراف صریح... زلفی گفت که با همین شنگله هیلیرتزی را رنگت ام - آنوقت آریو به من نشان گرفت و فریاد برآورد: خود را تاگان بد - احساس کردم ترس می جویم سترلی شده گفتم: مقلد صحرانشین است

بالعن برتری گفت: پس خود را از منم گفت: اما من بیترام ترا دوست کم - تیس روزی لبش را من گرفت و گفت:

پاول عزیز! شاید سر نوشت ما همینطور باشد... جدایی، جدایی با مرگ و زنده خندید - طسور نیرترتبه صدای تیرتانه شد و من با احساس دردی پسر سینه ام از هوش رتم

هنگامیکه چشمانم را باز کردم، چینه سفید پوئی را در صورت دیدم - یکی از آنان آبیرو را در صورت دیدم تزیق نمود - مرا صبه پرسیدم: زلفی کیامت... همه سکوت کردند و با این سکوت تحلیلات عجیب و غریبی در ذهنم راه یافتند

ساعت ۱۱، بیستم مارچ، مزایه اتاق علیات بردند ساعت ۱۰ و ۳۲ دقیقه، کار علیات من آغاز شد - در ۲۱ مارچ پولیس جنایی آنجا آمد - آنان سوالات زیادی در مورد زلفی ازین نمودند - زلفی قلب خرد را نشان گرفت بود - آنان گفت: وجد در اینستوت طی قرار داد - در مورد قتل همیلو - تریس توسط زلفی - شاهد عینی نبود - بخراوند - بزرقه ای شد - ما همین پولیس سخت سرا زیر نظر مراقبت، اشته - تکخوان بزودی سرا بخواب حقیق خون برنده

چراخته تمام در شفاخانه ماندم پنج روز بعد از اقامت در شفاخانه جسد زلفی را از آنجا انتقال دادند - پسران من ضمن شدن شفاخانه - دوباره به هوش آمدیم با اسباب و اقامت گیم - زبان تشنگی با دست کفای زیاد بد آمدند - هوای من گرم بود - اما صا ماه ابریل انجام گریس طاقت نرسایی داشت - من اجازه نیک گفتن شعر را نداشتم - پروگرام سفر به برابیل نوشتا قطع شد - تا میسان بلزانی بود - شکه زشمام تازه التیام یافته بودند - میترانتس چیز چیز بنویسم - تاریخ ۱۷ جولای جوانی که عینک های استخوانی داشت - از من دیدن کرد - او خود تیرا القرید بهتر کار می کرد - چاخانه کتاب معرفی کرد و منند که شنیده است - زبان سلفای - همین زده می خود را می نویسم - کتبه زنده می و مرد و فرزندی آن - به ما خسرو و روان جانی است - بوقلمون بودن سپارون زلفی - دختر کسه - یسجون از شعوت، عشق و محبت بود - دوران آشنایی آن خرابی من و ارتباطات او طی زنده - گیش بسا

دو بوشه روزه در حرم قلمه بگوش - بمن محراب شد، بخانه شد، دیور کلیک باشد - دو چشم سحر کارش را بقتل خویشش در پیدم ستان شد - تیر شد، ناوک شد و تیغ توانا شد - به اول بود ((منازجهان)) آهسته آهسته نیامت کرد و طوفان شد، بلا شد ((ماه هویلا شد)) خریدار ادو منی آن سرباه تکلیس زحل شد، ((مشیری)) شد زهره گردید و شریانه تو میخ: نام اصلی مد هویلا منازجهان بیگم - دختر عطا الله خان نیم درانی اصلا از زنده هار شفا شد و مد هویلا نام نلی او است که ترجمه آن چنین است: مد هوی یعنی غسل و محبت - یا شند

چندین مرد... در باره که آنتا را معرفی میسازد - مگر تو را روشن کردم و خراست زلفی به گسوت و لونی که از لوبه سپر کند بود - گوشه دم -

مرا به جهت با صبرت ساختن برای زلفی - به شرفاء حبس محکم ساختند - اما ما شاکه کسه وکیل مدافع تری ای داشت - بخراوند برخلاف - به خاطر برهمن در کانون صلح خانوادگی که شورا زده ای من زلفی را کتبه و نتوانست بود خوا - هرات را بدست بیاورد - به شرفاء های زنده آن نرسدانه شد - اما من برخلاف او ایخندید و با صفت شدم رهانید - هر دو به جوی هوشی راه افتیدیم - زده برقی فریاد داشت با لکیر گوشه رشاخانه - اطفال بر خودم - من در زنده - گیش مد بین گوشه لوسر انسان خوب با وجدان بود - ام

روز ۷ جولای ۱۹۵۶ ساعت ۱ و ۲۰ دقیقه در رستوران مدان هوای برلین نشست - تقوه می نوشیدم تا با پرواز ۲۰۹ - به سوی بوئن در حرکت افتم - به جهت تاستان گم - بسیاری ها به سوی جنوب - به سوی ایتالیا و اسپانیا پرواز میکردند - در رستوران هنگام صرف نهار - با زهم باد زلفی در سن زنده شد

در همین رستوران بود که دستم را با صمیمیت لای دستش میفشرد و در همین حالت خلوصا - های دیگر - هند بگر رانری بودم - در همین رستوران بود که جسم شدم رسالتش و شوهر شدم و از گت که من و توشاق هند بگر استم اما به درامه ای - هرگاه - همین کسی بالاتر و پایین تر از قبلی اصابت میکرد - این در راه پایان می یافت - درامه - نبود عشقی که دیگر مرا تا پایان زنده - گیش اندیت میکند - اما بگره جین بری من بی شعر - شگه و نسای

مطمینا زبانی بود - با زلفی یکمانستن و یکجاردن من می خواهم زنده - بانم - اما هیچ موجود ملکیوشی و نوشته آسانی نمیتواند برای من حیثیت زلفی را داشته باشد

تاریخ ۱۱ جولای ۱۹۵۶ در مطبوعات انسان نوشتند: ((طیاره مسافری که آنرلین به سوی رند بود - خنود پرواز بود - از ارتفاع ۱۱۰ میل در حشر سقوط نمود - در میان طیاره ۴۵ سرنشین بود که ده آن به هلاکت رسید - در وضع هلاک شده گان یکی هم پاول هولند خبرنگار قرار داشت که قرار بسود در بنایند - گیش از آن جنس در آمریکا - به زودی - وظیفه حد بد گزارشگری را اشغال بنایند)) پس برخلاف خواست و تمایل پاول هولند - پس در راه پایان یافت

باید در این باره تحقیق کرد



# جان آغا



تاریخچه کاندو

سوال که ما بپوش کار می کنیم به نسبت بی بندوباری ها یک گد و دوی ده کلب خبیست گریز گریز شروع و کلب لغو شد .  
 - بعدا ؟  
 - بعد ازتی کوان دو شامل کلب معارف شد م و آنچه چنانستیکه یاد گرفتیم .  
 بعد ازتی که کلب معارف در گرفت و سوخت : کارش معطل شد و به ورزش ( جودو ) دلچسپی پیدا کردم .  
 - چنانستیکه چرا دوام نداد این ؟  
 - بعد ازتی که کلب معارف سوخت ، به رفتن ده کلب لامعه شهید و آنچه تمرین می کردم ، مگم یک کلب شد که او هم ایلاکم .  
 - هیچ یک مساله شخصی بود .  
 - بعدا ؟  
 - به جودو روی آوردم و یکسال او را دوام دادم .  
 - خوب به هر صورت . . .  
 در همین لحظه به دروازه اتاق آهسته تک تک شش .  
 جان آغا بیرون رفت و چند دقیقه بعد آنتایه و لگن را آورد ، دانستم وقت صرف نان شب است .  
 به ساعت نگاه کردم ، ۲۰ : ۳۰ شب بود .  
 پس از صرف نان و نوشیدن چای صحت را دوام دادیم .  
 - خوب جان آغا بیادار ، ایره بگو که ورزش کاندو را چه وقت یاد گرفتی ؟  
 - ده سال ۱۳۶۲ .  
 - پیش کسی ؟  
 - پیش استاد عبدالرحیم یوسفی ، بنیانگذار ورزش کاندو در افغانستان . ده سال ده کلب استاد رحیم کارکنم ، به شکلی که بعد از سال اول شاگرد های تازه کاره به تمرین می دادم ، یعنی هم شاگرد وهم همکار استاد رحیم بودم .  
 ده بهلوی او ، تکنیک های عالیتره پیش استاد شریف که ( ۶ ) خط داشت یاد گرفتیم .  
 - آیا استاد شریف کلب رسمی داشت ؟  
 - نی ، کلب نداشت و ده خانه کار میکند .  
 - کلب خود چه وقت ایجاد کردی ؟  
 - ده او خرسال ۱۳۶۴ ده منطقه خیرخانه .  
 - آیا استاد رحیم یوسفی برت اجازه داده بود که کلب واکس ؟  
 - نی ، حتی او مخالفت کرد .

# آدم نامرد نیس

## کسی که در ورزش کاندو ... شاگرد تربیه نموده است

- پسر به اجازه چه کسی کلب واکس ؟  
 - به اجازه استاد شریف .  
 - استاد شریف حالا کجاست ؟  
 - او از افغانستان به خارج رفته .  
 - تا حال چند شاگرد تربیه کردی ؟  
 - یگان ۴۰۰ نفرمیشه ؟  
 - همی حالس چند شاگرد داری ؟  
 - همی حالی چون مصروف سپری کردن دوره مسکلی استم ، به کلب کمتر رسم ویک دوشاگرد که رسیده ترانس ده هاره تمرین میده ، شاگرد های نوده - حدود ۱۰۰ نفر میشن .  
 - از عسکری گفتی ، ده کجا عسکراستی ؟  
 - ده فرقه هشتاد .  
 - بر خورد مسولین آنچه همراست جطوراس ؟  
 - بسیار خوبه اس ، مخصوصا قوماندان ما ، هموزال صاحب سید جعفر نادری که یک انسان جوان طبیعت اس پر امکانات زیاد داده .  
 - ده آنچه هم کاندو کار میکنی ؟  
 - بلی ، ده فرقه حدود ۸۰ نفر از سرباز ها ره تمرین میده .  
 - ده کلب شخصی تان به نیاز بچه ها دخترها هم کارکن ؟  
 - بلی ، ۶ نفر دختر هم ده کلب ما کارکن .  
 - آیا ای ورزش بری دخترها و زنهامشربنیس ؟  
 - نی ، کاندو با وجود ثقیل ترین حرکات خود ، اگه به صورت علمی کارشوه بی خطرترین ورزش ها س .  
 - ورزش کاندو جفرم اخلاقه ایجاب میکنه ؟  
 - کاندو جنگ بدون موجب انسان همراي انسانه نتیجه جهل و نادانی میده انه به همی خاطر کسانی که ناق باعش ازیت و آزار دگرها میشن یا ناق عمراي دگر ها جنگ و پرخاش میکنه ده حقیقت خلاف ای ورزش کار میکنن .  
 - ده کاندو ای گیا هم اس :  
 - احترام به انسان .  
 - دفاع از حق خود .  
 - دفاع از حق دیگران .  
 - یعنی ورزشکار کاندو اولین ضربه ره بری دفاع خود و دفاع از حق بیچاره ها و آدم های ضعیف و دفاع از ناموس و حیثیت انسان ها به کار میسره ، نه بری تعرض و تجاوز برد پرها .

سوال هام به پایان میرسد و من بایست با او خدا حافظی کرده خانه بروم .  
 به ساعت نگاه میکنم ، پوره ۱۱ بجه شب است ، از جا برخاسته می گویم :  
 - به احازیت سیم خانه .  
 - با تعجب سویی ساعتش سویی من دیده میگویی :  
 - کجامیری ، ۱۱ بجه شواس ، همینجه باش باز صبح برو .  
 میگویم : نمیشه ، باید برم خانه .  
 - هیچ امکان نداره .  
 - نمیشه ، باید برم خانه .  
 او هم برسی خیزد ، یکجا از اتاق می برام .  
 خان آغا می رود گراج ، موترش را از دروازه کشیده می گوید :  
 - بقوما بین برسانمتان .  
 - در جریان راه ، موتر بر جاده های بیخ زده و پسر برف حرکت میکند و موتر بجه است که موترش نلغسز و از سرک منحرف نشود .  
 بعد از طی فاصله ها ، سوالی به مگم خطور میکند .  
 سوالی که باید در آغاز می پرسید .  
 با خود میگویم : خیراس ، ماهی راهروقت از آب بگیری تازه اس .  
 - راستی ، گفتی که چند ساله استی و ده کجا تولد شدی ؟  
 - ده چه میگفتم ، خودت برسان نکدی .  
 - اینه حالی خوب برسان گم .  
 - ده ۲۱ ساله استم و ده منطقه اوفیان شریف ولایت پروان تولد شدیم .  
 - ده ؟  
 - ده هیچ ، ایره بگو که خانه ده کدم کوجه اس .  
 - او نه ، آنچه دست چپ .  
 موتر توقف میکند ، میگویم :  
 - بیا که حالی برم همراي ما ، شوهمینجه باش باز صبح برو .  
 - عجب ، ده ای نصف شوازخانه ما برآمدی ، باز حالی صلاح هم میکنی ، حالی نمیم ، بازیک روز ده حتما میایم .  
 - قول اس ؟  
 - قول اس ؟  
 دست همدیگر افشرد ، خدا حافظی می کنیم و تادید ارمعدی از هم جدا می شویم .



زین جوانی که کود کردید و رفتی... بخواب رفته میگردی... ۱ پسر دام... این دختر کسی که... در غم خوابیده... او خلق به دنیا نمانده بود که شو...

بچه از صفحه (۱۱) - ولی هنوز هم بسیاری از برنامه‌گذاران سیاسی و اجتماعی... تلویزیون را برپا می‌کنند... نمی‌تواند به خودی خود به این کارها اقدام کند...

تاریخچه - ما روز سوم مسرتکه... فرزندی که مرد نتوانست تسلیم... در وقت تولد او به در خانه آمدیم... در آن وقت که تا بوقت تابوت او در خون...

# وحشت جنگ

شجره جان امان را به لب آورد - است - ز کربا سزای است که دوتکتور... موذی مرضی او را در یک کون فربود... مشکل صحبت میکند... از جنگ بد می‌آید... در جنگ بد می‌آید... کشته می‌شود... ما در شفاخانه... وحشت جنگ را در چهره سربازان... مشاهده کردم که خیلی جوانان... بودند که در خون‌های کبود... در آن زمان جنگ بود... و در آن زمان جنگ بود... جنگ را از سر گرفته و تلافی...

دوست داشتم - جنگ تحمیلی... لعنتی بهترین دوستان ما را از ما... گرفت من به خون رفیقان سوگند... خوردن ام که هیچگاه شهادت خود... راز دست ندادم... من همیشه میگویم دیگر جنگ... نیکم - ولی تا وقتی جنگ را با لای... ما تحمیل میکنند وقتی از راه صلح... نشد جنگ میگویم - ذبیح هیچ... قت فراوش نمیشود... پدر صاحب منصب بود... با پیش... قطع شده - مادر مرد - یک... برادر عسکر است... دیگری از جنگهایی که در اینجا... بین ما و مخالفین در گرفت یک وقت... موضع بالایی من نشنیدم... ۲۴ ساعت بیخوش بودم... بعد از ۲۵ ماه مرض شدم که بعد از آن... تمام جانم بیخوش میشود... بقیه در صفحه (۱۷)

به شکل دورانی بالای آنها - جنگ را با چشمان خود دیدم... تعرض نمودم که کس که جزو است... ما حاضرمانه هفت شب جنگیم... ما توانستیم تعرض دشمن را از... لای تکی قطع کنیم و قطار را به... نم - ما از دشمن خواهش کردیم که... تسلیم شوند - گفتند تو خود را... کید که با هم صحبت کنیم... کردیم او را کشتند ما دیدم که... رفیق ما را پارچه پارچه کردند... هم با قتل خونریز دشمن را از... بین بر دم - در جریان بازگشت... موثر از دره ارگون می‌بوی میگرد... وسطه را مین زد - مرا هم مین... زد ۲۴ ساعت بیخوش بودم... از ۲۵ ماه مرض شدم که بعد از آن... تمام جانم بیخوش میشود... بقیه در صفحه (۱۷)

## آیا نشرات تلویزیون

خوب میخواهم به مساله نلم ها که بر جنجال ترین بخش کار... ان است بیرونان چرا نلم های خوب ندانید و نمیتوانید با بازار... نامالی نه بد یعنی رقابت کنید و چرا اکثر نلم ها تکراری اند؟... در تلویزیون های جهان معمول است که همه ساله انحصار... برنامه های متعدد نلم را خریداری می نماید و با تکرار... راه خریداری کرده ایم - وقتی که زمینه وجود ندارد... انتخاب نیز اندک است تکرار نلم از همین چشمه آب بیخورد... معمول نیز است - آنچه از نلم های جدید مخصوص نلم های... هنری به سترس مقرر میگردد بر اساس همکاری شخصی علاقه مندان... به دست می آید - تصمم وجود دارد تا از طریق دستگاه... نیز صرف نلم های که مطابق خواست علاقه مندی های جامعه... باشد تپت خود که این نلم ها متعلق به همه کشورهای جهان... می باشد - اخیرا چند برنامه نلم جدید ایرانی از طریق سفارت... انکسور در کار بل بدست آورده ایم و منتظریم که هوطنان ما نیز اگس... نلم های خوب داشته باشند به سترس مقرر میگردد... چرا نلم ها در تلویزیون نمیشوند صرف یک نفر این اثرات... میباشد - آیا مساله حق آلتی نه در بین است... فعلا امکانات در وکلار در دسته وجود ندارد - پروژه جدیدی... که زیر کار است امکان آنرا به دست میدهد تا بتوانیم نلم های را در وکلار... کنیم... میتوانیم مصرف یک ساعت نشرات تلویزیون را بگوئیم؟... شاید باور نکنید که تلویزیون ایران تلویزیون جهانی... است - مایضا برای تهیه یک ساعت برنامه یکم ساعت وقت را بگذا... نات تخنیک را صرف نمائیم حالانکه میکست برنامه کاملی در جهان... طی ۲۰ ساعت تهیه کردیم - بهترین کاربنندگان تلویزیون ما کاهسی... ۱۸ ساعت کار بنیاید... میخواستم درباره وظایف فرهنگی تلویزیون بپرسم؟ برنامه... های فرهنگی شما چگونه اند - چند نید نشرات را تشکیل میدهند... آیا تغییراتی در این برنامه ها هم خواهد آمد؟... در هفته بعد در بخش ساعت برنامه های هنری و ادبی داریم البته... توجه میشود تا نقش این برنامه ها از لحاظ فرهنگی موثرتر شود... اخیرا برنامه های جدیدی از این بخش تهیه نموده ایم... ما شماره های بعدی مجله "سپارون بازم در سلسله نشرات... به از این تلویزیون صاحب های دایر کوران نیز در تخنیک... تلویزیون را به چاپ میرومان را ز خواننده گان خود تقاضا داریم... که سریالهای شما را در این رابطه با ارسال بدارند... پایان

## کسیکه میتواند

دوست داشتم - جنگ تحمیلی... لعنتی بهترین دوستان ما را از ما... گرفت من به خون رفیقان سوگند... خوردن ام که هیچگاه شهادت خود... راز دست ندادم... من همیشه میگویم دیگر جنگ... نیکم - ولی تا وقتی جنگ را با لای... ما تحمیل میکنند وقتی از راه صلح... نشد جنگ میگویم - ذبیح هیچ... قت فراوش نمیشود... پدر صاحب منصب بود... با پیش... قطع شده - مادر مرد - یک... برادر عسکر است... دیگری از جنگهایی که در اینجا... بین ما و مخالفین در گرفت یک وقت... موضع بالایی من نشنیدم... ۲۴ ساعت بیخوش بودم... بعد از ۲۵ ماه مرض شدم که بعد از آن... تمام جانم بیخوش میشود... بقیه در صفحه (۱۷)

## گلساز افغانی

بچه از صفحه (۲۰) - شما چند نوع گل میسازید چه کدام نوع ان علاقه مند استید؟... گل های خاندان مرسل و گیله و دیول و ترنگ و سنبل و بنفشه... و انواع و اقسام شکفته ها با مگر علاقه مندی شخصی من به گل سوسن و ترنگ... است و انگیزه ان این شعر سرچشمه گرفته است... ترنگ غمزه زلف این همه بیچاره ندانست... سنبلیله پر شکسته هیچ گرفتار ندانست... برای ساختن گل ها از کدام مواد استفاده مینمائید؟... برای ساختن گل ها در ابتدا از مواد بسیار نازچ از قبیل خن... چاروب ، کافور ، گل های گدی بران ، قیچی و سوسن گاهی استفاده میکردم... مگر اکنون از تنگ های آبشویی و حبیبی که به گل زیبای خاص میسی... بخشد و تعداد علاقه مندان آن نیز روز بروز زیاد گردیده تمهیه میگیرم... و باید بگویم که جهت رنگ آمیزی گل ها از هفت رنگ اصل نیز استفاده... می کنم... مگر جای بس تاسف است زیرا ان گل های ایکه با داستان ماساخته... میشود و از جمله تولیدات کشور میباشد با نصب مارک های کشور... های خارجی بنام گل های خارجی بفروش میرسد که باعث مایوسی... ما میگردد... تاحال چند نمایشگاه از آثارتان در داخل و خارج کشور به... نمایش گذریده شده است؟... در داخل کشور ۱۲ نمایشگاه که ۱۲ دبلیوم بدست آورده ام... و چند نمایشگاه در چکسلواکیا ، آلمان ، سوئد ، بلغارستان... و سوئد و نمایشگاه هم به توکو که از همه نمایشگاه دبلیوم های... میگردم و نیز اگر موقع میداد ندید... حال این هم مقام بسیار بلند هنری... ملاقتم - اگر خوش نمائید اصلا... آنها را اجراء میکنم... آیا اجازه میدهید در مورد... زنده گی خصوصی تان بپرسم؟... - جوانم - ازدواج کرده ام و سه... پسر دارم - پسر بزرگ نورالدین... نام دارد و سه صنف سوم مکتب است... بسیار خوب بزرگ میرسد - خانه ام... گرایم است از سه و نیم هزار افغانی... معاش دو هزار آنرا به کرایه میدم... دو سال است که همیشه خانسه... داده ام ولی نتیجه آن تاحال... معلوم نیست... من در مورد آنها چیزی گفتن... ندادم - ولی آنها زود تر از من... را هشان را به راد یوتلویزیون باز... کرده اند - اگرین زود تر شروع... پایان







# سباوون و کودگان

کودگان عزیز !  
 بدینوسیله برای همه تنان  
 موده می دهم که مجله سباوون  
 از همین شماره به بعد (( سباوون  
 کودگان )) را نیز به منظور فراهم  
 آوری خاطر شما به نشر می رساند  
 که کار سود مند و ستودنی ایست  
 مبنی بر بذل توجه به نسل بالنده  
 شما. شما که سر از همین شماره  
 بجایی در سباوون یافتید ، پس  
 بکوشید مجله را در وقت زمانش  
 بدست آرید و سباوون خودتان را  
 با دقت کامل مطالعه نمایید .

همچنان یادآوری شوم که برای  
 صفحه تان بنویسید و بیاورید  
 و مطالب آفرینش تان را به  
 آدرس ما ارسال دارید .  
 درین صفحه مطالبی نه در  
 باره شما ، بلکه از شما و برای  
 شما به نشر می رسد .  
 آرزو مند هستم ، مقصدی صفحه  
 را در تهیه و فغانندی هر چه بیشتر  
 آن با مطالب ، نقاشی ، رسامی ،  
 کارتون و همچنان نظریات  
 و مشاهدات سالم و به درد بخور  
 تان یاری رسانید .

# قازها و قوها

بود نبود یک مرد و یک زن بود  
 انها یک دختر و یک پسر داشتند .  
 مادر به دخترش گفت : من  
 ویدرت برای کاری روم ، تو مواظب  
 برادرت باش ! از حویلی دور برو  
 و هوشیار و عاقل باش ! مادر بازگشت  
 برایت دستمال سرمی خریدم  
 پدر و مادر یکجا رفتند اما دختر  
 فراموش کرد که والدین اس به او  
 چه امر نموده بودند . برادر خود را  
 بالای سبزه ها زیر کلین نشانده  
 و خودش دوید ، دویده به کوچه  
 رفت .

قازها و قوها پرواز نمود ، پسرک  
 را گرفته و او را بالای بالهای نشان  
 با خود بردند . زمانیکه دخترک  
 به خانه بازگشت ، دید که برادرش  
 نیست . وارخا شده ، این  
 طرف و آن طرف دوید . اما از برادرش  
 اثری نبود . دخترک برادرش را -  
 صدا زد ولی جوابی نشنید و به گریه  
 شروع نمود . زیرا امید آنست که چه  
 نوع جزا را والدین اش به او خوا -  
 هند داد .

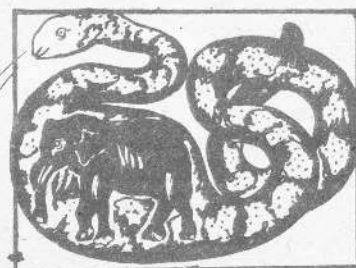
بطرف مزرعه دوید و دید  
 که قازها و قوها از دره پرواز  
 اند و بزودترین فرصت عقب جنگلهایی  
 انبوه غایب می شوند .  
 در همین لحظه درک نمود  
 که آنها برادرش را با خود برده اند .  
 از زمان های قدیم در سار  
 قازها و قوها حکایت میکردند که آنها  
 اطفال خود را زدی نمود با خود  
 می برند . دخترک تصمیم گرفت  
 تا آنها را تعقیب کند . بنا شروع  
 کرد به دویدن در راه دید که  
 تنور ایستاده است .

- تنورک ، تنورک ! بگو  
 قازها و قوها کجا پرواز نمودند ؟  
 تنور گفت : اگر بولانی سوخته  
 از آرد جو در را بخوری ، برایت  
 میگم .  
 - دخترک گفت : او هو بولانی  
 از آرد جو در سوخته را می خورده  
 است ؟ من بولانی از آرد گندم  
 را در خانه با باجانم نمی خورم .  
 تنور به او نگفت که آنها به کجا  
 پرواز کردند . دخترک به دویدن

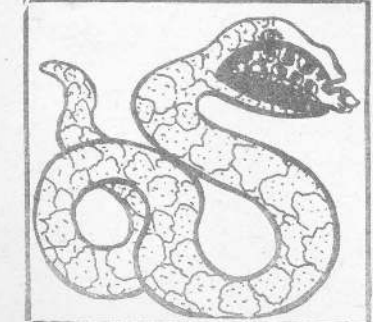
به کتاب کی راغلو و : دهنوا  
 ماران خهل بنکار همداس سلامت  
 می له دی چی هی توی ترستوی  
 تهری . وروسته بیاتش کولی چی  
 له خله و خونجی . اووه شپز  
 هاشتی ترخوی هغه هضمجی  
 کرا و خوب کوی .

دای چی ولستل ، بیاسی  
 نود هغه شه په هگله چی  
 په منگله کی پیچی پی به گلی  
 دول فکر کی . وروسته می پنسل  
 را و اخست او خله هلموئی انیسور  
 و کینی . زمانه پی انیسور  
 په دی دول و .

خپله شاهکاری شرانوته  
 ضوده اوخته می وکره چی  
 تا سوختی داهی پی ؟  
 جواب می را کی : خوه خولی هلمد  
 خلت و پهری ؟  
 زمانه پی خولی ته وه ، سو



# چپزی شهرزاده



هغه وخت چی شپز کلن دم د  
 واقعی کسبه نوم کتاب کی می  
 چی دپراخ منگل به هگله لیکل  
 شوی و دپو بومار انیسوری تهر  
 استرگو شوی په حیوان باندی می  
 اخوله لکولی وه . هغه انیسور  
 داس و .



من رفت و بطرف شام نزد يك ميشد  
 د فمتا ديد كه يك خانه  
 چوبي كهنه بايايه هاي نازك  
 و يك كلكين كه يك طرف، د يگر  
 طرف شورى خورده ايستاده است.  
 در خانه جاد و گريسر نشسته  
 و با سيب هاي نقره ي بازي ميكرد.  
 دخترك در خانه داخل شد  
 و گفـت :  
 سلام مادركلان !  
 سلام دخترك، چرا اينجا  
 آمده اي ؟

ادامه داد در جايي د بلكه  
 درخت سيب ايستاده است.  
 درخت سيب د درختك سيب  
 بگو قازها و قوها به كجا پرواز نمودند ؟  
 - بعد سيب و خشي مراه خور  
 من به تو ميگويم .  
 - دخترك گفت : در خانه  
 يدركلان سيب باغ راني خوردم .  
 لذا درخت سيب اورا كمك نكرده  
 رنگت كه آنها به كجا پرواز نمودند  
 دخترك به جستجو ادامه داد و  
 بعد رايي كه دران شير ترش جر-  
 يان داشت رسيد .

من از باها و نعرها گد شستم  
 و پيراهن خود را تر نموده ام . آمدم  
 تا اينجا خود را گرم كنم ،  
 بنشين هر جايي كه دلست  
 ميخواهد .  
 جاد و گريسيك دوك رابه او  
 داده و خود از خانه بيرون شد .  
 دخترك به تابيدن سرد و زشروع  
 نمود . د فمتا از زير اجاق موشكي  
 دويد و به دخترك گفت :  
 - دخترك د دخترك !  
 شير ترش رابه من بده من د عوص

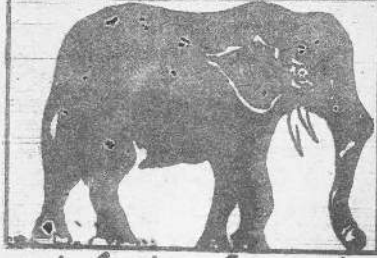
- دخترك به دريا گفـت :  
 دريا گفـت ، دريا گفـت آيا ندیده اي  
 كه قازها و قوها به كجا پرواز  
 نمودند ؟  
 - برايـت خواهـم گفـت در صورتى  
 كه از شير ترش من بنوشى .  
 دخترك گفت : من در خانه  
 با بايم قيقاق راني خورم ، شير  
 ترش ترا كى خورده است ؟  
 دخترك مدت مدتي مدتي با لاي  
 مزه مزه و جنگل دويد . روزگوتاه شد .

بتيك موضوع مهم را ميگويم ، دخترك  
 رنج رابه اوداد و موشك گفـت :  
 جاد و گريست تا حتم را گرم كنم  
 و او تراى شويده و بعد ادرتـ  
 داخل نموده ، كباب ميكند و ميخورد ،  
 دخترك بدون حرکت نشسته و گريه  
 ميكرد . موشك به او گفـت و انتظار  
 مكش و برادرت را بگير و من موش  
 تودوك را گرفته ، سر دوزي تا بسم  
 دخترك برادرش را گرفته و فرار نمود  
 جاد و گريه كلكين . آمده و پرسيد  
 دخترك ابي تا بي يانه؟ موشك

جواب ميداد ، من تا بسم ، مادركلان !  
 جاد و گريست را گرم و داغ نمود  
 آمد تا دخترك را بخورد بد اينجا  
 بيرون ديد كه در خانه هيچكس  
 نيست . جاد و گريست پاد كشيده . قازها  
 قوها عقب دخترك پريد كه طفلـك  
 رادريشت مي برد . دخترك بسا  
 برادرش تا دريائي كه در آن شير  
 ترش روان بود ، دويد ، ديد كه  
 قازها و قوها عقب آنها پرواز اند .  
 دخترك به دريا گفـت :  
 دريا گفـت عزيز من ، ما را اينهان كن !  
 بقيه در صفحه ( ٧٤ )

دي . داسي فكري كوي چي د موضوع  
 د دي سببند شوي د همنوي به  
 هلكه به باور پيدا كرم .  
 هرگله من چي لهمنوي خنـه  
 كرم چوي لزشه رضاه به نظر  
 رافلي دى پيدا كرى او خيل لومر نى  
 انوروى و بنودلى دى خورگورم  
 چي رشتار شتاسوي و پياندى -  
 خلاصه زى او كه نه ؟ خواهه هم  
 د معمول به شير زمايه خواب كى -  
 رانتوتى دى : (( داخولر ده )) هغه  
 وخت گفتم نه ديواله مارا نوشته -  
 خبرى كرى او نه من ديكروالاس  
 نه خورلى بنگل او نه له ستور و  
 خنـه همان مس چي د گلف  
 بروج ، سياست او دىل دولشمانو  
 به هلكه و بنوشته هغه . هم له دي  
 امله چي له بومعقول سري سره  
 من اشناى پيدا كرى د پيرزيات  
 خويش شوي دي .

چه راني هم لجه خدمت راتسه  
 و كرم . اكن من شواى به يونظر  
 سره د اينزونا خنـه د چين تپير  
 و كرم . كه سوي دشمن به زره كى  
 لالهانده شوى وى جغرافيه و سره من له  
 پير نژدي خنـه ليد لس  
 له همدى لرى خنـه ده چي  
 زه په خيل ژوندكى له پيروشو  
 خلكوسره سروكار لرم . له پيروشانو  
 سره من ژوندكوى دى او همنوى



اوه دى تيك من دانديورگى له  
 چكلن كارشنه چارچاپيره خط  
 راوكيود اوله دى نه چي لسور ي  
 نقاشى من د همنوي خويشه شوي نه وه  
 خوابدى شوم . فتمان ، كه همنوي  
 وى . هيشكه په شه نه پوهيترى  
 اولوشمانوبه هم سترى كوونكى ده  
 چي تل همداسى همنوي نه توضيحا  
 وركوى .  
 ميووشوم چي عانه بهل كار  
 پيدا كرم ، هغه داوچي لرشم او  
 پيلوق زده كرم . وياى او كه نه چي  
 تراوسه پوروى من تولى دنيا نه  
 اولوتى كرى دى . اورنهار شتاسا



معمولاً مراحل اولیه سرطان با درد همراه نیست، درد در مراحل بعدی که امکان تدابیر کمتر صورت می‌گیرد ظاهر میگردد. پس حتی اگر احساس بیماری هم نمیکند، معاینات منظم طبی را فراموش نکنند.

آیا اشعه میتواند موجب سرطان گردد؟

بلی، ولی نه زمانیکه از اشعه بصورت درست در موارد طبی و ستوما نولوژی استفاده گردد. اشعه اکس و اشکال دیگر تشعشع زمانی خطرناک است که از طرف پروستات غده منسلکی یا تارپارود مورد استفاده قرار گیرد. قرار گرفتن بیش از حد در برابر اشعه ایکس یا مسولت فیزی انرژی اتوی میتواند در سرطان بخصوص شکم Leukmia کمک کند.

آیا اشخاصی وجود دارند که از ابتلا به سرطان معافیت داشته باشند؟

تخمیر، سرطان مرزی رانسی شناسد. این مرزها چه ملی، چه نژادی هم باشد. سرطان انسانان مربوط به هر گروه اتیک و رنگ را مورد مطالعه قرار میدهد. هر چند برخی از این گروه‌ها کم یا زیاد در مقابل اشکال مشخص سرطان حساس اند.

سرطان چگونه تشخیص میشود؟

داکتور چگونه میتواند به شما بگوید که دچار سرطان هستید؟

از طریق اجزای معاینات اندروتناری و تاریخچه بیماری و معاینه فیزیکی توأم با بیوپسی (Biopsy)

بایوپسی چیست؟

بایوپسی عبارتست از گرفتن نمونه کوچکی نسج که از طرف پاتالوجست لاکتر متخصص این رشته، تحت میکروسکوپ معاینه میشود.

آیا متخصص امراض سرطانی بگانه دکیمت که قادر است در جریان معاینات صبی شما بگوید که ممکنست سرطان داشته باشید؟

تخمیر، هر لاکتر در تشخیص سرطان تعلیمات اساسی را فرا گرفته است. همپتان او از طبقه ژورنال ها و نشرات که از طرف انجمن های طبی و انجمن سرطان ایالات متحده به نشر میرسد، از آخرین انکشافات پیرامون سرطان آگاهی دارد.

پس معاینات مکل را در کجا اجراء کنم؟

این معاینات را میتوان در مطب یا اکثر بیمارکری صبی محل، مانند شفاخانه یا کلینیک انجام داد. در صورتیکه داکتر خانواده کی نداشته باشید، از انجمن طبی محل کمک بخواهید.

دینک معاینه مکل معمولاً چه چیزها شامل اند؟

الف) صاحبه طبی

ب) معاینه منظمی بدن همراه با معاینه قلب، مجاری خونی ریه ها، دهن، بینی، گوش ها چشمها، گلو، امعاء مستقیم و اعضای تناسلی و ستانها.

ج) معاینات خون، ادرار و حجرات رحم و امعاء دیگر - صحت - در صورتیکه داکتر لازم بداند، اجزای پروکتوسکوپیدو - سکوپ Proctosigmoidoscopic یا معاینات اکسیرز.

پروکتو Procto چیست؟

پروکتو عبارتست از معاینه امعاء مستقیم و ناحیه های تحتانی آن با لاکتر وسیله تنوب روشن که پروکتوسکوپ یا دسکوپ یاد میشود. این ناحیه ها را مشاهده میکند. چرا پروکتو اینقدر مهم است؟

نیز در حدود ۷۵ درصد سرطان های کولون و امعاء مستقیم را بدین ترتیب تشخیص

تدابیر عاجل

سرطان را چگونه معالجه میکنند؟

سرطان را با برداشتن ناحیه سرطانی یا در صورتیکه طوریست که سرطانی پستان جراح ناحیه سرطانی را بر میدارد. دیربسی از اشکال سرطانی ادویه های مختلفی برای انبهن بردن حجرات سرطانی تجهیز میگردد.

آیا معالجه با تشعشع در تمام انواع سرطان ها موثر است؟

تخمیر، نتایج تدابیر به نوع و محل ناحیه سرطانی و مقدار تشعشع که میتواند طور مناسب از آن استفاده شود، وابسته است. آیا معالجه با تشعشع محفوظ است؟

بلی، هنگامیکه توسط داکتری که دین رشته تخصص داشته باشد، مورد استفاده قرار گیرد. این داکتر را رادیوتراپیست میگویند.

ایموتوب و رادیواکتیف چیست؟

ایموتوب (برادر) کیمیاوی هر

شده باشند و از این تسهیلات استفاده می‌توانند، معجزه‌ناشدند.

آیا تمام مواد کیمیاوی که میتوانند سرطان را تخمین برای تدابیر موثر اند؟

تخمیر، اکثر مواد کیمیاوی نسج سرطانی را تخمین خواهد کرد ولی بسیاری آنها حجرات نورمال را نیز تخمین خواهند کرد. بعضی مواد کیمیاوی حجرات سرطانی نسبت به حجرات سالم بیشتر تخمین میکنند. این مواد موجب کاهش درد گردیده و زندگی بیمار را حتی برای سالها طولانی تر میسازد.

آیا ممکنست رشد سرطان را کاهش یا توقف داد حتی اگر در بعضی موارد معالجه غیر ممکن باشد؟

بلی.

درباره ((واکسین)) سرطان چه ؟

ممکنست روزی از اینروزی بعضی از

# آیا میتوان سرطان...

گرفته میشوند. این انواع سرطان ها در صورتیکه در مراحل اولیه تشخیص شوند و تحت تدابیر عاجل قرار گیرند، خیلی زیاد قابل معالجه اند.

نشانه های خطر (زنگال های خطر) سرطان چه فصولی را رایج میکند؟

علامت واعراضی که نشاندهند سرطان اند، هفت میرسد.

بمدانظهور زنگال تا چه مدتی باید به داکتر مراجعه کنم؟

انتظار را نباید روا داشت. در صورتیکه شبیهت شود سرطان نیست، آرامش خاطر پیدا خواهید کرد.

آیا درد زنگال اولیه خطر سرطان است؟

تخمیر، معمولاً دردیکی از اعراض بعدی سرطان محسوب میگردد. سرطان چگونه معالجه میشود؟

آیا سرطان معالجه میشود؟

بیش از (۱۰۰۰۰۰۰) آمریکایی های که تا امروز زندگی میکنند ثبوت این مدناست که سرطان را میتوان معالجه کرد. سرطان را بوسیله جراحی و تشعشع یا صرف تشعشع و کیموتراپی (تدابیر با مرکبات کیمیاوی) معالجه میکنند.

عوامل مهمی که در معالجه سرطان نقش دارند کدام هاند؟

تشخیص در مراحل اولیه و

عصر خاص است. مانند کولیت، آهن، لیودین و غیره. ایموتوب رادیواکتیف اشعه انرژی مشابه به اشعه اکس را از خود خارج میسازد. بعضی از اشعه ها قادر اند حجرات سرطانی را تخمین نمایند.

هورمون چیست؟

هورمون ماده کیمیاوی است که توسط غدوات تولید شده و با این فعالیت اعضای دیگر تاثير دارد. بعضی از هورمون ها را میتوان بصورت صنوعی تولید کرد.

آیا هورمون ها میتوان سرطان را معالجه کرد؟

تخمیر، ولی معالجه با بعضی هورمون ها ممکنست زندگی بیمار را طولانی تر بسازد و در برخی بیماران موجب کاهش درد گرداند و قیاح سرطان پیشرفته پستان یا پروستات. آیا سرطان را میتوان در هر شفاخانه بصورت موثر تدابیر کرد؟

تخمیر، شفاخانه بایست اطاق عملیات داشته باشد و نیز لابراتواری بخاطر اجراء معاینات میکروسکوپی و تشخیص نسج و نیز تجهیزات اکسیرز برای تشخیص و تدابیر سرطان مناسب است. دسترسی کامل داشته باشد. علائم این شفاخانه باید با داکتور آنیکه بهمین منظور تهیه

اشکال مشخص سرطان با استفاده از واکسین جلوگیری نمود.

آیا هورمون میتواند موجب سرطان گردد؟

دانشندان قادر گردیده اند تا برخی از سرطان ها را با هورمون در حیوانات ایجاد نمایند ولی تا هنوز هم تنها این شک و تردید وجود دارد که مبادا هورمون موجب بروز بعضی از سرطان ها در انسانها گردد. پیرامون رابطه میان هورمون و سرطان تحقیقات زیادی ادامه دارد.

آیا آمپدی هست که تمام سرطان ها معالجه خواهند شد؟

بلی، تدابیر جلوگیری از اهداف عمده تحقیقات پیرامون سرطان است.

آیا در حال حاضر میتوان بیماران بیشتری را از سرطان نجات داد؟

در حال حاضر یکی از سه نفر مبتلا به سرطان را نجات میدهیم ولی ما میتوانیم امروز با وسایل و تسهیلاتی که در دسترس داریم با تشخیص در مراحل اولیه و تدابیر عاجل این رقم را به پنجاه درصد (از جمله دو نفریک نفر) برسانیم.

دیگران را چگونه میتوان نجات داد؟

باین اشعنان که تمام افراد معاینات صبی سالانه را بشمول معاینات سرطانی اجراء نمایند و با ظهور زنگال های خطر سرطان عمل نمایند.

سرطان در مردان

آیا مردان بیشتر از زنان در اثر بیماری سرطان می‌میرند؟

مردان در حدود نسبت ۵۵ بر ۴۵.

آیا می‌دانیم که چرا اینطور است؟

سرطانی که برای انجمن سرطان آمریکا صورت گرفته نشاندهنده آن است که مردان کمتر معاینات صبی می‌پردازند، بصورت اگر احساس سلامتی کنند. ملاتوا صورت مرگ ناشی از سرطان به بین مردان غالباً به سرعت آمپدی. هیچک با لامپور، زنان به زنگال های خطر توجه بیشتری میدارند و سرطان بیشتر در زنان در ناحیه های مانند رحم و پستان حمله میکند که دسترسی بیشتر برای تشخیص و تدابیر آن وجود دارد.

چرا مردان مانند زنان بصورت منظم به معاینات صبی نمی‌پردازند؟

برخی آنها ((کارمندان)) حساب میکنند که فشار کار مانع آن میشود. علت هریه باشد، عدم اجزای معاینات منظم منجر به مرگ های ناگهنگام میان مردان گردیده است.

سرطان های خیلی معمول در مردان کدام اند؟

سرطان سر و گردن، پوست جهاز هضمی ریه، بیشتر از سه پنجم تمام سرطان های مردان را تشکیل میدهد.

سرطان در زنان

اشکال خیلی معمول سرطان در زنان کدام اند؟

سرطان پستان، امعاء مستقیم و پوست از جمله سه - چارم تمام سرطان ها در زنان محسوب میگردد.

هرزنی چگونه میتواند خودش را از ابتلا به سرطان پستان محفوظ نگاهدارد؟

بعضوان بخشی از معاینات صبی سالانه، بایست پستانها را از طرف داکتر معاینه شود. او بایست همپتان روش مناسب متناسب با سن و شرایط جسمانی و برای معاینه خودی پستانهاش ماه یکبار در منزل از این روش استفاده کند.

بنیه در صفحه (۹۲)



# درمنا فال گزسته ایلم

## متولدین ماه حمل :

د شواری هامیگرد . شکیبایی خوب یک قعه شریں وگفتنی است که میتوان انرا تمام عمر قعه کرد . شما قدرت بزرگی برای اندیشیدن دارید و خویست که استعداد خود را آزمایش می کنید . اینکه گاهی اندوهگین میشوید ، قابل تشویش نیست ورنه مشکل است از روش خوشی را بدانیید .

## متولدین ماه میزان :

بهار یک بنجره است به سوی یک باغ . شما این بنجره راه سوی زنده گی باز کرده اید . خوب کرده اید . هرگز از محبت و مهریاتس نسبت به دیگران پشیمان نمیشوید . همینکه قادر شدید حسابات و بد بینی را از خود دور کنید . کار بزرگی کرده اید ، اصلاً مثل اینکه با بلیدی مهاجرت کرده باشید و فاتح این جنگ باشید .

## متولدین ماه ثور :

برای زنده گی کردن ، هر خانه بی زیاست ، و اما باید بدانید که شما اید پال های عالی دارید و آنرا عملی کنید . دیدار تازه برایتان ارزشمند است . این دوستانی را که در محیط خود یافته اید از خود مرزحانیید .

## متولدین ماه عقرب :

دل به تماشای خوشی های دیگران داشتن از روی بزرگی هر انسان بزرگی است . بلی در اطراف زنده گی شمارنج و فقر زیاد است اما همینکه شما یک قلب را از روند میسازید و یک دست را می گیرید و وظیفه خود را انجام داده اید خاموشی شما است . دیدار عاشقانه را رد نکنید و خود خواه نباشید .

## زادین ماه جوزا :

هر انسان مثل شما از رویش گیاه و برگها دلشاد میشود . شما احساس عالی دارید که از مردن انسان رنج می برید . سعی کنید عمواره مثل اینکه هم اکنون به خدمت انسان های نیازمندی شتابید در خدمت هممنان باشید . خوشبختی چیزی جز همان بدیده ها نیست که شمارا دلشاد میسازد .

## متولدین ماه قوس :

برنده های خوشخوان راهر کرد دست دارد اما کمتر کسانی حاضر میشوند این برنده ها را در قفس نگاه دارند . لطفاً همین حالا این برنده ها را از قفس رها سازید . امیدواری شما نسبت به آینده معقول و به جاست . آینده شما بسیار خوشبخت است و سعی کنید با د شواری های زنده گی و مبارزه کنید .

## متولدین ماه سرطان :

شما خنک طبیعت استید ، اما دل تان می خواهد دیگران با شما برخورد مهربان داشته باشد اما فراموش کرده اید که این انتظار را آنها نیز از شما دارند ، خویست که زود ، زود متوجه اشتباهات تان میشوید اما باید اشتباهات را جبران کنید نه تکرار .

## متولدین ماه جدی :

باتوانایی که دارید میتوانید دل های نامهربان را رام سازید . سعی نکنید شما هم با اطرافیان تان خشونت داشته باشید خشونت آنها ناشی از برخورد زشت خود شماست . بروید و یکبار دست صمیمیت را دراز کنید . در این ماه تضمین به نامزدی دارید ، مبارک است .

## متولدین ماه اسد :

در دل تان امید های بزرگی دارید . انسان به اندازه امید ی زنده گی مینماید که دارد . تشویش و رنج را از خود دور کنید و بخاطر زنده گی کردن راه زنده گی را پیدا کنید . دیدارهای تازه در زندگی شما نقش خاصی خواهند داشت ، سعی کنید بسیار سخت گیر نباشید .

## متولدین ماه دلو :

سحر خیزی در روزهای بهار برای شما نشاط و ستواری میبخشد . در معامله هایی که پیشرو دارید وقت کنید ، ممکن کوچکترین اشتباه شما باعث زیان های جبران ناپذیر شود . دل تان می خواهد بایک از دوستان قدیمی خود ملاقات کنید بهتر است عجله کنید .

## متولدین ماه سنبله :

آرامش خود را حفظ کنید . کاروبار زنده گی چیزی نیست که بدون همه و شروفونابه سر برسد شما باید با جنجال های زنده گی عادت کنید و تحمل زیاد داشته باشید ، چرا از خود راضی استید ، دوست منتظر تان را بیشتر منتظر نسازید به سوی او بروید .

## متولدین ماه حوت :

تضمین شما برای ترک گفتن خانه زنده و معقول نیست . بعتر است در فکر ثبات زنده گی و تفکر خود باشید . دل بستگی های زیادی به خانواده دارید که خوب است . به صحت تان توجه زیاد داشته باشید . زود خشمگین شدن به زیان شماست .

# از بوجی خنده...

بقیه از صفحه (۲۰)

سرطان ناشی از نوارها اطلاع دادی و با معرفی پرونیس در گرانمایه غضنفر، کشور را با امریکا مقایسه کردی، عدم از طرح سوال این بود که بیس درین روزها چی کشف های تازه داری؟

— معرفی (کودک پنج ساله اندانی که در فاکولته درس میخواند) چاپ شد.

حالا بایک مختص جوان در بوهندتون غوایی و چند دانشمند بر افتخار طب در تماس شدیم و هم صاحبی مفصلی با تعدادی از طنز نویس های برجسته کشور انجام داده ام که عنقریب چاپ خواهد شد.

— یک گپ که، همان که تکیه کلام طنزهای شماست، ایادلت نمیخواهد درباره همکار هایت در مجله سیاوون باز هم طنز بنویسی، اگر میخواهی درباره کی؟

— درباره خودت.

— چرا اینقدر کوفتی استی مگر من چیزی خاصی نام که مورد توجه طنز شما باشد؟

— والله، شما هم راست میگویید، نی بابا چیزی ندانم.

— خوب، ظاهر ایوبی، کوتاه بگو که تو دکتر میشی یا ژورنالیست طنز نویسی؟

— هر دویش.

— یعنی که دو تریبوزه به یک دست میگیری؟

— نی، دو تریبوزه به دو دست میگیرم، به خاطر این که خداوند بزرگ با دادن دو دست این نعمت را ارزانی داشته اند.

— در مورد رابطه طب با نرهای عفتگانه، حرف قایل ترییدی ندانم، هر انسان میتواند عنرمند نیز باشد.

— باز هم آیا فکر کنی کی که این دو بخش کار، در ایوبی سبیلین های جدا از هم اند.

— ظاهراً همینطور به نظر میرسد، اما اگر وقت شود رابطه های ضروری بین طب و هنر موجود است.

اگرچه در کتابها، گپ های زیاد وجود دارد که ضرورت هنر و ژورنالینگ را در طب به اثبات میرساند، اما کوتاه برایت میگویم که همین حالا در کشورهای میگردیم پیشرفته با استفاده از موسیقی بیماری های جسمی و روحی را تداوی میکنند.

— استفاده از نقاشی، روان انسان ها را میباشگافند و به کمک ژورنالینگ و ادبیات، صحت عامه کشور های شانراستد سعی میکنند. و شما این حرف را فراموش نکنید که این همه علاقه مندی به ادبیات و ژورنالینگ، شاید به خاطر خدمت به آینده های طبابت کشور ما باشد.

مسلك مقدس طبابت، مسلك بسیار وسیع و بسیار پربهاست و طب معالجوی (که شما انرا داکتر میگویید) صرف یک بخش است.

— قبول، اینرا بگو که تا چسی وقت با سیاوون همکاری ات را در نامیده می تا ما به این درجه علاقه مندی به این مجله جقدر است؟

— تا وقتی که من و سیاوون و

جود دارم.

— یگان کلانکار مایت را در این روزها در نشریه اخبار هفته می بینم اینرا بگو که خودت چسی معجزه داری که خواننده های گرامی، هم در مجله هم در اخبار به کار عایت زیاد علاقه میگردند؟

— هیچ، این همه صحبت های مردم ما، صرف نتیجه بزرگواری و لطف بی پایان خودشان است، ورنه، من آدم حقیر و فقیر سرا با تقصیر، هیچ کاره نیستم.

— شما شاکسته نفسی کنید افتاب به در انگشت بهمان نمیشود.

— نی جدی میگویم، با او شید من چیزی نیستم.

— اگر واقعاً اینطور است پس این همه سوالهای من بیجا بود، من فکر کردم با آله مستعدی رو برو هستم.

— شما ربه فکر خودتان میگدام دلناتن با یسکل تان ولی من اندر همه یون لطف و محبت مردم بزرگ ما استم که اگر کوهی از هسقی باشم، باز هم در برابر بزرگواری احترام و مهربانی که از جانب مردم عزیز خود دیده ام، ذره ی بی نی نیستم. به ایین خاطر من سرا! با تقصیر، تقصیری

تقصیر.

— راستی، در صفحه یوز خند هفته اخبار، هم خودت استی و هم ریسمان شیر افاتیونی حالا اینرا بگو که شیر افاتیونی کیست؟

— جای که کلانکار باشد شیر افاتیونی را میبراست.

— منتها انشانی کم که او کیست.

— نکند که او سایه تان باشد.

— شاید بخود هم اشتباهی هستم.

— تا حال چند طنز نوشته کرده باشید؟

— یگان ۲۰۰ پارچه.

— نوره چند سال؟

— تقریباً یازده سال.

— خوب محترم ظاهر ایوبی محصل صنف ششم فاکولته طب معالجویی انستیتوت طب کابل و ژورنالیست مجله سیاوون، ازین که حاضر شدید به سوالات ما جواب ارایه کردید از شما تشکر.

— از شما هم تشکر که برایم وقت دادید که در این بزرگم اشتراك کم و گپ های خوش در بگیرم.

— کدام بزرگم.

— اوه بیخشین، صاحبی.

— بلی، فکر تان را بگیرم.

— کدام اعنگه فرمایش ندیدم.

## زنی با هزار و یک نام

بقیه از صفحه (۲۱)

تعلو بگیرد. اینجهت صبح شی که بتول و جنس بکر قصد خفه کردن او را داشتند و کمال ناسخه را فرخواندند و صیت نامه خود را تحویل دادند. نثر به این صیت نامه جمع صد گدای امانت در بانک را با مستحاشی به بتول صیت کرده و قصر را هم به مرسه خیره اهدا کرده بود. هرگز تصور میکرد در جمعه موعود به ارض ملیونها جواهر و طلا آلات نگهدار می شود. حال آنکه مرحوم جدی بی جمعه را پرازیته و در میان پنهان بی نی دلایان فو العاده مستعمل، گفته و از کار رفته را، جای ساخته بود. مرحوم به وکیل که در آل بیماری کنار او حاضر شده بود، می گفته که در زندگی فقط دو چیز از من بجا خواهند ماند یکی این قصر و دیگری هم جمعه ایست که شروت خانوادگی مادر آن نگهدار می شود. سارساک بدینگونه در دل سل فصل میکند که چون شاهرا قصر ارزش چندان نداشته باید بموسه خیره وقف گردد. ولی جمعه از شهرت آن به بتول برسد تا او هایل ترتیب این زن انتقام گرفته باشد و بتول با دیدن محتوی جمعه بی بهره مقصود. شوخ مرحوم این بوده که تو مرا مثل این نی از پوست و گوشت جدا فرسوده کردی. و بعد همیشه او را بخاطر بیابود ۰۰۰ غلت اینک آخرین روزهای زندگی من را با سر حالی و شادایی سپری کرد. همین و نهایت تعانی از طنز، پروژه انتقام بوده است. همیشه در نظر من آورد که بعد از مرگم چه واقع خواهد شد. ۰۰۰ شام هنوز بدن او سرد نشده. بتول و عاشق چه شام او تزد و کمال می شتابند.

بعد در مسکه که بتول وارث منحصر بقدر بودن خود ربه اثبات رسانید، نزد حاکم قاضی شهر. و صیت نامه را قرائت میکند. بعد در محضر هیات جمعه صد گدای امانت بانک را می گشایند و آن دو حریف و دیگران منقرند از آن جمعه ملیونها. ثروت بیرون آید، وقتی حاکم نی فرسوده. قلیان را از میان پنه ها خارج و به بتول تعارف میکنند: ((بفرمایید خانم، میراثی که بشما میرسد، ایین است ۰۰۰))

و جنس بکر که با دیدن این تحفه نزدیک جنون است خطاب به بتول میگوید: ((سارساک مجدی بتو گفته بود که محتوی جمعه، کاملاً کفایت حال ترا میکند. اینک برادر و میراث گرانهای شوهرت ربه شادمانی صرف کن!))

معلوم میشود علت اینکه سارساک جدی حتی در بستر مرگ، دست از لخبند بر نمی داشت. تصور از یا افتادن جنس بکر و بتول، در چنین لحظه بی او شادمانی داشته است ولی چنانکه گفتیم هر وقت سارساک در هر کاری که توجه میشد، نتیجه برعکس میداد. درین مورد هم قضیه چنانکه همیشه خود حساب میکرد، جیبان نهایت، زیرا روی لفظ ساده لوجی وسطی گرفتن کارها که عادتش بود یا اینکه در لطفات سکوت نپاش گرفته یا چشمور، بجای آنکه بخود ((جمعه بانک ربه هم سرم بتول و قصر ربه موسه خیره بدید)) چنین ثبت شده بود: ((قصر ربه هم سرم بتول و جمعه ربه فلان

موسه خیره بسیاری)) ولی بیچاره بعداً ایین وصیت فراموش او شده هدین ترتیب قصر به بتول و قلیان فرسوده به موسه خیره اهدا شد.

بعدها فرزند، جنس بکر، بتول را و داشت تا آن قصر انسان را فرسود. به اتان عنین. عزیز کم که ۰۰۰ این حریف چندین بعد پولها را بجه زده تا پدید گردید و بتول در میدان بی پرو پوست باقی ماند. از آن موقع به بعد تا کون هیچ معلوماتی درباره بتول خانم ندارم و خودش را هم ندیده ام، درباره قصر باید بگویم بعد از این که چندین بار دست بدست شد با آنچه در اشراادات ایتداریکی از بزرگان ما، بنسبام ((کلبه اعیان)) دایر گردید منم چند بار در عیانت های رقص که در کلبه اعیان)) داده شده، رفتم ولی چون دیر زمان نیست با مسافل اشرفی قطع رابطه کرده ام، اخیراً به آنرفها سری نی زتم، فرزند این از هانم بیرو است ۰۰۰ درین حرفی نیست. شما باید به کلبه اعیان رفته از اعیان آن، سراغ خانم بتول را بگیرید، فکر میکنم آنها حتماً درباره اینک ((لقه شیرین)) نعل کجاست و چه میکند، به شما معلومات میدهند.

گفتید از خوشاوندان شماست؟ علت اینکه به سراغ بتول خانم برآمده اید چیست؟ ۰۰۰ یعنی یک رشتنه خانواده گسی ۰۰۰ تنها ۰۰۰ و هرگز او را ندیده اید، اینطور نیست؟ یعنی خوشاوند نزدیک شما ۰۰۰ بسیار خوب فرزند ۰۰۰ خدا نگهدار ۰۰۰ سعادت همراه ۰۰۰

# حیرانوونکی حافظه

د (۲۹) مخ پاتی

نور په رسی کې لومړند و  
 شوونکونوته کوم اوه ذهن  
 کې یې په همافوناکولیا پیاوړتیا  
 بدله. د حفظ کولو دغه لاره زمانه  
 پاره پوره اسانه تاسی یې ښه  
 عدد ونه پاندی یې هم د هغه  
 دینه حفظ کولو لاره درنگونو  
 نومونه اېښی دیلکې په توگه  
 صفر یعنی سپین ، په معنی اسی  
 دو یعنی تپو او داسې نور . په  
 معنی صورت د شعرا لخوا وژده کولو  
 پروسه د رنگونو د بدلېدونکو  
 ترکیبو ترمنځ جوړېږي او هغه  
 وخت یې وروستی نتیجه تر  
 لاسه شی نورنگونه پوره په خپل  
 ذهن کې د عددونو په لړۍ بدلېږي  
 نکرکوم چې د شعور خارقو المعاده  
 نو په همدغه نکتې کې مشخص  
 کوزې ((  
 دغه اوتتمت تپو غیرمادی تپو یې  
 هم پوره ژواکه اسانې سره ترسره  
 کوي . همدارنگه د ښار لوستونکو  
 سره سم ورسې اوونې د نظم خښه  
 کوزې ((

(( زه له دې لخواه څښه  
 بلې کوزې ته سم ، تاسې د هغوی  
 داتی پلاستیکی کړی چې ښایې  
 زنگونه ولری ، په یوې رسی کې  
 لومړندی کړی . که چېرته  
 ستاسې د اشارو سره سم راوړئ  
 یوازې یوه شمېره ورته کورم او پوره  
 بهادره قول رنگونه پاله کېږي  
 اهاله پښ لیرې څخه په پرله -  
 پسې ډول یادېم )) لکه څنگه  
 چې ولیدل شول نههکوف په خپل  
 ذهن کې د کړیو یوې پیلې ترکسې  
 د حفظ کولو لاره یوازې څو  
 شمېرې فکر وکړې .  
 نههکوف دخپل دغې تجربې  
 پتېراز دا ډول څرگند کړی :  
 (( دکار د اسانتیا لاره په ذهن  
 کې په هر رنگ باندې دیو جسم  
 نوم زدم د بلکې په توگه اېښی -  
 رنگ یعنی کورته ، تپونکې معنی  
 پشور ، تپونکې معنی عز او داسې

# کوکچه تابه خال

په ازمفضه (۶۲)

یک روزک دلم پرازم بود خواست نزد پدر برم  
 آدرس مکل او را گرفت برم گفتد چه میکنم ، گفت  
 کاش دارم وقتی بکوچه رفتم (( او )) در مقابل آمد  
 غزال در آغوش بود ، سلام کرد ، گفت با این تپو  
 مادرت همرو ؟ گفت : نی ، با این جسم به روح  
 پدرم برسم ، برایش گفتم که من در چه حالی ، چه  
 بی وفايي های که این دنیا دارد ، همه لاش در -  
 تقدیر من خالصه شده اند .  
 او بفرم من دیدهایم گفت : تو چه زندگی پر  
 از تپو و فرانی داری ، واقعا ؟ تو ... حرفش را -  
 بریدم و گفتم : زندگی به غش نباشد ، اره ، آگه هرچه  
 میکند ، بین پدر آرام می گذارم .

بخانه پدر رسیدم شام بود ، آسمان تیره بود ،  
 برف در کوچه ها پاتی بود ، باد سردی به گونه های  
 من وزید ، نزدیک دروازه تپو تر رسیدم ، کوچه  
 دروازه راه بارتکک نبودم تا آنکه پسر ی دروا  
 کشود ، اسم پدر را گرفت ، با مستاتی که داشت  
 گفت : فرماین افنا شریف دارن ، پدر من چوایی  
 رفت ، چوایی کوچکی بود ، خیلی پاک بود ، در -  
 د هلیز رسیدم ، خیلی پاک و منظم بعد آن دروازه  
 اتاق صافون را کشود ، پدر من اتاق پاک داشتیم  
 عکس در اتاق نصب بود ، یک موزه که حدود سدهای  
 سی ساله را داشت بطرفش خیره شدم گمان کردم ،

پدر است . در چوکی نزدیکی که در پهلوم قراردا  
 نشستم ، در باز شد برخاستم ، زن نسبتا جوانی  
 داخل شد به او سلام کردم ، او هم سلام کرد و رسید  
 چکار د داشتیم گفتیم آیا ؟ ... کار دارم . ایشان  
 تشرف ندارند . گفتند می آیند ، رفت و لخته یی بعد  
 صدای یک مرد در د هلیز پیچید ، دستگیره چرخید  
 آنطرف در پدر بود بداخل خانه آمد ، حورت زده  
 بطرفم نگریست ، سلام کردم ، دستش را بوسیدم او که  
 چشم از چشمم بر نمیداشت پرسید : شما اسمت کیان ؟  
 با لبخندی گفتم : من یادگار مهم تان هستم ، چشم  
 هایش برق داشت ، سر او زانها شناخت ، به افوشم گرفت  
 سر او را لرزید فراگرفت ، رهم را بوسید و گریه کرد .  
 پرسید چرا و قتهای قبل نیامدی .

گفتم : پدر ، نمیتوانم پدر بگم اما بهرحال مرا -  
 بهخش ، من برای تو خاعری یک دردم که ...  
 برایت بگویم آمده ام ، قصه زندگی ما را برایت گفتم ، غم  
 هایم را ، درد هایم را ترسیم از مادرم را برایت دادم  
 گفتم : پدر ، تو مادرم را در بدبختی انداختی و نتوان  
 را بدبخت ساختی اما او خوشبخت بود و مرگ به  
 رهش لیختند زد ، تقدیر او به تقدیر من گنجاندید شد  
 در بطن اوسین بودم ، من برای باقی غمهایش در اوسین  
 دنیا ماندم و امروز مرا شوهری مثل تو روانده است ، پدر  
 تنم که به مادرم نزع نمودی در من درونی کئی .  
 پدرم را بخدا سپاریدم و تنها به تپو نشیکسار  
 رفت ، باردیگی نتوانم رفت و بر ما مادرم باتسلی  
 غمهایم را بخوایم بخت .

و به خلیز غمهایم باز زندگی را می کشم و مادری می  
 باشم تا شاید روزی غمخواران باشم و در زندگی پیک  
 امید ی .

## په نا آشنا کی آشنا

د (۲۳) مخ پاتی

شعري داسیرولس فرماد دې چې  
 دستم او استعمار بړشد چپنیس  
 وهی او دخوشاله اوسو کاله  
 راتلونکی زبړی وړکړې خلك ميازي  
 ته را بړی او د سکوت او جو پتیا توږ  
 غرونه تړوي .  
 نیتود (( تپو )) په درد ، در -  
 د پید ، خوله (( سپینو )) سره یی  
 هم د پنی نه درلوده . هغه  
 دا بار تاپه نه پخلاکید و نکی  
 د پنی و .  
 دغه شتر شاعر ، طبیب او -  
 سیاستمدار د ۱۹۲۹ کال د اکتوبر  
 په میاشت کې داوه پنځوس کلنې .

په عمر به داسی حال کې چې شپه  
 او روغ دخپل وطن او وطنوالو  
 په خدمت لیکي ، مر شو .  
 زده شو  
 وپیل شو .  
 او په لرغین قایق کې وپیل شو  
 انسانانویه متروک ورواهه  
 او په بناونوکې . . .  
 له هڅې ډول نښې پرته وپیل شو  
 د هڅې وروستی پنی سکې د پور  
 خلوروی برخې لپاره  
 وپیل شو  
 د لاری په دور کې یې په تپو ن  
 د سپکزي گورد پړوتی .

## وقتی کودک درآب ...

په ازمفضه (۱۲۱)

حقیقت پیرد ازیم  
 که امروز در جهان میلیون هـا  
 انسان وجود دارد که آبیازي  
 نمی توانند وموتب خطرناک ناشی  
 از این حقیقت همه روزه صد هـا  
 انسان را بیکم مرگ می کشند پـارا  
 معتقد به آن می سازد که طریقه  
 چارکوفسکی ازین صلی نمودن آن  
 را دارد .

ولادت می باشند ، آنها می گویند :  
 در صورت تولد درآب طفـل  
 از ماحول ( باستو ریزه ) به ماحول  
 غیر باستو ریزه باز حرارت مسافت  
 به حرارت غیر مساعد گری نماید  
 و بر علاوه اگر مادر طلق در اتنا ی  
 زایش د چار خونریزی گردد  
 چطور می توان به او کمک کرد ؟  
 اما در واقعیت امر در حالت تولد  
 هادی آیا طفل در ماحول  
 یا شعوریزه تولد می گردن در واقع  
 است که به مشکل میتوان آنرا  
 باستو ریزه نماید ، به علاوه تمام  
 تولدات در شناخته صورت  
 نی گزید . مساله دم تغییر  
 حرارت است که بهر صورت حرارت  
 هوا از حرارت داخل رحم صادر  
 تفاوت کیفی دارد . راجع به

هغه ترانی چې در اسیم او بار -  
 تاپه پنی لر زوی خلور و هلیس  
 تپوستان د آزاد په لپاره د مبارزې  
 ډگرت را بولی .  
 د پوستکې پر تپو شپه یی  
 این سهار ناست دې .  
 او هغه یی اطاعت کولو تر سجده کړې  
 خدای او خلکو ،  
 هغه له لاسه ورکړې دې :  
 وطن  
 اود ( اوسیدو ) تصور . . .

## مستدیوی عکاسی جهان نما

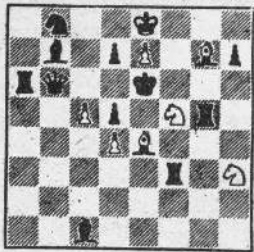
خونریزي چنانچه قبلا' متذکر  
 شدیم تولدات که درآب صورت  
 گرفته' شاید شرایط تولد درآب  
 خونریزي را کاملاً نمی می کند .  
 دکتوران ولادی و نسکسی  
 نه تنها باید نظریه چارکوفسکی  
 ( تولد درآب ) را رد؛ نمایندند  
 بلکه راجع به آن تحقیقات بیشتر  
 را انجام دهند و کوشش نمایندند  
 تا نظریات خود را راجع به آن ارایه  
 بدارند .

عکاسی معانی خوش شاعران طور  
 رنگه وسیاه و سینی می بدیزد .  
 اد رس شهر مزار شریف منصف  
 شناخانه ملکی شمال روضه شریف  
 تپلون ۲۲۹۱





# تشریح



سفید ۱۰ مهره:

Ch3 - Pd4 - Fe4 - Pc5 -  
Cf5 - Tg5 - Ta6 - Pe7 -  
Fg7 - Re8.

سیاه ۹ مهره:

Cb8 - Eb7 - Pd7 - Ph7 -  
Db6 - Re6 - Pd5 - Tf3 -  
Fc1.

سفید بازی را شروع و در دو

حرکت سیاه را مات میکند

## پرسش اولی

لاله ام لاله، نقشه نام کو بر

صورت خالص آیا غم و بس

چون جرس بیخبر زمزمزل و راه

همه تن ناله سر اغم و بس

این شعر مربوط یکس از

شاعران مشروطه خواه است که

اخیراً مجموعه اش چاپ گردیده

وید سترس علاقمندان قرار گرفته

است، بما بنویسید که شاعر

آن کیست و در این مجموعه چند

شعرا و گنجانیده شده است.

۱- از جمله وسایط

جاد و گری - در آغاز انسانسه

ها میگویند.

۱۱- خالی نیست - در -

شت نیست.

۱۲- کوتاه پشتتو -

معکوس آن کوشش است - دانه

قیمتی - صومعه

۱۳- آواز خر - همیشه

آنها لعنت میکنند - بی بردن

۱۴- گوشت آن حرام است -

بنگه می خورد - خدا یا.

# سازگاری

حسین

۱۱- دشت - معکوس

آن هوشیار است - از مردم بول  
خیرات میخواهد.

۱۲- خوشنود - سرنا -

۱۳- انصار - فرار

تاگهانی حیوان - غضروف  
اصطلاحی.

۱۴- صبح -

۱۵- هنرمند بزرگ کلاسیک

کشور - امروز پشتو - ناشنوا

۱۶- معکوس آن نخ

است - دزدی.

۱۷- خالیکاه - بخشش

یکم - بومیان جمع آنست.

۱۸- مفرد جواهر -

معکوس آن عددیست - راه  
عسودی.

۱- مفکوره - اندوه - آنچه

لدید دارد.

۲- شادابی - کار -

نصر - بافشاری احقانه.

۳- معکوس آن یکی از دریا

های کشور - خانه - بزرگ -

از جمله د خانیات ندیم - خوگرفتن -  
ضمیر غایب.

۴- بین شب و عصر - لشکر

ندیده کی - دو

۵- بیخ و ریشه - سه صد و

شصت و پنج روز - آبیازی - د و  
بار.

۶- سکوت - فاعل آن

ضارب است -

۷- مخاطب متکلم - مداوا

صاحب باور

۸- معکوس آن کرایشی

نیست - ترسیده - در هر دو ع  
مشو.

۹- بلی - جزای بی سر

گونه را ترمیند - بر باد.

۴- د یوز - نفس پشتو

معکوس آن مادر بزه است

مشکوک آن فاعل است.

۵- تند رست.

۶- لیلیو مادر آن است -

الهی - معکوس آن آهسته  
است.

۷- راعمه - شعر

(اصطلاحی) - شهری منسوب  
به یوسف مصر.

۸- مراسم بعد از عروسی -

دشمن شیشه.

۹- گل نشکفته - معکوس

آن شب مانده است.

۱۰- فساد - کلمه

## حلول

افسی: کج: اسد ۴

۱- عمه در جستجویش

استند - بخت.

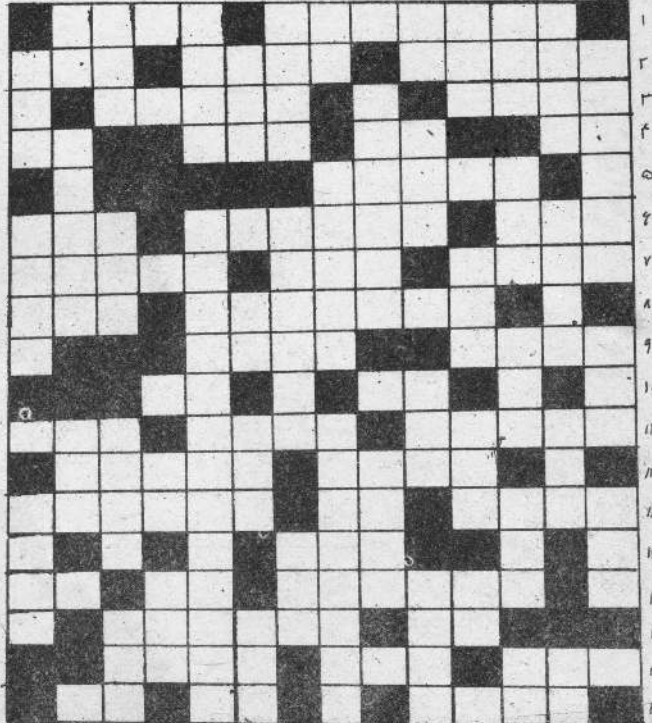
۲- آرزو - بعد از هجران

ارزش و بها.

۳- سخن چین - خو -

شحال.

۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



# حل کنید و جایزه بگیرید

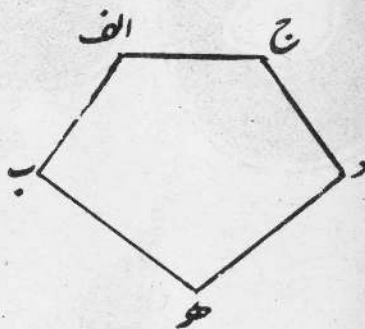
## ارتباطها را پیدا کنید

چند جفت زن و شوهر به بار رفتند ، در آنجا جمعا ۴۴ بوتل فانتانوشیدند ، خانم صد یقه ۲ بوتل فانتانوشید ، خانم سیوزی ۳ بوتل ، خانم فتانجان ۴ بوتل و خانم بیرون ۵ بوتل فانتانوش جان کردند . آقای غلام مساوی یاخان محتن شان فانتانوشید . آقای احمد ۲ برابر خانم محترم شان فانتانوش کرد . آقای محمود ۳ برابر خانمشان و آقای یوسف ۴ برابر خانمشان بوتل های فانتانوا را سرکشیدند . حال بر شماست که بگویید ونویسید کدام خانم با کدام آقای ارتباط همسری دارد ؟

آترابت و آمد نماید ، در آنصورت فاصله زیاد تری را نسبت به فاصله بین شهر (ب) به شهر (ج) طی خواهید کرد . جمعا مسافه از شهر (الف) از طریق شهر های (ب) و (ج) به شهر (د) و از آنجا از طریق شهر (ه) دوباره به شهر (الف) ۲۲ کیلومتر است و اینقدر نیست میدانم که یکی از این دوراه بشهر (د) ۱۴ کیلومتر کوتاه تر است . باشند ن این جواب کله در سرور چرخ خورد و خواهان رهنمایی از خواننده گان مجله سبا و ن شد ، لطفاً او را رهنمایی کنید و همچنان جواب دهید که فاصله بین هر شهر چند کیلومتر است تا اداره ترافیک در آنجا لوحه های رهنمایی نصب کند .

موجود است ، انتخاب یکی از آنها باشماست ، یا از طریق شهر (ب) و (ج) به شهر (د) میرسید . مهم از طریق شهر (ه) به شهر (د) میرسید . ولی باید بدانید که : از شهر (الف) به شهر (ه) به اندازه ۱ فاصله زیاد تر است نسبت به اینکه از شهر (الف) به شهر (ج) ۱۰ از شهر (ه) به شهر (د) بر عکس ۱ فاصله نزدیک است نسبت به اینکه از شهر (ب) به شهر (د) میروید . از شهر (ب) به شهر (ج) را به اندازه ۱ دورتر است نسبت به اینکه از شهر (الف) به شهر (ب) میروید . اگر فاصله بین شهر (ج) و شهر (د) را به ۲ حصه تقسیم کنید و فقط یک حصه

## رهنمایی کنید



به شکل فوق دیده و به معنی ذیل جواب ارایه دارید : در شهر (الف) در بوری از کسی برسید که چگونه از کوتاهترین راه به شهر (ب) رسیده می تواند در جواب شنید : (ا) از دوراهیکه

# سرگرمی

سرگرمیهای این صفحه را محمد حسین درخشنو نگار اختصا می جله از نشرنگار فرستاده است .

و (صالح) به تشناب رفتند و - (محمد الشافی) جهت خریداری لیمونات رفت .  
در زمان کسی که دیگران بیرون بودند (صالح) با (محمد رحیم) و (نجار) در مورد فوتبال صحبت میکردند . در حالیکه (مامور) با (احمد فواد) و (ظفر) در مورد اداره کارش صحبت میکرد .  
اینبود تمام معلومات ، حال بر شماست تا در یک جدول اسم ، تخلص و وظیفه هر یک را بشکل درست جایجا کنید و زرد راهه اساس جدولی زمانی که در فوق آوردیم ، پیدا میتوانید . آنهم طوری که ببینید کی درین میان برای لحظه یسی در اتساق تتفا مانند تاکه توانسته به الیوم تکت پستی دستبردی کند .

سرگرمیها  
- ساعت ۷:۲۱ : (آهنگر) با (ظفر) و (حسب الله) جهت خریداری لیمونات بیرون رفتند .  
- ساعت ۷:۴۲ : (بدخشی) نیز جهت خریداری لیمونات بیرون رفت .  
- ساعت ۷:۲۵ : (دهور) به - اتاق پهلوی برای ادای نماز شام رفت و بعد از ده دقیقه برگشت .  
- ساعت ۷:۲۷ : (غلام سخی) با (سلیمان) به دهلیز رفتند تا سرگرمی بکنند .  
- ساعت ۷:۲۹ : (نجار) جهت خریداری لیمونات ، (احمد فواد) به تشناب ، (عنیزی) برای چای دم کردن رفتند .  
- ساعت ۷:۳۳ : (نادری) جهت خریداری لیمونات رفت و همچنان (باغبان) به تشناب رفت .  
- ساعت ۷:۳۷ : (شا هیور)

دارند با مطالعه دقیق معلومات زیر معلوم نمایند که کدام یک از هفت نفر عضو جمعیت تکت پستی فوق را دیده ، وظیفه شما تنها یافتن دزد نخواهد بود شما از معلومات زیر اسما ، تخلص و وظیفه هر یک را نیز تعیین کنید .  
برای یافتن دزد برای ما مهم نیست که کی باکی در کجا شسته بود ولی بدانیم که رهبر جمعیت (نادری) تخلص میکرد . در اتاق در در طرف (هتیر) عضو دیگر جمعیت ، (محمد نادری) هکن دیگرشان که (دهور) بود شسته بودند ، (ظفر) وظیفه اش (باغبانی) است و اسم او (حسب الله) نیست . از (شاهپور) شغل اش (نجار) است و (بدخشی) شغل (سلیمان) را داشت .  
- ساعت ۷:۵۰ : پروانی با مامور و (محمد رحیم) به تشناب رفتند .  
- ساعت ۸ : (هتیر) و (لم) به دهلیز رفتند تا

در یک جمعیت کلکسیونر تکت های پستی هفت نفر هفت دارند از قضا روزی همه آنها جمع شدند تا تکت های پستی جدیدی را که جمع نموده اند به هم بگویند . شان دهند ، بعد از آنکه همه با تکت های جدید آشنا شدند هر کس الیوم تکت های پستی اش را در گوشه یی گذاشت و همه سرگرم گنگو و قطعه بازی شدند ، وقتیکه سرگرمی و قطعه بازی را آغاز کردند ساعت هفت و پانزده (۷:۱۵) دقیقه بعد از ظهر بود ، ضمن سرگرمی آنها برای خریداری بعضی از ضروریات شان بنوبه خود برای لحظه یی از اتاق بیرون شدند . ساعت ۷:۴۰ دقیقه (۷:۴۰) زمانی که بعضی از آنها میخواستند خانه بروند (هتیر) یکی از اعضای جمعیت دید که یکی از تکت های بسیار قیمتی اش را کسی از آلوم او دزدی کرده ، حال شما وظیفه

# سیریلارگان



Pelargon  
پلارگون نستله

صوت پرچون از نزد بکتین  
دکانهای نزلستان، وطبور  
مسده از طاهر لغینند در کوچی  
بارکیت در شتاب ناما بیست

## صحت طفل قانرا تضمین میکند

### قرطاسیه فروشی جمشید

قرطاسیه فروش جمشید که تازه به فعالیت آغاز نمود به علاوه قرطاسیه باب، اخبار هفته، مجله، سپا و سایر جراید و مجلات را بدسترس مشتریان گرامی قرار میدهد.  
آدرس: مارکیت جوار مکتب اهلته، مرهم.

### تابش ویدیوکست

کست های آموزشی و کت های ویدیویی دلخواه تا بزا از آرنابش ویدیوکست بدست آرید

آدرس: قرطاسیه فروشی تابش  
محمدرحمان دات

فروشگاه روشن



اجناس لوکس، لوازم آرایش و شایر مورد نیاز  
خانواده ها را عرضه میدارد  
آدرس: زرغوه میدان

خریداری از شرکت

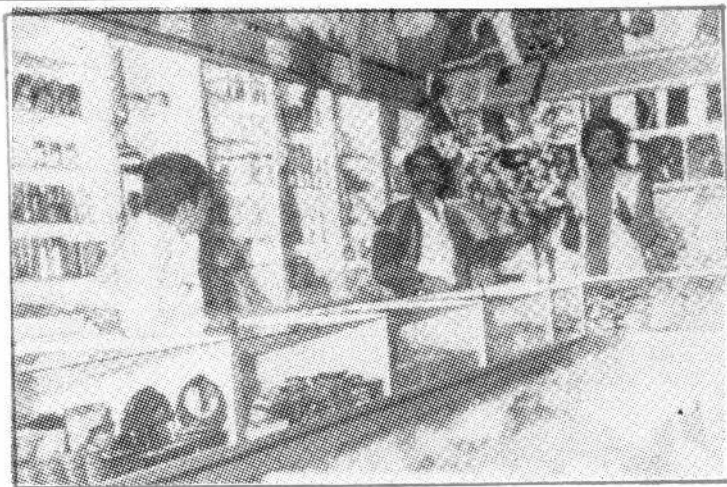
عبیدیان لستد

یعنی طهمان و صرف جویی

مفصل  
نمزل دوم سرای خورد هزار گل مقابل مسجد خشتی  
و با تجارتخانه حاجی سفیانه

انواع جنرالور و داتر بپ های بترونی  
و دیلی خوندا، روپین، کپوتایان، ار  
وزنه های آنها از با اعتبار ترسین  
کسی های چهارم به قیمت عالی  
مناسب بطور عمده در چون به فروش  
میرسد.  
آدرس: شرکت عبیدیان لستد  
دوم جاده میوند، مقابل حمام جاده

آدرس: تهران  
مقابل رینگ بندازی



ارزیدام تازه ترین  
اجناس مورد  
پس از زمان استقاده  
نمایید هر زمان و به  
مفاد شما

فروشگاه روشن

صنایع ملی را تقویه نمایید

# فروشگاه

## بزرگ افغانان

بزرگترین مارکیت فروش بوتها ساخت وطن

### ۱۰ هزار افغانی جایزه

فقط با خرید یک جوره بوت

و بازمهم

### ۵ هزار و ۲۰۰ هزار افغانی

### افغانی جایزه نقدی

صرف با خرید یک جوره بوت

بوتهای ساخت وطن با بوتهای خارجی رقابت میکنند  
بخرید و امتحان کنید

مشتریان محترم بله های خرید را نگهداری کنید و  
در روز قرعه کشی که بعد از اعلان میگردد آنرا با خود داشته باشید



بزرگترین فروشگاه بوتها در صنعت شهران است  
فدای خوب قیمت مناسب

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**